

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عربی، زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی

راهنمای معلم

پایه دوازدهم
دوره دوم متوسطه

www.arabimahya.com



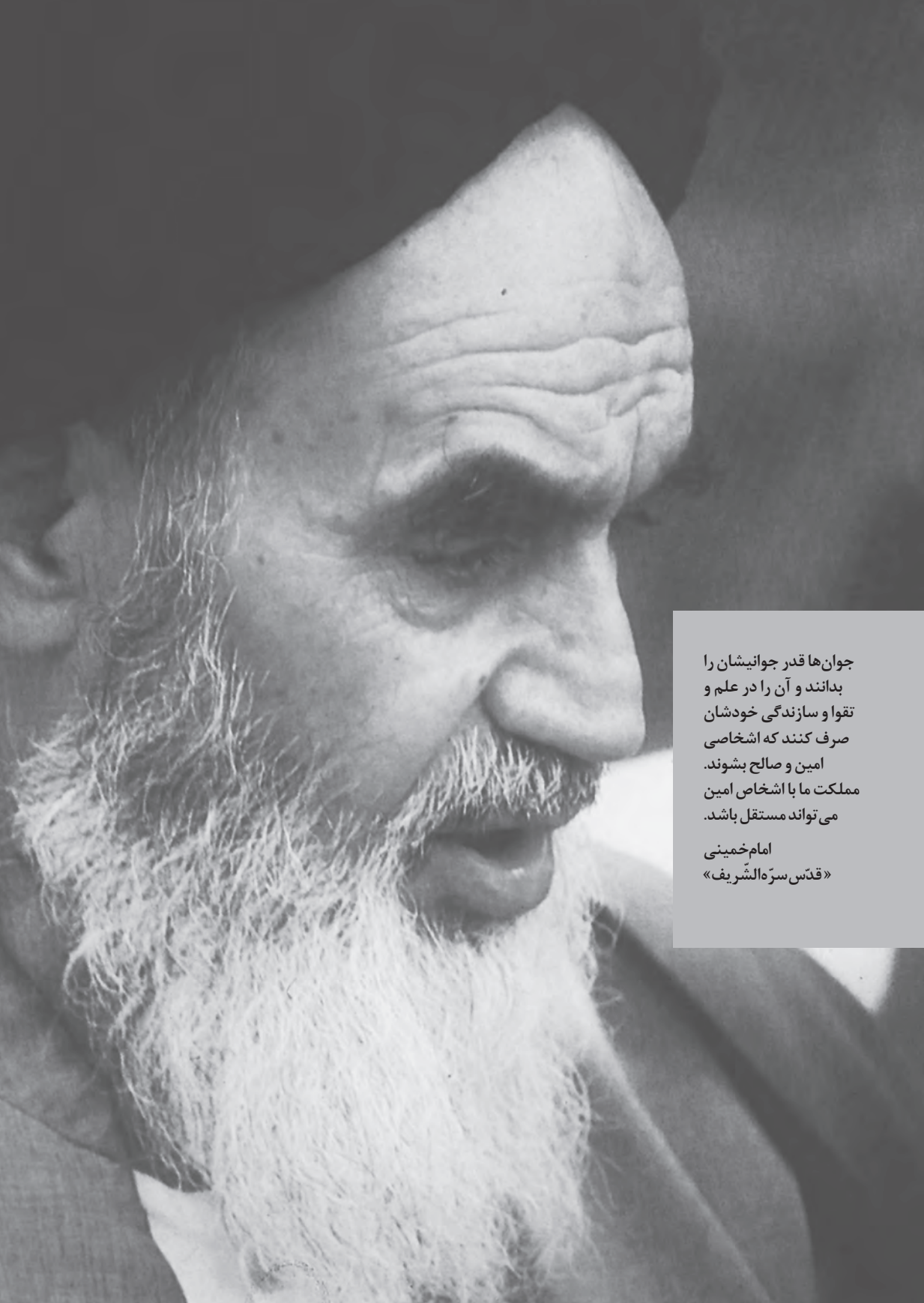
وزارت آموزش و پرورش

سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

- نام کتاب: راهنمای معلم عربی، زبان قرآن (۳) - پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۳۳۸
- پدیدآورنده: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
- مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف: دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
- شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: حبیب تقوایی، علی چراغی، سیدمحمد دلبری، سکینه فتاحی‌زاده، ابادر عیاجی، معصومه ملکی و فاطمه یوسف‌نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی و تألیف) عادل اشکبوس (سرگروه تألیف) - محمّد کاظم بهنیا (ویراستار)
- آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی
- شناسه افزوده آماده‌سازی: احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - جواد صفری (مدیر هنری) - خدیجه محمدی (صفحه‌آرا) - فاطمه باقری مهر، سیده فاطمه محسنی، حسین چراغی، حسین قاسم‌پور اقدم، زینت بهشتی‌شیرازی و حمید ثابت کلاچاهی (امور آماده‌سازی)
- نشانی سازمان: تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)
تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹
وبگاه: www.chap.sch.ir و www.irtextbook.ir
- ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران - کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
- چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
- سال انتشار و نوبت چاپ: چاپ اول ۱۳۹۷

شابک ۵-۳۲۸-۵-۹۶۴-۹۷۸

ISBN: 978-964-05-3280-5



جوان‌ها قدر جوانیشان را
بدانند و آن را در علم و
تقوا و سازندگی خودشان
صرف کنند که اشخاصی
امین و صالح بشوند.
مملکت ما با اشخاص امین
می‌تواند مستقل باشد.
امام خمینی
«قدس سره الشریف»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فهرست

مقدمه

بخش اول: زمان‌بندی تدریس و طرح درس ۱

بخش دوم: روش تدریس کتاب ۹

روش تدریس درس اول ۱۰

روش تدریس درس دوم ۳۳

روش تدریس درس سوم ۵۹

روش تدریس درس چهارم ۸۱

روش تدریس درس پنجم ۹۸

بخش سوم: امتحانات و بارم‌بندی عربی، زبان قرآن(۳)..... ۱۱۳

مقدمه

هدف از تألیف کتاب راهنمای معلم، آگاهی یافتن از برنامه درسی، روش تدریس و ارزشیابی است. برنامه‌ریزان آموزشی و نویسندگان کتاب‌های درسی تلاش می‌کنند تا رویکرد تألیف کتاب نونگاشت و نیز روش‌های تدریس مناسب برنامه درسی را آشکار سازند؛ اما گاهی نتیجه‌های به‌دست آمده از ارزشیابی برنامه‌های درسی، فاصله میان «برنامه قصدشده» و «برنامه اجرا شده» را نشان می‌دهد. یکی از راهکارهای حل مشکل، استفاده از «کتاب راهنمای معلم» است. وابستگی برخی از معلمان به شیوه‌های پیشین و کتابی که سال‌ها آن را تدریس کرده‌اند، موجب می‌شود تا پذیرش کتاب نونگاشت با دشواری روبه‌رو گردد.

برخی هنوز آموزش زبان عربی را تنها صرف انواع فعل، ضمیر، اسم اشاره و مانند اینها می‌پندارند و در پی مهارت‌های زبانی شنیدن، خواندن و سخن گفتن نیستند؛ شایسته و بایسته است تا بیندیشیم که هدف از آموزش عربی در ایران چیست و دانش‌آموز به چه اندازه از دانش زبانی عربی در زندگی نیاز دارد. دانش‌آموز پایه دوازدهم تنها یک زنگ متعارف در طول هفته درس عربی دارد؛ بنابراین، نمی‌توان توقع داشت که آموخته‌های او در بخش قواعد دو برابر دانش‌آموزان سایر رشته‌ها باشد؛ درس عربی درس اختصاصی در رشته ادبیات و علوم انسانی است؛ لذا ساعت بیشتری برای تدریس آن لازم است؛ اما مؤلفان در تعیین ساعت هفتگی درس نقشی نداشته‌اند. پس شیوه منطقی این است که تألیف کتاب با توجه به میزان ساعتی باشد که در اختیار معلم است.

اصول یاددهی – یادگیری در درس عربی پایه دوازدهم به‌گونه‌ای سامان داده می‌شود که:

۱ آموزش زبان عربی به صورت فعال و با مشارکت گروهی دانش‌آموزان اجرا شود؛ مثلاً نقش اصلی را در ترجمه متون و عبارات، دانش‌آموز ایفا می‌کند و معلم نقش راهنما و مدیر آموزشی دارد؛ دبیر می‌تواند برای ترجمه گروهی متن درس اول، نیم ساعت فرصت بدهد؛ سپس در نقش یک مدیر آموزشی، اشکالات دانش‌آموزان را برطرف سازد.

۲ معلم افزون بر ارزشیابی از دانش‌آموزان، نسبت به ارزشیابی از فعالیت‌های خویش مبادرت ورزد. در حقیقت یکی از اهداف اصلی از برگزاری امتحانات همین مطلب است.

۳ آموزش زبان عربی با هدف پرورش مهارت‌های زبانی صورت می‌گیرد. در این میان، نقش ترجمه و فهم عبارات و متون، برجسته‌تر می‌شود. در کتاب عربی، زبان قرآن پایه دوازدهم، هدف آن است که دانش‌آموز درست بخواند و معنای فارسی عبارات عربی را بفهمد. «تعریب» از اهداف نیست؛ با توجه به همین مطلب، بسیاری از پرسش‌های دبیران پاسخ داده می‌شود. وقتی هدف، فهم متن است؛ بسیاری از ظرایف قواعد نیازی به آموزش ندارند.

۴ در شیوه‌های نوین آموزش عربی به مهارت خواندن و شنیدن توجه بیشتر می‌گردد. اصولاً مهارت شفاهی در

هر زبانی از مهم‌ترین اهداف است. وجود کنکور و امتحان هماهنگ نهایی موجب شده است تا این بخش از آموزش زبان آسیب ببیند؛ زیرا دبیر ترجیح می‌دهد بر مهارت حل تمرینات کتبی سرمایه‌گذاری کند و بهتر است قواعد ترجمه که در سال‌های گذشته آموزش داده شده است، تمرین و دوره شود.

5 سنجش مهارت‌های زبانی بر این مبنا صورت می‌گیرد: روان‌خوانی، ترجمه عبارات از عربی به فارسی، یادگیری عبارات و مصطلحات پر تکرار و مهم زبان عربی برای تقویت مهارت سخن گفتن (به صورت پرسش و پاسخ میان دبیر و دانش‌آموز و یا در میان دانش‌آموزان) در مورد مهارت نوشتن از آنجا که الفبای فارسی و عربی تقریباً یکی است؛ ارجاع به وجوه تمایز و اختلافات املائی کفایت می‌کند. این بخش نیز مظلوم واقع شده است. کمتر دبیری به مسائل املائی توجه دارد؛ مثلاً اینکه کلمه «آیه» در فارسی به دو صورت «آیه» و «آیت» در دو معنای مختلف آمده است؛ «مداوة» و «مُلافاة» به صورت «مداوا» و «ملاقات» نوشته شده است؛ حرف ة در مداواة حذف و در ملافاة کشیده شده است.

روخوانی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ معلّم به ویژه در رشته ادبیات و علوم انسانی باید از توانایی درست‌خوانی و روان‌خوانی برخوردار باشد؛ تا بتواند متناسب با رویکرد اهداف و اصول برنامه، آموزش دهد. این کار تنها از عهده دبیر متخصص برمی‌آید. تلفظ صحیح حروف «ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و» آموزش داده می‌شود. حرف «ک» در عربی و فارسی نیز تاحدودی فرق دارد. معمولاً حرف «و» فراموش می‌شود. حال آنکه تلفظ فارسی و عربی این حرف نیز فرق دارد. در فارسی معیار، این حرف به صورت V در انگلیسی و در عربی به صورت W تلفظ می‌شود. با توجه به اینکه در نماز خواندن، تلفظ درست مخارج حروف اهمیت دارد؛ لذا دبیر عربی به این بخش توجه دارد. طبیعی است که برخی از دانش‌آموزان نمی‌توانند کلمات را درست تلفظ کنند و این نشانه تنبلی و بی‌مبالاتی آنان نیست. یک دبیر با تجربه به این مطلب توجه لازم را دارد. دانش‌آموزانی هستند که حتی در تلفظ درست زبان فارسی نیز اشکال دارند.

خوب است از الگوها و شیوه‌هایی کارساز برای آموزش ترجمه بهره گرفته شود. گاهی استفاده از زبان فارسی در تفهیم فنون ترجمه، کارآمد است؛ مانند: تطبیق انواع فعل در دو زبان؛ مثلاً گفته شود: «ما فَعَلٌ» و «لَمْ يَفْعَلْ» معادل ماضی ساده در فارسی هستند.

نیاز دانش‌آموز کشور عربی به قواعد با نیاز یک دانش‌آموز ایرانی فرق دارد؛ قواعد کاربردی به عنوان اصلی اساسی مورد توجه برنامه‌ریزان، مؤلفان و معلمان قرار می‌گیرد. در یادگیری هر زبانی آموزش قواعد لازم است، توجه به قواعد کاربردی و یافتن شاهد از متن، مورد تأکید است. در کتاب‌های درسی عربی هفتم تا دوازدهم بخشی از قواعد تأکید شده است که در فهم متن بسیار مهم‌اند. برای فهم متن بخشی از قواعد، مهم‌تر و بخشی کم‌اهمیت‌ترند. به همین منظور، مباحث علم صرف در کتاب، بیشتر از علم نحو است و در مطالب صرفی نیز

صرفاً مهم‌ترین بخش‌ها آورده شده‌اند. آنچه دیر همیشه باید بدان توجّه کند این است که هفته‌ای یک زنگ با دانش‌آموزان درس دارد و در صورتی که یک جلسه به تعطیلی برخورد کند، به مدّت چهارده روز دانش‌آموز را نمی‌بیند؛ لذا در تدریس همواره باید بر مهم‌ترین قواعد تکیه کند. مهم‌ترین بخش قواعد نیز شناخت فعل است. در این باره شایسته و بایسته است که سؤال تعریفی در امتحانات طرح نشود؛ در آموزش عربی طرح چنین سؤالی در امتحان درست نیست: (افعال ناقصه را تعریف کنید). سؤال درست این است که ترجمه این عبارت‌ها خواسته شود: (كان الله حكيمًا./ كان الطالب يكتب درسه.) هنگامی که دانش‌آموز بتواند این جمله‌ها را به درستی ترجمه کند، به این معناست که با فعل‌های ناقصه که یکی از آنها «كَانَ» می‌باشد، آشنا شده است. البته می‌توان در تمرینات کلاسی چنین سؤالاتی را پرسید، بی‌آنکه به آن نمره داد.

در امر تدریس به این موارد توجّه می‌کنیم:

۱ از تدریس به صورت سخنرانی در آموزش زبان پرهیزیم؛ زیرا دانش‌آموز باید در یادگیری نقش اصلی را داشته باشد. دیده شده است دیر ۹۰ دقیقه به زبان فارسی درباره زبان عربی صحبت می‌کند.

۲ بر روش‌های اکتشافی و پرسش و پاسخ در این بخش تأکید شود؛ آنچه را که دانش‌آموز با راهنمایی معلم دریابد و خودش بدان پی ببرد، آنگاه تمرین کند، در ذهنش ملکه می‌شود. آموزشی که فراگیر در آن نقش ضعیفی دارد، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد.

۳ به آموخته‌های پیشین فراگیران توجّه شود؛ دبیری که از واژگان و قواعد پنج کتاب گذشته بی‌اطلاع است در تدریس با دشواری و کندی مواجه می‌شود.

۴ قواعد عربی به دستور زبان فارسی پیوند بخورد و آموزش آن برای فهم بهتر بومی‌سازی شود؛ برای نمونه، وقتی می‌خواهیم فعل مجهول (كُتِبَ و يُكْتَبُ) را آموزش دهیم بدیهی است که نخست باید فعل مجهول فارسی (نوشته شد و نوشته می‌شود) را تفهیم کنیم. یا برای تفهیم معنای «قَدْ أَفْلَحَ» و «كُنَا نَسْمَعُونَ» ابتدا باید معنای ماضی نقلی و ماضی استمراری را در زبان فارسی توضیح داد.

۵ برخی از قواعد، تأثیر چندانی در دریافت معنا ندارند؛ لذا بخشی از آنها حذف می‌شود؛ مانند: مبحث غیرمنصرف، انواع اعلال و ماقبل اعلال که برای دانش‌آموز ایرانی سودی ندارد و تنها موجب طرّاحی سؤالات معماگونه می‌شود. قواعد در خدمت فهم عبارات و متون هستند؛ زیرا رویکرد کتاب‌های جدید عربی بر پایه مهارت‌های چهارگانه زبانی و متن محور است. به عبارت دیگر، شناخت هدف است نه ساخت؛ لذا طرح سؤالی که بر اساس «ساخت» یا «صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ» یا «اعراب‌گذاری» باشد، در روش جدید وجود ندارد؛ بلکه دانش‌آموز با ساختارهای درست و اعراب‌گذاری شده روبه‌رو می‌شود.

فلسفه آموزش عربی در ایران چیست؟

در اصل شانزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران این گونه آمده است:

«از آنجا که زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی عربی است و ادبیات فارسی کاملاً با آن آمیخته است؛ این زبان باید پس از دوره ابتدایی تا پایان دوره متوسطه در همه کلاسها و در همه رشته‌ها تدریس شود».

در «برنامه درسی ملی» در مورد قلمرو حوزه درس عربی چنین آمده است:

«... آشنایی با زبان عربی و مشخصاً مهارت‌های چهارگانه زبانی، یعنی خواندن، گوش کردن، نوشتن و سخن گفتن در این حوزه به میزانی است که دانش‌آموز را در درک معنای آیات قرآن کریم، کلام معصومین علیهم‌السلام و متون دینی و فرهنگ اسلامی کمک کند و در تقویت زبان فارسی او مؤثر باشد».

در «برنامه درسی عربی» نیز درباره رویکرد و شیوه نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی چنین آمده است:

1 رویکرد «پرورش مهارت‌های زبانی برای فهم عبارات و متون اسلامی و کمک به فهم بهتر زبان و ادبیات فارسی» و حاکمیت بخشی درک مطلب، کاربرد واژگان و متن‌محوری به جای قاعده‌محوری.

2 کاستن از حجم قواعد و چشم‌پوشی از قواعدی که امکان نادیده گرفتن آنها در این فرایند آسیمی به رویکرد فهم عبارت و متن وارد نمی‌سازد؛ در عوض توجه بیشتر به متن و واژگان پرکاربرد و کلیدی.

شایستگی مورد نظر برنامه درسی عربی از دانش‌آموزان

دانش‌آموزان باید بتوانند در پایه دوازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی، به فهم ساختارها و متونی با گستردگی بیشتر نسبت به سال‌های گذشته دست یابند. دانش‌آموز در طول شش سال متوسطه، با احتساب جمع‌های مکسر نزدیک به دو هزار واژه آموخته است؛ لذا او با استفاده از فرهنگ لغت، می‌تواند قرآن کریم، نهج البلاغه، احادیث، ادعیه و متون ساده عربی را ترجمه کند. همچنین می‌تواند متون فارسی دارای کلمات عربی را درست بفهمد. وی می‌تواند در حد رفع نیازهای ابتدایی به زبان عربی سخن بگوید. شایان ذکر است که مکالمه، هدف اصلی کتاب درسی نیست. دانش‌آموز رشته ادبیات و علوم انسانی در بخش قواعد نسبت به دانش‌آموزان سایر رشته‌ها اطلاعاتی بیشتر دارد؛ بدیهی است با توجه به اینکه از نظر زمانی هیچ فرقی میان دانش‌آموزان رشته ادبیات و علوم انسانی با رشته‌های ریاضی و فیزیک و علوم تجربی نیست؛ لذا این اطلاعات خیلی بیشتر نمی‌باشد.

به بخشی از رهنمودهای مقام معظم رهبری درباره درس عربی توجه فرمایید:

... عربی‌ای که ما در حوزه یاد می‌گیریم فلسفه‌ای دارد. فلسفه‌اش این است که ما بتوانیم در تعبیرات عربی دشوار که یک عرب معمولی هم درست نمی‌فهمد مراد را پیدا کنیم؛ یعنی به طور کامل بر قواعد و دستور زبان عربی مسلط شویم؛ لذا مثلاً آن کتابی را که طلبه مَغْنی‌خوان ما می‌خواند؛ اغلب عربی‌دان‌های خود زبان عربی این معلومات را ندارند. مثلاً فرض کنید نوشته: «لَمَّا» در این معنا استفاده می‌شود. فلان کس گفته در فلان معنا هم استفاده می‌شود؛

به دنبالش استدلال او را ذکر می‌کند؛ این یعنی اجتهاد در زبان عربی؛ این مربوط به طلبه مغنی‌خوان یا سیوطی‌خوان ماست؛ یعنی طلبه سطح پایین ادبیات.

ما باید عربی را آن‌چنان بیاموزانیم که دانش‌آموزان ولو هیچ قاعده‌ای را هم ندانند، اما وقتی متن را می‌خوانند، معنایش را بفهمند و این کاملاً ممکن است.

ما کسانی را داریم که وقتی شما آیه قرآن را می‌خوانید، آنها معنایش را می‌فهمند؛ اما اگر از آنها بپرسید فاعل و مفعول جمله را تعیین کنید؛ اصلاً نمی‌توانند، ولی معنا را می‌فهمند و برای شما ترجمه می‌کنند.

من نمی‌گویم اصلاً قاعده نباشد؛ اما دانش‌آموز چه نیازی به این قواعد دشوار دارد؟! ...

... به جای همه اینها شما باید کاری کنید که دانش‌آموز متن خوانی عربی را یاد بگیرد ...

هیچ احتیاجی نیست که این‌گونه عربی در مدارس ما تدریس شود؛ این یک رشته تخصصی استنباط فقه و اصول از منابع عربی است.

امروزه زبان عربی، زبانی نیست که لازم باشد مردم ما مکالمه با آن را بلد باشند یا نباشند، زبان عربی مثل انگلیسی نیست که زبان رایج دنیا باشد، تا ما ناچار باشیم از لحاظ مکالمه با این زبان آشنا بشویم.

عربی را ممکن است افراد با سه هدف یاد بگیرند:

یکی اینکه مکالمه عربی را یاد بگیرند ... هدف دیگر، فراگیری قواعد زبان عربی است ... این هم به نظر من

نمی‌تواند مقصود از تعلیم عربی در آموزش و پرورش باشد ... هدف سومی هم که مال عامه مردم است و آن

فراگیری عربی به قصد فهمیدن متون عربی رایج یعنی قرآن، حدیث، نهج‌البلاغه، دعا، دعای کمیل، دعای ندبه،

دعای ابوحمزه ثمالی و صحیفه سجادیه است. همه مردم باید عربی را با این قصد یاد بگیرند.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مدیران و جمعی از کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش

و پرورش. ۱۳۷۹/۱۰/۲۷

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب

(رعایت این تأکیدات در کنکور، مسابقات علمی، امتحان نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی

است. این نوشته به منزله ابلاغ رسمی است.)

❶ دانش‌آموز پایه دوازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی در طول پنج سال گذشته با این ساختارها آشنا شده است:

✓ فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، معادل ماضی بعید (هرچند

دانش‌آموز در کتاب با فعل‌های غیرصحیح و سالم مانند وَصَلَ، كَانَّ و نَهَى نیز مواجه شده است، ولی وجوه صرفی

آن از اهداف قواعد کتاب درسی نیست. اگر در آزمون‌ها از فعل‌های معتدل استفاده شود به شرط اینکه تغییراتش

پیچیده نباشد، اشکالی ندارد.) و ترجمه فعل‌هایی که حروف «أَنْ، لَنْ، كَيْ، حَتَّى» و «لَمْ، لَ، لا» بر آنها وارد شده است، بدون ذکر اعراب اصلی و فرعی و در حد شناخت آنها و دانستن معنایشان. (نام این حروف و فعل آنها در کتاب ذکر نشده است.) این بخش از قواعد، مهم‌ترین مطلبی است که دانش‌آموز آموخته است و در کلاس درس پایه دوازدهم بایست تکرار و بازآموزی شود. تنها در زبان عربی نیست که یادگیری فعل بسیار اهمیت دارد، در سایر زبان‌ها نیز همین‌گونه است.

✓ ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه صفت مؤخر در جمله؛ مانند: «أَخَوْنُ الصَّغِيرُ مُؤَدَّبٌ.»

✓ اسم اشاره (هَذَا، هَذِهِ، هَذَانِ، هَؤُلَاءِ، ذَلِكَ، تِلْكَ، أُولَئِكَ) کلمات پرسشی (هَلْ، أَ، أَيْنَ، مَتَى، كَيْفَ، لِمَاذَا، مِمَّاذَا، مِنْ أَيْنَ، أَيَّ، مَنْ، مَن هُوَ، مَن هِيَ، مَا، كَمْ) وزن و ریشه کلمات، نون وقایه.

✓ عددهای اصلی «یک تا صد» و عددهای ترتیبی «یکم تا بیستم» آموزش داده شده و به برخی ویژگی‌های معدود نیز اشاره شده است؛ مانند جمع و مضاف‌الیه بودن معدود سه تا ده؛ مفرد بودن معدود یازده تا نود نه. در معرفی عدد معطوف، ویژگی و اعراب معدود آن مد نظر نیست؛ مثلاً این موارد هدف نیست:

ثَلَاثَةٌ عَشْرَ رَجُلًا و ثلاث عشرة امرأة (تطابق جزء دوم)؛ مفرد و مجرور بودن معدود بعد از مئة و ألف؛ مانند: مئة رجل و ألف شهر؛ سنة ألف و ثلاثمئة و سبع و تسعون و عام ألف و ثلاثمئة و سبعة و تسعون (که کلمه سبع و سبعة در برخورد با عام و سنة تغییر می‌کنند.) عددی مانند مئة مجله و مجله (۱۰۱ مجله). الْعَدَدُ الْحَادِي وَالْعِشْرُونَ بَعْدَ الْمِئَةِ (شماره صد و بیست و یکم)

نه تنها در مبحث عدد، بلکه در تمامی مباحث کتاب همیشه این موضوع را در نظر داشته باشیم که تعریب از اهداف کتاب نیست؛ همین موضوع بسیاری از ابهامات دیر را برطرف می‌کند و موجب می‌شود که از تدریس بسیاری نکات منصرف شود.

✓ تشخیص نقش دستوری کلمه یا محل اعرابی در اسم‌های ظاهر و تشخیص اعراب اسم‌های معرب جزء اهداف است. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، صفت، مضاف‌الیه، مجرور به حرف جر، اسم و خبر افعال ناقصه و نایب فاعل در حالت اسم ظاهر.) طبیعی است که محل اعرابی در حد کلماتی است که در کتاب زیر آنها خط کشیده شده است؛ در غیر این صورت، اگر دیرری بخواند فراتر از کتاب، تدریس کند، به جایی خواهد رسید که به شدت دچار کمبود وقت خواهد شد و دانش‌آموز نیز آشفته و سرگردان می‌شود.

✓ تشخیص و ترجمه فعل مجهول در جمله.

✓ تشخیص معرب و مبنی در حد آموخته‌های کتاب (نه در حالت پیشرفته). باید دقت کنیم که مبحث معرب و مبنی در حد آموخته‌های دانش‌آموز در پایه دهم مطرح شود نه بیشتر.

✓ تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه.

در کتابِ درسی صفت مشبَّه، اسم زمان و اسم آلت آموزش داده نشده، همچنین اصطلاح جامد در برابر مشتق نیز، تدریس نشده است؛ پس تشخیص اسم جامد از مشتق در سؤالات طرح نمی‌شود. همچنین اسم مکان از ثلاثی مزید مانند مجتمِع از اهداف کتاب نبوده است. ترجمه اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم تفضیل، اسم مبالغه از اهداف کتاب می‌باشد.

✓ در کتاب رشتۀ ادبیات و علوم انسانی تشخیص نوع و صیغۀ فعل از اهداف آموزشی است؛ اما لازم است بدانیم که صیغۀ فعل به صورت (جمع مذکر مخاطب) آموزش داده شده است، نه به صورت (للمُخاطَبین). دانش آموز شناسه «تُم» را در «فَعَلْتُمْ» می‌شناسد و این فعل‌ها را به دنبال آن درست ترجمه می‌کند: خَرَجْتُمْ، تَخَرَّجْتُمْ، أَخْرَجْتُمْ، اسْتَخْرَجْتُمْ. آموزش معانی ابواب ثلاثی مزید هدف نیست؛ لذا اگر دبیری به معانی غالب باب‌ها اشاره کند لازم است به دانش‌آموز بگوید این معانی کلیت ندارد.

✓ اسلوب شرط و ادوات آن (بدون توجه به اعراب اصلی و فرعی جزم). دبیر می‌تواند اشاره کند که در فعل چه تغییراتی پیش آمده است؛ اما در امتحان از تغییرات، سؤالی طرح نمی‌شود.

✓ شناخت دو نوع معرفه (معرف به ال و علم) و ترجمه جمله بعد از نکره. سایر انواع معارف در کتاب ذکر نشده است؛ زیرا در فهم متن، کمتر تأثیر دارند؛ مثلاً اینکه دانش‌آموز نداند «الَّذِي» یا «هذا» معرفه است، تأثیری در ترجمه برایش ندارد. یا دانش‌آموز در دوره اول متوسطه صدها ترکیب اضافی را مشاهده می‌کند و به راحتی ترجمه می‌کند، در حالی که نمی‌داند در این ترکیب‌ها جزء نخست معرفه به اضافه است و مشکلی در فهم متن برایش ایجاد نشده است؛ مثلاً در اولین صفحه کتاب هفتم، این ترکیب‌ها آمده است: قِيمَةُ الْعِلْمِ، حَسَنُ السُّؤَالِ، نَصْفُ الْعِلْمِ، مَجَالِسَةُ الْعُلَمَاءِ، طَلَبُ الْعِلْمِ، آفَةُ الْعِلْمِ. این شش ترکیب را دانش‌آموزی ترجمه می‌کند که تازه از دبستان وارد متوسطه شده است و هیچ مشکلی نیز مواجه نشده است. چنین ترکیب‌هایی در کتاب‌های سه سال اول متوسطه فراوان است. پس اینکه در کتاب متوسطه دوم فقط دو نوع معرفه آموزش داده شده است بر یک مبنای علمی قرار دارد.

۲ کتاب عربی زبان قرآن پایه دوازدهم در پنج درس تنظیم شده است. هر درس را می‌توان در چهار جلسه آموزشی تدریس و ارزشیابی کرد. اگر دبیری بر اساس روش تدریس و ارزشیابی صحیح تدریس کند وقت اضافه نخواهد آورد؛ اما دبیری که به دانش‌آموز بگوید متن را خودتان ترجمه کنید و تمرینات نیز بر عهده دانش‌آموز است و تنها به تدریس قواعد کفایت کند قطعاً نه تنها وقت اضافه خواهد آورد، بلکه در امر تدریس شکست خواهد خورد و موجبات بی‌زاری دانش‌آموز از درس را خدای ناکرده فراهم خواهد آورد.

۳ نیازی به ارائه جزوه مکمل قواعد به دانش‌آموز نیست. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است. قواعد کتاب به صورت خودآموز نوشته شده است. از دانش‌آموزی بخواهید با صدای رسا بخشِ اعْلَمُوا را در کلاس بخواند. آنگاه

هر جا لازم شد در هنگام خواندن، سؤالاتی را از دیگران بپرسیم. تعداد کمی از دانش‌آموزان جذب رشته زبان و ادبیات عربی یا مترجمی عربی خواهند شد. آن عده چهار سال در دانشگاه فرصت دارند و این وظیفه دانشگاه است که دانشجوی این رشته را توانمند سازد و واحدهای درسی و سرفصل‌هایش را اصلاح کند.

۴ تعریب، تشکیل (حرکت‌گذاری) و اِعراب‌گذاری از اهداف کتاب درسی نیست. امسال و در طول پنج سال گذشته در این مورد، هیچ تمرین و آموزشی وجود نداشته است. تمام کتاب درسی کاملاً اعراب‌گذاری شده است، تا دانش‌آموز دچار مشکل قرائت نشود. شایسته است طراحان آزمون، متون و عبارات امتحانی را کاملاً حرکت‌گذاری کنند. دانش‌آموز نیازی به مهارت تشکیل ندارد. قرآن، احادیث، ادعیه و زیارت‌نامه‌ها حرکت‌گذاری شده‌اند و دانش‌آموز با یک متن عربی حرکت‌گذاری شده روبه‌روست. او نیازی به مکاتبات اداری نیز ندارد. یک دانش‌آموز ایرانی با متون دارای حرکات مواجه می‌شود. همین متن را باید بخواند و ترجمه کند.

۵ تحلیل صرفی در چارچوب آموخته‌های دانش‌آموز است.

چنین قواعدی در کتاب تدریس نشده است:

نوع بناء، نوع ضمیر، اسم موصول، جامد و مشتق، صفت مشبَّه، اسم زمان، اسم آلت، غیر منصرف و... بنابراین، شایسته است به این مورد در طرّاحی سؤالات امتحانی و کنکور توجه شود. طرح سؤال از بخش تحلیل صرفی باید حتماً به صورت دو گزینه‌ای باشد؛ مثلاً طرح چنین سؤالی قطعاً نادرست و خلاف اهداف آموزشی کتاب است:

تحلیل صرفی کلمات این جمله را بنویسید: «يَسْتَخْرِجُ الْعُمَّالُ النَّفْطَ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ».

۶ تبدیل «مذکّر به مؤنّث» یا «مخاطب به غیرمخاطب» یا «جمع به غیرجمع» و بالعکس و موارد مشابه و نیز ساختن هرگونه جمله از اهداف کتاب نیست. نه اینکه این مهارت خوب نیست؛ بلکه این مهارت، مطابق اهداف کتاب نیست. برای دانشجوی رشته عربی بسیار خوب است.

۷ معنای کلمات در هر آزمونی در جمله خواسته می‌شود. در چند تمرین کتاب معنای کلمه بیرون از جمله خواسته شده است؛ اما شیوه طرح آن همراه با یک نمونه جهت تسهیل آموزش و ارزشیابی است. کلمات بسیاری هستند که تنها در جمله معنایشان آشکار می‌شود؛ مانند: عین (چشم، چشمه) و حدیث (سخن، نو)

۸ روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش شفاهی در طول سال نمره شفاهی دانش‌آموز را در نمره میان نوبت تشکیل می‌دهد. طبیعی است که دیر فرصت نمی‌کند در یک روز از همه دانش‌آموزان امتحان شفاهی بگیرد. بنابراین، در همان آغاز سال تحصیلی این تذکر به دانش‌آموز لازم است که هرچه در طول سال می‌خواند بخشی از نمره شفاهی اوست.

۹ در کتاب درسی، جای کافی برای نوشتن ترجمه و حلّ تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نداشته باشد. توجه داشته باشیم که بسیاری از تمرینات به گونه‌ای هستند که اگر قرار باشد دانش‌آموز

در دفتری جداگانه آنها را بنویسد آزردهنده است. صفحه‌آرایی کتاب به گونه‌ای تنظیم شده است که مشکلی برای نوشتن پیش نیاید. متن درس تنها بخشی از کتاب است که جا برای نوشتن ندارد؛ لذا با چسباندن یک برگه به راحتی می‌توان مشکل را حل کرد.

۱۰. تدریس مبحث حرکت عین‌الفعال در ثلاثی مجرد، اختیاری است و بستگی به زمان کلاس و نظر دبیر دارد؛ بنابراین در آزمون‌های نهایی و مسابقات علمی به ویژه در کنکور از آن سؤال طرح نخواهد شد. از همکاران گرامی خواستاریم تا با رویکرد دفتر تألیف کتاب‌های درسی همگام شوند؛ کتاب‌های درسی «عربی، زبان قرآن» مجموعه‌ای یکپارچه‌اند و آموزش برخلاف اهداف درسی به روند آموزش آسیب می‌زند. آگاهی از نظریات شما موجب خرسندی ما می‌شود؛ می‌توانید از طریق وبگاه گروه عربی پیغام بگذارید. نشانی وبگاه گروه عربی: www.arabic_dept.talif.sch.ir

[Www.arabimahya.com](http://www.arabimahya.com)

بخش اوّل

زمان بندی تدریس
و طرح درس

جدول زمان بندی سالانه پیشنهادی کتاب «عربی، زبان قرآن» (۳) پایه دوازدهم رشته ادبیات و علوم انسانی

| ماه | هفته | جلسه | تاریخ | درس | فعالیت |
|------|-------|------|-------|----------|---|
| مهر | اول | ۱ | | ۱ | معارفه و قرائت، ترجمه متن و حل بخش درک مطلب |
| | دوم | ۲ | | ۱ | قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم |
| | سوم | ۳ | | ۱ | حل تمرینات درس اول |
| | چهارم | ۴ | | ۱ | آزمون کتبی و شفاهی از درس اول |
| آبان | اول | ۵ | | ۲ | قرائت و ترجمه متن درس دوم و حل درک مطلب |
| | دوم | ۶ | | ۲ | قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم |
| | سوم | ۷ | | ۲ | حل تمرینات درس دوم |
| | چهارم | ۸ | | ۲ | آزمون کتبی و شفاهی از درس دوم |
| آذر | اول | ۹ | | ۳ | قرائت و ترجمه متن درس سوم و حل درک مطلب |
| | دوم | ۱۰ | | ۳ | قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش آموزی خوش صدا همراه توضیح و پرسش معلم |
| | سوم | ۱۱ | | ۳ | حل تمرینات درس سوم |
| | چهارم | ۱۲ | | ۳ | آزمون کتبی و شفاهی از درس سوم |
| دی | اول | ۱۳ | | امتحانات | برگزاری امتحانات نوبت اول (شاید هفته دوم دی و کمتر از سه هفته برگزار شود). |
| | دوم | ۱۴ | | امتحانات | برگزاری امتحانات نوبت اول |
| | سوم | ۱۵ | | امتحانات | برگزاری امتحانات نوبت اول |
| | چهارم | ۱۶ | | ۴ | قرائت و ترجمه متن درس چهارم و حل درک مطلب |

| | | | | | |
|------------|------|-------|----|--------|--|
| نیمسال دوم | بهمن | اول | ۱۷ | ۴ | قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش‌صدا همراه توضیح و پرسش معلم |
| | | دوم | ۱۸ | ۴ | حل تمرینات درس چهارم و پرسش‌های شفاهی |
| | | سوم | ۱۹ | ۴ | آزمون کتبی و شفاهی از درس چهارم |
| | | چهارم | ۲۰ | ۵ | قرائت و ترجمه متن درس پنجم و حل درک مطلب |
| اسفند | | اول | ۲۱ | ۵ | قرائت بخش «اعلموا» توسط دانش‌آموزی خوش‌صدا همراه توضیح و پرسش معلم |
| | | دوم | ۲۲ | ۵ | حل تمرینات درس پنجم و پرسش‌های شفاهی |
| | | سوم | ۲۳ | ۵ | آزمون کتبی و شفاهی از درس پنجم |
| | | چهارم | ۲۴ | امتحان | آزمون کتبی و شفاهی از کل کتاب |

برخی از دبیران تصور می‌کنند دانش‌آموز باید همه آموخته‌های پیشین را در آخرین سال تحصیلی به یاد داشته باشد؛ در حالی که دبیر با تجربه می‌داند که حقیقت به گونه‌ای دیگر است. بسیاری از دانش‌آموزان، آموخته‌های خود را فراموش می‌کنند. یادآوری و تمرین لازم است. مهم‌ترین آموخته سال‌های گذشته مبحث «فعل» است؛ شایسته است دبیر پایه دوازدهم انواع فعل را در کلاس یادآوری کند؛ حجم مطالب کتاب نیز اجازه این یادآوری را به او می‌دهد.

(انواع فعل: فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، فعل دارای نون وقایه، معادل‌های عربی مضارع التزامی و اسلوب شرط داخل جمله‌های ساده و با ریشه‌های ساده‌ای؛ مانند: خَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و نَظَرَ) در هر زبانی اساسی‌ترین قاعده مربوط به فعل است. فعل‌ها ساختار اصلی دستور زبان هستند. اگر دانش‌آموز فعل را خوب یاد بگیرد، یادگیری بقیه مطالب ساده‌تر است.

تمرین‌های کتاب به گونه‌ای هستند که یادآوری و تکرار آموخته‌های گذشته را در بردارد؛ برای مثال، تمرین اول درس دوم دقیقاً مربوط به آموخته‌های پیشین دانش‌آموز است. در این تمرین، از دانش‌آموز خواسته شده است که انواع کلمه را تشخیص دهد. (اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مکان، اسم مبالغه، فعل ماضی، فعل مضارع، مصدر و...)

دانش آموز، فعل ماضی را در پایه هفتم و فعل مضارع را در پایه هشتم خوانده است، پس طبیعی است اکنون که در پایه دوازدهم است، آموخته‌هایش را تا حدودی از یاد برده باشد. دیری که به بارم‌بندی و نمونه سؤال پیشنهادی ارائه شده توجه کند به سادگی پی می‌برد که تکرار آموخته‌های پیشین در کلاس لازم است؛ زیرا بدون آنها دانش‌آموز در امتحانات نوبت اول و دوم موفق نخواهد بود.

برنامه ارائه شده پیشنهادی است. الزامی به رعایت دقیق آن نیست. دبیر مطابق شرایط مدرسه می‌تواند تغییراتی در آن ایجاد کند. در هر هفته یکی از روزها دو بار تکرار می‌شود و در طول این شش ماه یکی از روزها یک یا دو بار در تقویم نوشته شده است؛ پس طبیعی است که در هر مدرسه‌ای جدول ارائه شده، باید متناسب با این موضوع اصلاح شود.

دبیرخانه کشوری راهبری درس عربی

| طرح درس روزانه درس عربی | | | | |
|---|--|--|-------------------------|---------------------------------|
| مشخصات کلی | شماره طرح درس: ۲ | موضوع درس: الوجه النافع و الوجه المضر | تاریخ اجرا: نوبت اول | مدت اجرا: ۴ جلسه ۹۰ دقیقه‌ای |
| | مجری: آمنه آقای نعمتی | کلاس: دوازدهم | تعداد فراگیران: ۳۰ | مکان: مدرسه هدی |
| الف) قبل از تدریس | | | | |
| اهداف بر اساس تلفیقی از هدف نویسی برنامه درسی ملی | | | | |
| سطح هدف | اهداف و پیامدها | | | |
| هدف کلی | آشنایی با دو نوع حال (قید حالت) | | | |
| اهداف مرحله‌ای | با یک متن تاریخی آشنا شود؛ آن را درست بخواند و درست ترجمه کند. جملات دارای قید حالت را در متون و عبارات، درست ترجمه کند. با نحوه تحلیل صرفی و اعراب در زبان عربی آشنا شود. | | | |

| عناصر برنامه درسی ملی تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق | | | | عنصر | حیطه و سطح | اهداف (با رعایت توالی محتوای درسی) انتظارات در پایان آموزش | هدف‌های آموزشی |
|---|-----|-----|-----|-------------|------------|---|-------------------------|
| عرصه ارتباط با | | | | | | | |
| خلقت | خلق | خدا | خود | | | | |
| | | | ★ | کار و عمل | مهارتی | بتواند متن را درست بخواند و ترجمه کند. | |
| | | | ★ | تفکر و تعقل | شناختی | بتواند معنای واژگان جدید را از عربی به فارسی ترجمه کند. | |
| | | ★ | | ایمان | عاطفی | بتواند پیام متن را درک کند. (..... إنا لا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا.) | |
| | | | ★ | کار و عمل | مهارتی | بتواند به هنگام ضرورت به آیات و احادیث استشهاد کند. | |
| | ★ | | | تفکر و تعقل | شناختی | بتواند قید حالت را در جمله تشخیص دهد. | |
| | ★ | | | تفکر و تعقل | شناختی | بتواند گزینه صحیح در تحلیل صرفی و اعراب را تشخیص دهد. | |
| | | | ★ | کار و عمل | مهارتی | بتواند جمله دارای قید حالت را درست ترجمه کند. | |
| ★ | | | | ایمان | عاطفی | با مفهوم عدالت و عدم ظلم آشنا شود. | |
| ★ | | | | ایمان | عاطفی | با دو وجه سودمند و زیان‌رسان در هر اختراع علمی و فناوری آشنا شود. | |
| <p>آشنایی با دو وجه نافع و مضر علم آشنایی با قید حالت و کاربرد آن در ترجمه عبارات</p> | | | | | | | رئوس مطالب |
| کتاب درسی، فایل پاورپوینت، پویانمایی‌های (انیمیشن‌های) درس | | | | | | | مواد و رسانه‌های آموزشی |

| | | |
|-------------------|---|----------------------------------|
| | واژگان درس قبل را آموخته باشد. / اسم و فعل را در سال‌های قبل شناخته باشد. با قید حالت در ادبیات فارسی آشنا باشد. | پیش‌بینی رفتار ورودی |
| زمان: ۵ دقیقه | اشاره کوتاه به مناسبت‌ها حضور و غیاب، خوش‌آمدگویی و احوال‌پرسی از دانش‌آموزان | ایجاد ارتباط اولیه |
| | انتخاب دانش‌آموزان در گروه‌های ناهمگون و ناهمسان | گروه‌بندی، مدل و ساختار کلاسی |
| زمان: مناوب | پرسش‌های تصادفی از متن درس و قواعد پخش انیمیشن‌های مربوط به درس | روش ایجاد و تداوم انگیزه |
| زمان: ۱۰ دقیقه | پرسش از مطالب درس‌های پیشین (قواعد، ترجمه و حوار) | ارزشیابی آغازین |
| | متن پژوهی و روش کار گروهی | روش‌های تدریس |

ب) فعالیت‌های مرحله هنگام تدریس

| | | |
|------------|---|------|
| آماده‌سازی | توجه دانش‌آموزان به هدف درس و ارتباط آن با ادبیات فارسی | توجه |
|------------|---|------|

فعالیت‌های معلم – دانش‌آموز: این فعالیت‌ها به صورت تلفیقی مطرح می‌شود و تفکیک آن به معنای مجزا بودن فعالیت‌های معلم و دانش‌آموز است و به همین خاطر از خط‌چین استفاده شده است.

| فعالیت‌های دانش‌آموزان | فعالیت‌های معلم |
|--|---------------------------|
| ارائه مفهوم پویانمایی (انیمیشن) | پخش انیمیشن (جایزه نوبل) |
| ارائه شنیده‌ها در دو سطر به زبان عربی | پخش فایل صوتی متن درس |
| ترجمه متن در گروه‌های کلاسی | ارائه فرصت برای ترجمه متن |
| مشارکت در تصحیح و خواندن ترجمه‌های نوشته شده | تصحیح ترجمه |
| مشارکت در بیان قواعد و حل تمرین در گروه‌های درسی | ارائه قواعد و حل تمرین‌ها |
| مدت زمان: ۵۰ دقیقه | |

ارائه درس جدید

توجه:

انجام آزمایش برای این درس در کلاس، آزمایشگاه یا خانه صورت می‌گیرد و مشاهده نتایج در کلاس درس هفته بعدی خواهد بود.

پرسش از مفاهیم درس با استفاده از فناوری و پخش انیمیشن.

پخش فایل صوتی در دو مرحله (در مرحله نخست، کتاب بسته است و در مرحله دوم باز) این کار جهت تقویت مهارت شنیداری است.

ارائه فرصت برای ترجمه متن در گروه‌های درسی و یافتن کلمات مترادف و متضاد و جمع و مفرد در قالب جمله.

ارائه ترجمه توسط گروه‌ها و تلاش برای تصحیح آن.

ارائه قواعد «حال» و نمونه‌هایی از تحلیل صرفی و اعراب و حل تمرین‌ها در گروه‌های درسی.

برگزاری آزمون تکوینی

| | |
|--------------------------------|---|
| فعالیت‌های خلاقانه دانش‌آموزان | تحقیق در خصوص رویه سودمند و رویه زیان‌رسان ابتکارات و اختراعات علمی |
|--------------------------------|---|

ج) فعالیت‌های تکمیلی

| | | |
|-----------------------------|--|-----------------------------|
| زمان: در طول تدریس ۱۵ دقیقه | الف) تکوینی (در جریان تدریس) پرسش در طول زمان تدریس ب) ارزشیابی تراکمی آزمون پایانی درس ۲ پرسش و پاسخ هنگام جمع‌بندی مطالب | ارزشیابی |
| زمان: ۱۰ دقیقه | جمع‌بندی مطالب آموخته شده توسط دبیر بعد از ارائه دانش‌آموزان | جمع‌بندی و ساخت دانش جدید |
| زمان: ۳ دقیقه | تکلیف تحقیق و حل نمونه سوالات چند گزینه‌ای؛ مرور درس در خانه | تعیین تکالیف و اقدامات بعدی |
| زمان: ۵ دقیقه | کتاب درسی | معرفی منابع |

بخش دوم

روش تدریس کتاب

الذَّرسُ الأوَّلُ

قِيَمَةٌ كُلُّ امْرِيٍّ مَا يُحْسِنُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد.
 ترجمه جمله بالا به چند صورت دیگر نیز انجام شده است.

روش تدریس درس اوّل

اهداف درس

- ۱ با یک شعر منسوب به حضرت علی عليه السلام آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ با نحوه خواندن شعر عربی آشنا شود و در یک کار گروهی به صورت سرود دسته‌جمعی اجرا کند.
- ۳ معنای کلمات جدید این درس را در جمله و با توجه به قرائن عربی به فارسی ذکر کند.
- ۴ کاربرد حروف مشبّهة بالفعل «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۵ جمله‌های دارای حروف مشبّهة بالفعل را درست معنا کند.
- ۶ کاربرد حرف لای نفی جنس را در جملات زبان عربی تشخیص دهد و آن را از سایر حروف «لا» مانند لای نهی و نفی و لای جواب تمییز دهد.
- ۷ جمله‌های دارای حرف لای نفی جنس را درست معنا کند.
- ۸ آموخته‌های سال‌های گذشته مرتبط با بخش قواعد و واژگان همین درس را به یاد بیاورد.
- ۹ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنَسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْدَاءُ وَالْدَوَاءُ

دَوَاؤُكَ فِيكَ وَمَا تُبْصِرُ وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ
أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

اطلاعاتی برای دبیر: وزن شعر بالا فَعُولُنْ، فَعُولُنْ، فَعَلْ در بحر مُتَقَارِبِ است.

بیماری و دارو:

دارویت در خودت است و نمی‌بینی و بیماری‌ات [نیز] از خودت است و حس نمی‌کنی. آیا می‌پنداری که تو چیزی کوچک هستی؟! حال آنکه جهان بزرگ‌تر در تو در هم پیچیده است.

النَّاسُ أَكْفَاءُ

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمُ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ
وَقَدَرُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ
فَفَزَّ بَعْلِمٍ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

اطلاعاتی برای دبیر: تنوین کلمه «آدم» به دلیل ضرورتِ شعری است.

مردم یکسان‌اند.

مردم از نظر پدر و مادر (پدران، نیاکان) یکسان‌اند. پدرشان آدم و مادر [شان] حواست. و ارزش هر آدمی به کاری است که آن را به خوبی انجام می‌داده است (می‌دهد). فعلِ «انجام می‌داده است» در متون فارسی به کار رفته و ماضی نقلی استمراری است. و انسان‌ها با کارهایشان نام‌هایی دارند. (هر انسانی با کارش شناخته شده و با آن نامیده می‌شود.)

پس به کمک دانش رستگار شو و برای آن جایگزینی نخواه که مردم، مُرده و اهل دانش زنده‌اند.

الْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَلِأَبٍ
هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ
بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ
إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ

وزن شعر فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن در بحر رمل است.

سرافرازی (افتخار) به پاکدامنی

ای افتخارکننده به اصل و نسب از روی نادانی (ای که از روی نادانی به اصل و نسب افتخار

می‌کنی)؛ مردم فقط از یک پدر و مادرند.

آیا آنان را می‌بینی که از نقره یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟!

بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی (عصب) هستند؟

افتخار، فقط به خردی استوار (افتخار به عقلی ثابت)، شرم، پاکدامنی و ادب است.

اطلاعاتی برای دبیر: سکونِ قافیه به دلیل ضرورتِ شعری است.

تصاویر به کار رفته عبارت‌اند از:

بورما مُنْغُولِیَا الصِّينِ تایلند الفلبین تاهیتی إندونسیا الهند الیابان أفغانستان فیتنام مالیزیا کوریا
السُّوید التُّویج النَّمسا ألمانيا سویسرا الیونان فرَنسا ویلز إسكتلندا هولندا هُنْغاریا روسیا تشیکیا

إسبانيا

المکسیک الإِسکیمو غواتیمالا الهنود الحمر رُعاة البقر البیرو الأُرْجَنْتین بولیویا الاکوادور تشیلی

البرازیل

غنا السنغال المغرب کینیا جنوب إفريقيا فلسطين الریف السوری الصومال الكونغو السُعودیة

نیجریا اِثیویا مصر

تصویر بزرگ، پوشاک محلی زن و مرد مازندرانی است که برخی تصاویر زیر آن پنهان شده‌اند.

المعجم

انَطَوَى: به هم پیچیده شد (مضارع: يَنْطَوِي)

معانی دیگر: تا شد، تا خورد، خم شد، انعطاف پیدا کرد.

انَطَوَى على نفسه: در [لاک] خود فرو رفت، غرق خود شد، به درون خود رفت، کناره گرفت،

عزلت گزید، به گوشه‌ای خزید، مشغول خود شد.

أَبْصَرَ: نگاه کرد.

معنای بیشتر برای دبیر: أَبْصَرَهُ: او را دید، او را بینا کرد.

أَبْصَرَ الطَّرِيقَ: راه پیدا و آشکار شد.

أَبْصَرَ الرَّجُلُ: آن مرد به شهر بصره آمد.

الْبَدَلُ: جانشین «جمع: الأبدال»

معنای بیشتر برای دبیر: جمع آن: أَبْدَالَ به معنای عوض؛ «بَدَلًا مِنْهُ»: به جای او؛ «بَدَلُ الاِشْتِرَاكِ»:

آبومنان، حق اشتراک، حق مشارکت. بدل: جانشین، بخشنده، بزرگوار؛ رَجُلٌ بَدَلٌ: مردی بزرگوار. بدل

الإيجار: اجاره بها.

الْجِرْمُ: پیکر «جمع: الأجرام»

معنای بیشتر برای دبیر: جمع جِرْمٍ أَجْرَامٍ و جُرْمٍ و جُرُومٍ (در ستاره‌شناسی): یکی از جرم‌های

آسمانی یا ستاره، جسم حیوان و جُز آن.

الْحَدِيدُ: آهن

معنای بیشتر برای دبیر: حَدِيدٌ جمع آن أَحِدَاءٌ و حَدَادٍ [حَدٌ]: بُرْنَدَه، قاطع؛ «سَيْفٌ حَدِيدٌ»: شمشیر

بُرْنَدَه

الْحَدِيدُ مِنَ الرِّجَالِ: مرد تیز فهم یا زود خشم.

الدَّاءُ: بیماری = الْمَرَضُ ≠ الشِّفَاءُ، الصَّحَّةُ

معنای بیشتر برای دبیر: جمع آن أدواء است.

«دَاءُ التَّغَلُّبِ» (در پزشکی): بیماری موخوره که باعث ریزش موی سر و ابروست. نام دیگر آن

(الحاصَّة) است و هرگاه پوست بدن خورده یا ریخته شود به آن «دَاءُ الْحَيَّةِ» گویند؛ «دَاءُ الْفِيلِ»

(در پزشکی): بیماری واریس که در پای انسان پدید می‌آید، رگ‌های ساق پا ورم می‌کند و پای آدمی

مانند پای فیل بزرگ و متورم می‌شود؛ «دَاءُ الذُّئْبِ»: گرسنگی؛ «دَاءُ الْكَلْبِ»: بیماری هاری، گرسنگی سخت.

زَعَمَ - وُ: گمان کرد.

معنای بیشتر برای دبیر: زَعَمَ: زَعَمًا و زُعَمًا و زُعَمًا و مَزَعَمًا: سخن درست یا بیهوده گفت و اغلب بر دروغ یا بیهوده اطلاق می‌شود.

- زَعَامَةٌ عَلَى الْقَوْمِ: بر آن قوم فرمانروایی کرد.

- زَعَمًا بِالْمَالِ: ضامن آن مال شد.

سَوَى: جُز

لا يَعْرِفُ سَوَى لُغَةِ الْقُوَّةِ: جز زبان (منطق) زور نمی‌فهمد.

الطِّينِ، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت

معنای بیشتر برای دبیر: طین: خاک رس، رس، گل، خاک کوزه‌گری، سفال، لجن، گل آلود کردن، تیره کردن، افترا

زَادَ الطِّينَ بَلَّةً. وَ زَادَ فِي الطِّينِ بَلَّةً: مسئله را پیچیده و مشکل کرد.

طَيَّنَ الْحَائِطَ: دیوار را گل کاری کرد.

طَانَ: طَيَّنًا الْحَائِطَ: دیوار را با گل سفید کرد.

طَانَ الْكِتَابَ: نامه را با گل مهر زد.

طَانَهُ اللَّهُ عَلَى الْخَيْرِ: خدا او را نیکو سرشت.

الْعَصَبُ: پی، عصب «جمع: الْأَعْصَابُ»

معنای بیشتر برای دبیر: سلسله رشته‌های اعصاب در بدن، گیاه پیچک

الْعَظْمُ: استخوان «جمع: الْعِظَامُ»

معنای بیشتر برای دبیر: عَظْمٌ مصدر است.

جمع آن عَظْمٌ و عِظَامٌ و عِظَامَةٌ است. استخوان؛ «عَظْمُ الشَّيْءِ»: بیشترین هر چیزی.

اللَّحْمُ: گوشت «جمع: اللَّحُومُ»

معنای بیشتر برای دبیر: جمع آن لِحَامٌ و لُحُومٌ و لِحْمَانٌ و لُحْمَانٌ و أَلْحَمٌ است.

من جسم الحيوان: گوشت خالص؛ لَحْمٌ كُلُّ شَيْءٍ، باطن و مغز هر چیزی.

النَّحَاسُ: مس

معنای بیشتر برای دبیر: جرقه آتش که در اثر کوبیدن روی مس یا آهن پدید آید، دودی که شعله آتش در آن نباشد، آتش، اصل مبلغ چیزی، طبیعت؛ النحاس الأصفر أو الشَّبه: مخلوطی از مس و توتیا که از آن برخی ابزار و آلات بسازند؛ مانند: دسته در و شیر آب و ابزار موسیقی.

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ

۱ دَوَاؤُنَا فِينَا وَنَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَدَاؤُنَا مِنَّا وَنَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ. × داروی ما در خودمان است و نمی بینیم و بیماری ما از ماست و آن را حس نمی کنیم.

۲ الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَالْحَيَاءِ وَالْعَفَافِ وَالْأَدَبِ. ✓ سرافرازی، به خرد، شرم، پاکدامنی و ادب است.

۳ طَالِبُ الْعِلْمِ بَيْنَ الْجُهَالِ يُشِبُّهُ الْمَيِّتُ. × جوینده دانش میان نادانها، همانند مرده است. (مطابق متن غلط است؛ اما می توان توجیه کرد که این عبارت درست است؛ پس بهتر است که در امتحان طرح نشود).

۴ قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ. ✓ ارزش هر کسی (انسانی) به کارهای خوبش است.

۵ التَّفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ. × فخرورزی به اصل و نسب پسندیده است.

اعلموا

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» آشنا شوید.

۱ الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ: با معانی دقیق حروف پرکاربرد «إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ وَ لَعَلَّ» آشنا شوید:

■ إِنَّ: جمله پس از خود را تأکید می کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که، بی گمان» است؛

مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾ التَّوْبَةُ: ۱۲۰ بی گمان خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند.

«إِنَّ» حرف تأکید است که اسم را منصوب و خبر را مرفوع می کند؛ مانند: «إِنَّ زَيْدًا قَائِمٌ.»

آموزش اعراب در کتاب رشته ادبیات و علوم انسانی از اهداف کتاب است.

■ **أَنَّ:** به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿... قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹ گفت می‌دانم که خدا بر هر چیزی تواناست.

«أَنَّ» حرف تأکید است که بر سر جمله اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آید و اسم را منصوب و خبر را

مرفوع می‌کند؛ مانند: «بَلَّغْنِي أَنَّ زَيْدًا قَائِمٌ». به من خبر رسید که زید برخاسته است.

می‌توان به دانش‌آموز این‌گونه گفت:

تفاوت **إِنَّ** و **أَنَّ** این است که «**إِنَّ**» ابتدای جمله و «**أَنَّ**» وسط جمله می‌آید.

■ **كَأَنَّ:** به معنای «گویی» و «مانند» است؛ مثال:

﴿كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ۵۸ آنان مانند یاقوت و مرجان‌اند.

كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست

نمی‌آید.

دانش‌آموز همین اندازه بداند کفایت می‌کند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر:

كَأَنَّ: از حروف مشبّهة بالفعل است که بر سر مبتدا و خبر می‌آید، اولی را منصوب و دومی را

مرفوع می‌کند. این حرف گاهی به معنای تشبیه است؛ مانند: «كَأَنَّ زَيْدًا أَسَدٌ»: زید به سان شیر

است. و گاهی به معنای گمان می‌باشد؛ مانند: «كَأَنَّ زَيْدًا قَائِمٌ»: مثل اینکه زید ایستاده است. و

گاهی به معنای نزدیک شدن است؛ مانند: «كَأَنَّ الشَّيْءَ مُقْبِلٌ»: مثل اینکه زمستان در پیش است.

■ **لَكِنَّ:** به معنای «ولی» و برای کامل کردن پیام و بر طرف کردن ابهام جمله قبل از خودش

است؛ مثال:

﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۴۳

بی‌گمان خدا دارای بخشش بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاسگزاری نمی‌کنند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر: اصل این کلمه «لَاكِنَّ» است که «الف» آن در رسم الخط حذف شده؛

ولی تلفظ می‌شود و اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و گاهی به معنای «استدراک» است؛

مانند: «قَامَ الْقَوْمُ لَكِنَّ زَيْدًا جَالِسٌ»: و گاهی برای تأکید می‌آید؛ مانند: «لَوْ زَارَنِي زَيْدٌ لَأَكْرَمْتُهُ؛ لَكِنَّهُ

لَمْ يَجِئْ».

■ **لَيْتَ:** به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یا لَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ: ۴۰ و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!

اطلاعات بیشتر برای دبیر: برای آرزویی که اغلب ناممکن است به کار برده می‌شود؛ مانند: «لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا!»: ای کاش، جوانی روزی برگردد! و برای آرزوی ممکن نیز به کار می‌رود؛ مانند: «لَيْتَ الْعَلِيلَ صَحِيحًا!»: ای کاش، بیمار خوب باشد! این حرف اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند. گاهی پس از «لَيْتَ» حرف «ما» می‌آید که در این صورت به علت اختصاص آن به اسم، جایز است عمل کند و هم به علت حمل بر حروف همسانش می‌تواند عمل نکند. و اگر «یاء متکلم» به «لیت» وصل شود، به صورت «لَيْتَنِي» در می‌آید و گاهی نیز به ندرت گفته می‌شود: «لَيْتِي». در گویش عامیانه به صورت «یا ریث!» گفته شده است.

■ **لَعَلَّ:** یعنی «شاید» و «امید است»؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّخْرُفُ: ۳ بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم؛ امید است شما خردورزی کنید. (بی‌گمان ما آن را قرائتی عربی قرار دادیم؛ امید است شما خردورزی کنید). کلمه «قرآن» در اصل به معنای «خواندن» است. بعدها کتاب دینی مسلمانان «قرآن» شد و «قرآن» عَلَمٌ بِالْغَلْبَةِ شد؛ هرچند هنوز برخی در تجزیه و ترکیب، آن را معرفَّ بِالِّ می‌دانند.

اطلاعات بیشتر برای دبیر: «لَعَلَّ» اسم را منصوب و خبر را مرفوع می‌کند و معنای توقع و امیدواری را می‌رساند؛ مثال:

«لَعَلَّ الْحَبِيبَ قَادِمٌ!»: امید است که یار از راه برسد!

و معنای ترس از چیز ناپسند را می‌دهد؛ مانند «لَعَلَّ الشَّدَّةَ نَازِلَةً!»: ممکن است سختی نازل شود! گاهی لام اول این کلمه حذف و گفته می‌شود «عَلَّ».

و اگر یاء متکلم به آن وصل شود به هر دو صورت با نون وقایه و یا بدون آن می‌آید؛ مانند: (لَعَلِّي و لَعَلَنِي).

فعل مضارع در جمله دارای «لَعَلَّ» و «لَيْتَ» به صورت «مضارع التزامی» ترجمه می‌شود؛ مثال:

لَعَلَّ حَمِيدًا يُسَافِرُ! شاید حمید سفر کند!

لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! کاش دوستم در مسابقه پیروز شود!

لَيْتَنِي أَشَاهِدُ جَمِيعَ مَدُنِ بِلَادِي! کاش من همه شهرهای کشورم را ببینم!

فعل ماضی را در جمله دارای «لَيْتَ» با توجه به جایگاهش در متن می‌توان «ماضی استمراری»

ترجمه کرد؛ مثال: لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ! کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد!

هرچند ترجمه فعل ماضی پس از «لَيْتَ» به صورت ماضی بعید و ماضی التزامی نیز صحیح است؛

اما به منظور تسهیل تکلیف دانش‌آموز، ترجمهٔ ماضی استمراری مطلوب است. اگر دانش‌آموز در برگهٔ امتحانی به دو یکی از دو شکل دیگر ترجمه کرد، از او می‌پذیریم.

لَيْتَ نَاصِرًا ابْتَعَدَ عَنِ الْكَسَلِ!

کاش ناصر از تنبلی دوری می‌کرد! کاش ناصر از تنبلی دوری کرده بود! کاش ناصر از تنبلی دوری کرده باشد!

تذکر مهم: در ترجمهٔ صحیح فعل بعد از لَيْتَ و لَعَلَّ باید به سیاق عبارت توجه کرد.

ترجمه، هنر و علم است و باید ذوق و سلیقهٔ مترجم همراه توانمندی‌های زبانی، مانند شناخت ویژگی‌های زبان مبدأ و مقصد باشد. برخی انتظار دارند دقیقاً هر نوع فعلی در زبان فارسی هست همان نیز در سایر زبان‌ها باشد؛ مثلاً متوقع هستند که فعل‌های ماضی ساده، نقلی، استمراری، بعید، التزامی، مستمر در زبان عربی نیز مانند زبان فارسی فرمول‌های مشخصی داشته باشند. حال اینکه این‌گونه نیست.

تصاویر صفحهٔ ۷ کتاب از راست به چپ:



فومن در استان گیلان، بهنمیر در استان مازندران، دریاچهٔ سد سیمیره استان ایلام، کوه بیستون استان کرمانشاه، بازار گنجعلی‌خان استان کرمان، بوکان در استان آذربایجان غربی، قسا در استان فارس، ساحل بندرعباس استان هرمزگان، گنبد سلطانیه در استان زنجان و نماد کاروان شتر با نام «قزوین در مسیر جادهٔ ابریشم»

این حروف بر سر جملهٔ اسمیه (مبتدا و خبر) می‌آیند و هنگامی که بر اسم ظاهر وارد می‌شوند،

آن را به عنوان اسم خود، منصوب می‌کنند؛ ولی اعراب خبر را تغییر نمی‌دهند.

مَهْدِيٌّ فَائِزٌ فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ.

مبتدا، مرفوع خبر، مرفوع

لَيْتَ مَهْدِيًّا فَائِزًا فِي مُسَابَقَةِ كُرَةِ الْمِنْصَدَةِ!

اسم لَيْتَ، منصوب خبر لَيْتَ، مرفوع

اطلاعاتی برای دبیر: **عِلَّةُ تَسْمِيَةِ «إِنَّ»** وأخواتها حروفاً مشبهةً بالفعل.

تشبه «إِنَّ» وأخواتها الفعل شها لفظياً ومعنوياً وتتمثل أوجه الشبه في الآتي:

۱ إِنَّ جميع هذه الحروف على وزن الفعل.

۲ هذه الحروف مبنية على الفتح كما هو الحال في الفعل الماضي.

۳ يوجد فيها معنى الفعل، فمعنى «إِنَّ» و «أَنَّ» حَقَّقْتُ ومعنى «كَأَنَّ» شَبَّهْتُ، ومعنى «لَكِنَّ»

اسْتَدْرَكْتُ، ومعنى «لَيْتَ» تَمَنَّيْتُ، ومعنى «لَعَلَّ» تَرَجَّيْتُ.

۴ تتصل الضمائر بهذه الحروف كما تتصل بالفعل. فنقول: إِنَّهُ، كما نقول: ضَرَبَهُ؛ وَإِنِّي كما نقول: عَرَفَنِي.

بالإضافة إلى أَنَّ هذه الحروف لا تتصرف، وبعض الأفعال لا يتصرف أيضاً. كـ «ليس» و «عسى» و

«نعم» و «بئس».

۵ هذه الحروف تختص بالأسماء، وكذلك الأفعال المختصة بها أيضاً.

فَتَعْمَلُ هذه الحروف في الجملة الاسمية من نصب للاسم ورفع للخبر، كما يفعل الفعل من رفعه

للفاعل، ونصبه للمفعول به.

به کاربرد حروف مشبّهه در جملات زیر دقت کنید:

۱ إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ حُسْنَ الْخُلُقِ: به راستی که بهترین نیکی‌ها، اخلاق نیکوست.

۲ وَصَلْتُ إِلَى هَذِهِ النَتِيجَةِ أَنَّ الطَّالِبَ النَشِيطَ نَاجِحٌ: به این نتیجه رسیدم که دانش‌آموز فعال

موفق است.

۳ فَرِحْتُ مِنْ لِقَاءِ صَدِيقِي؛ كَأَنِّي كُنْتُ أَطِيرُ فِي السَّمَاءِ:

از دیدار دوستم چنان شاد شدم که گویی در آسمان پرواز می‌کردم.

۴ لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَأَفُوزَ مَعَكُمْ فَوْزًا عَظِيمًا!

ای کاش، با شما بودم تا همراهتان به رستگاری بزرگی می‌رسیدم!

۵ لَعَلَّ حَبِيبِي يَأْتِي! أَمِيدُ اسْتِ يَارُمُ بِيَايِد!

۱ أعرف أَنَّ الأَكَلَ لذيذٌ؛ لكنَّ الإسْرَافَ فِي الأَكْلِ ضارٌّ.

می دانم که خوراک خوشمزه است؛ اما زیاده روی در خوردن زیان رسان است.

انواع اسم حروف مشبَّهه:

اسم ظاهر: إِنَّ اللهُ حَكِيمٌ. ضمیر متصل: إِنَّهُ صَادِقٌ.

انواع خبر حروف مشبَّهه:

مفرد: إِنَّكَ فَائِزٌ. جمله: إِنَّ اللهُ يَعْفِرُ ذُنُوبَ التَّائِبِينَ. شبه جمله: إِنَّ الْجَارَ فِي بَيْتِهِ.

گاهی حرف «ما» بر سر «إِنَّ» و «أَنَّ» می آید که مانع از عمل آن می شود و به آن «مای کافه»

می گویند که هدف از آن «منحصر کردن مفهوم خبر برای مبتدا» است؛ مانند:

إِنَّمَا الكَسْلُ وَ النِّجَاحُ ضِدَانٌ. به إِهْمَا و أَمَّا ادوات حصر گفته می شود.

■ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۱): تَرَجِمْ هَاتَيْنِ الْاَيْتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

۱ ﴿... فَهَذَا يَوْمُ البُعْثِ وَ لِكُنْكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ الرُّوم: ۵۶

ترجمه استاد مهدی فولادوند: این، روز رستاخیز است، ولی شما خودتان نمی دانستید.

۲ ﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُيُوتًا مَرْصُوعًا﴾ الصَّف: ۴

بی گمان خدا کسانی را که صف در صف در راه او می جنگند دوست می دارد؛ گویی که ایشان

ساختمانی استوارند.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف،

چنان که گویی بنایی ریخته شده از سُرْب اند، جهاد می کنند.

■ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۲): عَيِّنِ اسْمَ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ وَ خَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكَرْ اِعْرَابَهُمَا.

۱ لَيْتَ فَضْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

ای کاش، فصل بهار در سرزمین ما (شهر ما، کشور ما) بلند (طولانی) باشد! زیرا بهار در اینجا کوتاه است.

۲ كَأَنَّ المُشْتَرِيَّ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ البِضَاعَةِ؛ وَ لَكِنَّ البَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

گویی خریدار در خرید کالا دو دل است؛ ولی فروشنده تصمیم به فروش آن دارد.

۲ اِبْحَثْ عَن مَعْنَى «العَصَاة» فِي المُعْجَم؛ لَعَلَّ الكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!

در فرهنگ لغت دنبال معنای «عصارة» بگرد؛ شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد!

اولی: اسم حرف مشبَّه بالفعل، منصوب / دومی: خبر حرف مشبَّه بالفعل، مرفوع

■ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

تاکنون دانش آموزان با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اند:

۱ لای حرف جواب به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَمْ» مانند «أَنْتَ مِنْ بَجْنُورٍ؟ لَا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدِ».

یک نکته ظریف در گزینش دو نام بجنورد و بیرجند وجود دارد و آن این است که دانش آموزان در درس جغرافی این دو نام را با هم اشتباه می‌گیرند. به ویژه اینکه بجنورد مرکز استان خراسان شمالی و بیرجند مرکز استان خراسان جنوبی است.

۲ لای نفی مضارع مانند لَا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳ لای نهی مانند لَا تَذْهَبُ: نرو.

و به معنای «نباید» بر سر فعل مضارع اَوَّل و سوم شخص؛ مانند لَا يَذْهَبُ: نباید برود.

در این درس با معنای دیگری برای لا آشنا می‌شوند.

۴ معنای چهارم «هیچ ... نیست» می‌باشد و لای نفی جنس نامیده و بر سر «اسم» وارد می‌شود؛ مثال:

﴿... لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۳۲

جز آنچه به ما آموخته‌ای، هیچ دانشی نداریم (برای ما نیست).

لَا كُنْزَ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هیچ گنجی پرارتر از قناعت (خرسندی) نیست.

(نهج البلاغة)

کامل حدیث این است: لَا شَرَفَ أَعْلَىٰ مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا عِزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَىٰ وَلَا مَعْقَلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَا كُنْزَ أَغْنَىٰ مِنَ الْقَنَاعَةِ وَلَا مَالَ أَدْهَبُ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَىٰ بِالْقَوْتِ وَمَنِ اقْتَصَرَ عَلَىٰ بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَتَبَوَّأَ حَفْضَ الدَّعَةِ. وَالرَّغْبَةُ مِفْتَاحُ النَّصَبِ وَمَطِيئَةُ النَّعْبِ وَالْحِرْصُ وَالْكِبْرُ وَالْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ فِي الذُّنُوبِ وَالشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِيٍّ الْعُيُوبِ.

اطلاعاتی برای دبیر درباره لای نفی جنس:

لای نفی جنس یکی از نواسخ است که مانند «إِنْ» عمل می‌کند؛ یعنی در عمل همچون «حروف

مشبّهة بالفعل» بر جمله اسمیه وارد شده، مبتدا را به عنوان اسم خود، نصب و خبر را به عنوان

خبر خود، رفع می‌دهد و در معنا آشکارا بر نفی خبر از همه افراد جنس اسم بعد از آن دلالت دارد؛

به عنوان مثال، «لا» در جمله «لا خادم مائدة حاضر»، لای نفی جنس است که در عمل، «خادم» را

به عنوان اسم خود، نصب و «حاضر» را به عنوان خبر خود رفع داده و در معنا بر نفی اِتِّصاف همه

افراد جنس اسم (خادم مائده) به معنای خبر (حاضر نبودن) تصریح دارد؛ به گونه‌ای که حتی احتمال

حاضر بودن یک «خادم مائده» نیز وجود ندارد. (ارائه چنین توضیحاتی برای دانش آموز لازم نیست.)

پرسش

۱ اسم بعد از این لا چه حرکتی دارد؟

۲ آیا اسم پس از لا دارای ال است؟

۳ آیا می‌توانیم بگوییم اسم پس از لای نفی جنس «بدون ال و مفتوح» است؟

آری. اسم پس از لای نفی جنس معمولاً بدون ال و دارای فتحه است.

خبر لای نفی جنس در صورتی که اسم ظاهر (آشکار) باشد، به همان شکل مرفوع می‌ماند؛ مثال:^۱
 الْعَفْوُ عِنْدَ الْقُدْرَةِ حَسَنٌ.

لَا شَيْءَ أَحْسَنَ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.

اسم لا، نکره و مفتوح خبر لا مرفوع

خوب است بدانید که خبر لای نفی جنس اغلب به صورت «جاړ و مجرور» می‌آید؛ مثال:

لَا رَجُلَ فِي الْحَفْلَةِ. لَا مَاءَ فِي الْبَيْتِ. لَا خَائِنَ فِي فَرِيقِنَا. لَا شَكَّ فِيهِ.

اطلاعاتی برای دیر: وجه تسمیه لای نفی جنس: دلیل اینکه این حرف، لای نفی جنس نامیده

شده این است که آشکارا بر نفی فراگیر حکم از جمیع افراد جنس اسم دلالت دارد.

شرایط عمل لای نفی جنس: نحوین برای عمل لای نفی جنس شرایطی را ذکر کرده‌اند که

عبارت‌اند از:

اول: حرف نفی بودن «لا»؛ پس اگر «لا» اسم به معنای غیر یا حرف زائد باشد، عمل نمی‌کند و

به جمله اسمیه اختصاص ندارد.

مثلاً «لا» در جمله «فعلت الخير بلا تردد» به معنای «غیر» است و عمل نکرده و همچنین «لا»

در آیه شریفه ﴿...مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ...﴾ [الأعراف: ۱۲]؛ «چه چیز تو را بازداشت که سجده کنی؟»، به

دلیل نداشتن معنای نفی، زائد بوده و بر جمله فعلیه (تسجد) وارد شده است.

دوم: جنس بودن منفی به «لا»؛ پس اگر منفی به «لا» جنس نباشد، «لا» در عمل مانند «إِنَّ»

نیست؛ بلکه در مورد آن دو احتمال هست:

أ) «لا» شبیه به لیس است؛ مانند «لا» در جمله «لا قلمٌ مكسوراً» که لای شبیه به لیس بوده و

«قلمٌ» را به‌عنوان اسم خود، رفع و «مکسوراً» را به‌عنوان خبر خود نصب داده است؛ زیرا گوینده از

۱- خوب است بدانید که گاهی خبر لای نفی جنس حذف می‌شود؛ مانند: لَا إِلَهَ [موجود] إِلَّا اللَّهُ. وَلَا شَكَّ. وَلَا بُأْسَ.

اسم «لا» قلمّ جنس را اراده نکرده است.

ب) عمل «لا» باطل و بعد از حرف عطف تکرار شده است؛ مانند: «لا» در عبارت «لا قلمّ مکسور» و «لا کتاب ضائع» که عمل نکرده و بعد از واو عاطفه تکرار شده است؛ پس «قلمّ» بنا بر مبتدا، و «مکسور» بنا بر خبر مرفوع است.

سوم: صراحت داشتن نفی حکم از جنس؛ پس اگر در معنای «لا» احتمال «نفی واحد» وجود داشته باشد، «لا» عمل «ان» را انجام نمی‌دهد و با وجود شرایط عمل لای شبیه به لیس مانند لیس عمل می‌کند.

چهارم: عدم ورود حرف جر بر آن؛ از این رو «لا» در جمله «جئتُ بلا زاد» به دلیل وارد شدن حرف جرّ (بِ)، عامل نیست؛ زیرا لای نفی جنس مانند سایر انواع لای نافیه صدارت طلب است. پنجم: نکره بودن اسم و خبر، از این رو «لا» در «لا القوم قومی» از حروف شبیه به لیس شمرده نمی‌شود.

ششم: عدم فاصله بین «لا» و اسم آن؛ به این بیان که مقدّم شدن خبر حتّی اگر شبه جمله (ظرف یا جار و مجرور) باشد جایز نیست؛ پس «لا» در مثال: ﴿لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ﴾ الصّافات: ۴۷ (نه در آن فساد عقل است و نه ایشان از آن به بدمستی [و فرسودگی] می‌افتند. ترجمه استاد مهدی فولادوند) عمل نکرده و تکرار شده است.

■ **اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۳):** تَرْجِمَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ؛ ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَخَبَرَهَا.

۱ ... لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ ... رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هیچ خیری در گفتاری نیست، مگر اینکه همراه کردار باشد.
(السرائر، ج ۳، ص ۶۱۵)

۲ ... لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست).
(غرر الحکم، ج ۱، ص ۷۷۱)

۳ ... لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.
(من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۶)

... لا فَفَقَرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ ... أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

هیچ فقری مانند نادانی (جهل) و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

(مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۰۷)

■ **اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (۴):** اِمْلًا الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي (آنچه می آید)؛ ثُمَّ عَيَّنْ نَوْعَ «لا» فِيهِ.

۱ ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الزُّمَرُ: ۹ لای نفی مضارع

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟

کامل آیه: ﴿أَمْ مَنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي

الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِمَّا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾

ترجمه آیت الله مشکینی: [آیا آن کافر اهل عذاب بهتر است] یا کسی که ساعات شب را در حال

سجود و قیام، طاعت و خضوع دارد، از [عذاب] آخرت می ترسد و رحمت پروردگار خود را امیدوار

است؟ بگو: آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسان اند؟ جز این نیست که تنها صاحبان

خرد ناب متذکر می شوند.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: [آیا چنین کسی با ارزش است] یا کسی که در ساعات شب

به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگار

امیدوار است؟ بگو: «آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسان اند؟! تنها خردمندان

متذکر می شوند».

ترجمه استاد مهدی فولادوند: [آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در

سجده و قیام اطاعت [خدا] می کند [و] از آخرت می ترسد و رحمت پروردگار را امید دارد؟ بگو:

«آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسان اند؟» تنها خردمندان اند که پند پذیرند.

۲ ﴿وَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ يُونُسُ: ۶۵ لای نهی

گفتارشان تو را اندوهگین نسازد؛ زیرا ارجمندی، همه از آن خداست.

کامل آیه: ﴿وَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾

ترجمه آیت الله موسوی همدانی (ترجمه المیزان): سخنانی که مشرکین [در افتخار و بالیدن

به خدایانشان] می گویند تو را ای پیامبر غمگین نسازد که عزت همه اش از خداست، و تنها شنوایی

و دانایی از آن اوست.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و سخن منکران خاطرت را غمگین نسازد، که هر عزّت و اقتداری مخصوص خداست و او شنوا و داناست.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: سخن آنان تو را غمگین نکند؛ زیرا عزّت، همه از آن خداست. او شنوای داناست.

۳ ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَة: ۲ لای نفی جنس

آن کتاب هیچ شکّی در آن نیست؛ هدایتی برای پرهیزکاران است.

ترجمه استاد بهاء‌الدین خرمشاهی: این کتابی است که شک در آن روا نیست [که] راهنمای پرهیزگاران است.

ترجمه استاد ابوالفضل بهرام‌پور: آن کتاب [بلند مرتبه] هیچ تردیدی در آن نیست، راهنمای پرهیزکاران است.

۴ ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ ...﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۶ در دین هیچ واداشتنی (ناخوشایندی) نیست. لای نفی

جنس

کامل آیه: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَن يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: در دین هیچ اجباری نیست و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده است. پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار که آن را گسستن نیست، چنگ زده است و خداوند شنوای داناست.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: کار دین به اجبار نیست، تحقیقاً راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردیده، پس هرکه از راه کفر و سرکشی دیو رهزن برگردد و به راه ایمان به خدا گراید، بی‌گمان به رشته محکم و استواری چنگ زده که هرگز نخواهد گسست و خداوند [به هر چه خلق گویند و کنند] شنوا و داناست.

ترجمه استاد ابوالفضل بهرام‌پور: در دین اکراهی نیست؛ چراکه راه از بیراهه آشکار شده است. پس هرکه به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، یقیناً به محکم‌ترین دستاویز دست آویخته است که هرگز نخواهد گسست و خداوند شنوای داناست.

التَّمَارِين

۱ التَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱ النُّحَاسُ عُنْصُرٌ فِلْزِيٌّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَالْكَهْرَبَاءِ.

مس، عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق می‌باشد.

۲ الْعَصَبُ خَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْحِسُّ.

عصب، رشته‌ای (نخی) سفید در بدن است که حس در آن جاری می‌شود.

۳ اللَّحْمُ قِسْمٌ مِنَ الْجِسْمِ بَيْنَ الْجِلْدِ وَالْعَظْمِ.

گوشت، بخشی از بدن است که میان پوست و استخوان می‌باشد.

توضیح اینکه «جلد» پوست انسان و جانور و «قشر» پوست درخت و گیاه و میوه است.

۴ الطِّينُ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ. گِل، خاک آمیخته با آب است.

توضیح اینکه «طینه» به معنای «سرشت» آمده و «تُرَاب» و «تُرْبَة» هر دو به معنای «خاک» است.

۱ التَّمَرِينُ الثَّانِي: اسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَمَا تُبْصِرُ وَدَاؤُكَ مِنْكَ وَلَا تَشْعُرُ

۱ الْمُبْتَدَأُ وَإِعْرَابُهُ: دَوَاءٌ = مُبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ / دَاءٌ = مُبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ (خوب است که به دانش آموز

گفته شود املاي دواء و داء در اتصال به ضمير تغيير کرده است؛ اما در هيچ آزمونی سؤال از این نکته طرح نمی‌شود.)

أ تَزَعَمُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

۲ اسْمُ التَّفْضِيلِ وَمَحَلُّهُ الْإِعْرَابِيُّ: الْأَكْبَرُ؛ صِفَةٌ لـ «الْعَالَمِ»

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ

۳ الْخَبَرُ وَإِعْرَابُهُ: أَكْفَاءُ = خَبَرٌ وَمَرْفُوعٌ / آدَمُ = خَبَرٌ وَمَرْفُوعٌ / حَوَاءُ = خَبَرٌ وَمَرْفُوعٌ

(از آنجا که در شعر عربی در قافیه تنوین نمی‌آید؛ لذا أَكْفَاءُ بدون تنوین است. خوب است که

این نکته به دانش آموز گفته شود؛ اما در هیچ آزمونی سؤال از این نکته طرح نمی‌شود.)

وَقَدَّرُ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَلِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

۴ الْجَمْعَ الْمُكَسَّرَ: الرُّجَالِ وَالْأَفْعَالِ وَأَسْمَاءُ

فَفَزُّ بِلَعْمٍ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالِنَّاسُ مَوْتَى وَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

۵ فِعْلَ النَّهْيِ: لَا تَطْلُبُ (خوب است به دانش آموز گفته شود فعل نهی همان مضارع مجزوم است.)

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأُمَّ وَلِأَبٍ

۶ اسْمُ الْفَاعِلِ: الْفَاخِرُ (خوب است به دانش آموز گفته شود الفاخر اسم فاعل از فعل ثلاثی مجرد فَخَرَ، يَفْخِرُ است و به کلمه المفتخر اشاره کنیم که ثلاثی مزید و از فعل افتخر، يفتخر است.)

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

۷ الْفِعْلَ الْمَجْهُولَ: خُلِقُوا (خوب است در اینجا فعل مجهول فَعَلَ يُفَعَلُ با فعل معلوم فَعَلَ يُفَعَلُ مقایسه شود.)

بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَعَظْمٍ وَعَصَبٍ

۸ الْفِعْلَ الْمُضَارِعَ: تَرَى (تَرَى) (خوب است به دانش آموز گفته شود مضارع فعل رأى، يَرَى می شود.)

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَحَيَاءٍ وَعَفَافٍ وَأَدَبٍ

۹ الْجَارُ وَالْمَجْرُورَ: لِعَقْلِ. (خوب است حروف جر برای دانش آموز یادآوری شود. دانش آموز تنها با هشت حرف جر آشنا شده است که عبارت اند از: مِنْ، فِي، بِ، لِ، عَنْ، إِلَى، عَلَى، كَ)

■ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ.

۱ ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۱۰۸ لای نهی

و کسانی را که غیر خدا را فرا می خوانند دشنام ندهید؛ زیرا که به خدا دشنام دهند.

آیه کامل این است: ﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ عَدُوًّا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيَّنَّا

لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و آنها که جز خدا را می خوانند دشنام مدهید که آنان از روی

دشمنی [و] به نادانی، خدا را دشنام خواهند داد. این گونه برای هر امتی کردارشان را آراستیم. آنگاه

بازگشت آنان به سوی پروردگارشان خواهد بود و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت. **ترجمه استاد الهی قمشه‌ای:** و [شما مؤمنان] به آنچه مشرکان غیر از خدا می‌خوانند دشنام ندهید، تا مبادا آنها از روی ظلم و جهالت خدا را دشنام دهند. این چنین ما عمل هر قومی را در نظرشان زینت داده‌ایم، سپس بازگشت آنها به سوی پروردگارشان است و خدا آنان را به کردارشان آگاه می‌گرداند.

۲ ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنَكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ الْهَادَّة: ۴۱ لا در لا يَحْزُنُ لای نهی است.

ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را غمگین نسازند. (نباید تو را غمگین بسازند).

۳ ﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ الْبَقَرَة: ۲۸۶ لای نهی + لای نفی جنس

پروردگارا و آنچه را که هیچ طاقت آن را نداریم، به ما تحمیل نکن.

کامل آیه: ﴿لَا يَكْفُلُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِمْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: خداوند هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند.

آنچه [از خوبی] به دست آورده به سود او، و آنچه [از بدی] به دست آورده به زیان اوست. پروردگارا، اگر فراموش کردیم یا به خطا رفتیم بر ما مگیر، پروردگارا، هیچ بار گرانی بر [دوش] ما مگذار همچنان که بر [دوش] کسانی که پیش از ما بودند نهادی. پروردگارا، و آنچه تاب آن نداریم بر ما تحمیل مکن و از ما درگذر و ما را ببخشای و بر ما رحمت آور، سرور ما تویی؛ پس ما را بر گروه کافران پیروز کن.

۴ ﴿لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ.﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.

لا در هر دو فعل لای نفی است.

شایسته است دبیر محترم از دانش‌آموزان بخواهد به پیام تصاویر اشاره کنند.

۱ الَّتَمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمُ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ؛ ثُمَّ عَيْنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

۱ كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنَّمَا هُوَ دَاءٌ وَلَا بَرَكَهَةٌ فِيهِ. (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَنَوْعٌ لَا)

هر خوراکی که نام خدا بر آن یاد نشود تنها بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.

نایب فاعل = اسْمُ / نوع لا در لا يُذَكَّرُ لای نفی، و لا بَرَكَهَةٌ فِيهِ لای نفی جنس است.

۲ لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَالْفَاعِلُ وَإِعْرَابُهُ وَنَوْعُ الْفِعْلِ)

دو ویژگی در مؤمن (در مؤمنی) گرد هم نمی آیند (جمع نمی شوند): خسیس بودن و دروغگویی.
 (الْجَارُّ وَالْمَجْرورَ = فِي مُؤْمِنٍ، وَالْفَاعِلَ = حَصَلْتَانِ وَإِعْرَابُهُ = مرفوع به الف وَنَوْعَ الْفِعْلِ = مضارع

منفی)

۲ لا تَغْضَبْ؛ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. (نَوْعَ الْفِعْلِ، وَاسْمَ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ وَخَبْرَهُ وَإِعْرَابَهُمَا)

خشمگین نشو؛ زیرا خشمگین شدن مایه تباهی است.

(نَوْعَ الْفِعْلِ = نهی یا مضارع مجزوم، وَاسْمَ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ وَإِعْرَابُهُ = الْغَضَبَ، منصوبٌ

بِالْفَتْحَةِ وَخَبْرَهُ وَإِعْرَابُهُ = مَفْسَدَةٌ، مرفوعٌ بِالضَّمَّةِ)

۴ لا فَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةٌ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. (الْمُضَافَ إِلَيْهِ وَنَوْعَ لَا)

هیچ فکری سخت تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

(الْمُضَافَ إِلَيْهِ = التَّفَكُّرِ وَنَوْعَ لَا = لای نفی جنس)

■ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱ جَلَسَ: نشست

جَلَسْنَا: نشستیم / لَا تَجْلِسُوا: ننشینید / اجْلِسْ: بنشینید / اجلسوا: بنشینید / الجالس: نشسته /

المَجْلِس: جای نشستن

۲ أَجَلَسَ: نشانید

أَجَلَسْ: نشان / يُجَلِسُونَ: می نشانند / لَا تُجَلِسِي: نشان / سَيَجْلِسُ: خواهد نشانند / لَمْ يُجَلِسُوا:

نشانیدند / نشانیده اند / الإِجْلَاس: نشانیدن

۳ فَهَمَّ: فهمید

فَهَمْتُ: فهمیدم / قَدْ فَهَمْتُ: فهمیده ای / لَمْ أَفْهَمْ: نفهمیدم، نفهمیده ام / لَا يَفْهَمُ: نمی فهمد / افْهَمُ:

بفهم / سَوْفَ يَفْهَمُ: خواهد فهمید

۴ فَهَمَّ: فهمانید

فَهَمْتُ: فهمانیدم / فُهِمَّ: فهمانیده شد / لَنْ يُفْهَمَ: نخواهد فهمانید / لِيُفْهَمَ: باید بفهماند / اَلْمُفْهَمُ:

فهماننده / سَوْفَ أُفْهَمُ: خواهم فهمانید

۵ قَطَعَ: برید

قَطَعْتُ: بریده شد / كَانُوا قَطَعُوا: بریده بودند / كَانَا يَقْطَعَانِ: می بریدند / لَا تَقْطَعُ: بُرِّ / الْقَاطِعَةُ:

بُرْنَدَه / الْمَقْطُوعُ: بریده شده

۶ اِنْقَطَعَ: بُریده شد

ما اِنْقَطَعَ: بریده نشد / لَمْ يَنْقَطِعْ: بریده نشد، بریده نشده است / سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد / لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد / لَيَنْقَطِعُ: باید بریده شود / اَلْاِنْقِطَاعُ: بُریده شدن

۷ غَفَرَ: آمرزید

لَيْتَهُ يَغْفِرُ: ای کاش او بیمارزد / لَيْتَهُ غَفَرَ: ای کاش او می آمرزید / قَدْ غَفَرَ: آمرزیده است / لَا يُغْفِرُ: آمرزیده نمی شود / اَلْغَفَارُ: بسیار آمرزنده / اَلْمَغْفُورُ: آمرزیده شده

۸ اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست

اسْتَعْفَرْتُ: آمرزش خواستم / قَدْ اسْتَعْفَرْتُمْ: آمرزش خواسته اید / اَلِاسْتِغْفَارُ: آمرزش خواستن / اسْتَعْفِرُ: آمرزش می خواهد / اسْتَعْفِرُ: آمرزش بخواه / لَا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی خواهند

ترجمه فعل بیرون از جمله خلاف اهداف آموزشی است. در این تمرین یک راهنمایی به دانش آموز داده شده است تا درست ترجمه کند؛ اما این بخش از کتاب فقط یک تمرین کلاسی است و مطلقاً یک الگو برای طرح سؤال هماهنگ یا کنکور نیست. کلمه حتماً باید در جمله باشد و قرینه ای در جمله وجود داشته باشد تا دانش آموز به کمک آن بتواند فعل را درست ترجمه کند. این کار مطابق اصول صحیح طراحي سؤال است.

هنگام حل این تمرین، خوب است دبیر به نوع فعل‌ها نیز اشاره کند. حجم کتاب به گونه‌ای تنظیم شده است تا دبیر محترم در حل تمرینات دچار کمبود وقت نشود؛ لذا از این بابت جای نگرانی نیست.

قطعاً دانش آموز بسیاری از آموخته‌هایش را فراموش کرده است. یادآوری و گاهی بازآموزی آموخته‌ها لازم است. یک دبیر باتجربه و دلسوز به خوبی از این امر مهم آگاه است.

■ اَلتَّمْرِينُ السَّادِسُ: عَيْنُ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَاسْمِ الْمَفْعُولِ، وَاسْمِ الْمُبَالَغَةِ، وَاسْمِ الْمَكَانِ، وَاسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنُ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَرَمَاءِ.

۱ ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ اَلْاِسْرَاءُ: ۱

پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد. المسجد: اسم مکان / ضمناً هرچند الاقصی اسم تفضیل است؛ اما به صورت «المسجد الاقصی»

حالت «عَلِمَ بِالْغَلْبَةِ» شده است. رنگ اسم خاص گرفته است. مؤنث آن قُصُوْیُ و قُصَایَا و جمع آن أَقَاصِی (أقاصی) است. این توضیحات برای دانش‌آموز لازم نیست. فعل کافی است بداند أَقَصَى اسم تفضیل و به معنای دورتر و دورترین است. البته معنای أَقَصَى در کتاب نیامده است و دانستن معنای آن از اهداف کتاب نیست.

۲ ﴿... وَجَادِلْهُمْ بَالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ اَلنَّحْل: ۱۲۵

و با آنان با [شیوه‌ای] که نیکوتر است بحث کن. (ستیز کن) قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر (داناترین) است. أحسن و أعلم: اسم تفضیل
ترجمه استاد مهدی فولادوند: با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که نیکوتر است مجادله‌های. در حقیقت، پروردگار تو به [حال] کسی که از راه او منحرف شده داناتر، و او به [حال] راه‌یافتگان [نیز] داناتر است.

۳ ﴿... يَقُولُونَ يَا قَوَاهِمَهُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۶۷

با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است. أعلم: اسم تفضیل

۴ ﴿وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ اِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوْءِ اِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ...﴾ يُوْسُف: ۵۳

و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستوردهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

أَمَّارَةٌ: اسم مبالغه

۵ ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ * هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱ و ۲

به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.

مؤمن: اسم فاعل ثلاثی مزید / خاشعون: اسم فاعل ثلاثی مجرد

(ذکر ثلاثی مجرد و مزید الزامی نیست.)

۶ ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ الْمَائِدَةِ: ۱۰۹

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران‌ها هستی. عَلَّام: اسم مبالغه

۷ ﴿... وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْبَقَرَةِ: ۱۹۵

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. الْمُحْسِنِينَ: اسم فاعل ثلاثی مزید (ذکر ثلاثی

مزید الزامی نیست.)

۸ ﴿وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ الْأَنْبِيَاءُ: ۳۲

و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم. مَحْفُوظًا: اسم مفعول

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

حرف اوّل اصلی فعل فاء الفعل، حرف دوم اصلی عین الفعل و حرف سوم اصلی لام الفعل

نام دارد؛ مثال:

يَذْهَبُ = يَفْعَلُ

ي ذ ه ب

↓ ↓ ↓ ↓
حرف مضارع فاء الفعل عین الفعل لام الفعل

هرگاه مقابل فعل، علامت فتحه (ـَ) بود، یعنی عین الفعل مضارع فتحه دارد، یا الف

است؛ مثال:

ذَهَبَ - : یعنی مضارع آن يَذْهَبُ است.

نام - : یعنی مضارع آن يَنَامُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت ضمّه (ـُ) بود، یعنی عین الفعل مضارع ضمّه دارد، یا واو است؛

مثال:

كَتَبَ - : یعنی مضارع آن يَكْتُبُ است.

قال - : یعنی مضارع آن يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت کسره (ـِ) بود، یعنی عین الفعل مضارع کسره دارد، یا ی است؛

مثال:

جَلَسَ - : یعنی مضارع آن يَجْلِسُ است.

سارَ - : یعنی مضارع آن يَسِيرُ است.

این مطلب فقط برای دانش‌افزایی است. هدف این است که دانش‌آموز بتواند از فرهنگ لغت عربی درست استفاده کند؛ بنابراین در سؤالات امتحان و در کنکور از آن سؤالی طرح نخواهد شد. در متن بالا به افعالی مانند نام، قال و سار اشاره شده است؛ این اشاره به معنای لزوم تدریس معتلات نیست.

الدَّرْسُ الثَّانِي

وَاللَّهِ، لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ، مَا فَعَلْتُ.

الإمام علي عليه السلام

به خدا، اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا در مورد مورچه‌ای از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از آن به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم.

روش تدریس درس دوم

اهداف درس

- ۱ با یک متن تاریخی آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را در جمله و با توجه به قرائن عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ کاربرد حال (قید حالت) را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای حال (قید حالت) را درست معنا کند.
- ۵ آموخته‌های سال‌های گذشته مرتبط با بخش قواعد و واژگان همین درس به یاد بیاورد.
- ۶ با نحوه تحلیل صرفی و اعراب در زبان عربی آشنا شود.
- ۷ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

الْوَجْهُ النَّافِعُ، وَالْوَجْهُ الْمُضِرُّ

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ الْكَهْفُ: ۳۰

ترجمه استاد مهدی فولادوند: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند [بدانند که] ما

پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباہ نمی‌کنیم.

فِي عَامِ أَلْفٍ وَتَمَانِمِئَةٍ وَثَلَاثَةِ وَثَلَاثِينَ وَوُلِدَ فِي مَمْلَكَةِ «السُّوَيْدِ» صَبِيًّا سَمِّيَ «أَلْفَرِدِ نُوْبِلِ». كَانَ

وَالِدُهُ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين» السَّائِلِ السَّرِيعِ الانفجَارِ، وَلَوْ بِالْحَرَارَةِ الْقَلِيلَةِ. در سال هزار و هشتصد و سی و سه در پادشاهی (کشور) سوئد پسری متولد شد که آلفرد نوبل نامیده شد. پدر او کارخانه‌ای برای ساختن (تولید) مادهٔ نیتروگلیسرین برپا (تأسیس) کرده بود، مایع سریع الانفجار گرچه با گرمای اندک. (مایعی که گرچه با گرمایی اندک زود منفجر می‌شد).

«مملکة» از ریشهٔ مَلَک به معنای «پادشاهی» است؛ مانند: المملکة العربیة السعودیة و المملکة الأردنیة الهاشمیة و مملکة بریطانیا العظمی و مملکة الزویج

مترادف و متضاد از دانش آموز می‌پرسیم: عام = سَنَة / صَبِيّ = وَلَد / والد = أب / قلیل ≠ کثیر
 نوع فعل «کان قد أقام» را سؤال می‌کنیم. / در «ثَلَاثَة وَ ثَلَاثِيْنَ» مبحث جلوتر آمدن یکان را بر دهگان سؤال می‌کنیم تا یادآوری شود.

اَهْتَمَّ الْفَرْدُ مُنْذُ صَغَرِهِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَعَمِلَ عَلَى تَطْوِيرِهَا مُجِدًّا، لِيَمْنَعَ انفجَارَهَا. بَنَى مُخْتَبَرًا صَغِيرًا لِيُجَرِّبَ فِيهِ تَجَارِبَهُ، وَلَكِنْ مَعَ الْأَسْفِ انفَجَرَ الْمُخْتَبَرُ وَأَنْهَدَمَ عَلَى رَأْسِ أَخِيهِ الْأَصْغَرِ وَقَتَلَهُ. آلفرد از هنگام خردسالی‌اش به این ماده اهمیت داد و تلاشگرانه برای بهینه‌سازی‌اش کار کرد تا از انفجارش جلوگیری کند. [او] آزمایشگاهی کوچک ساخت تا تجربه‌هایش را در آن به اجرا بگذارد، ولی شوربختانه (متأسفانه) آزمایشگاه منفجر شد و بر سر برادر کوچک‌ترش ویران شد و او را به قتل رساند. (کشت)

خوب است بدانیم در محاورات روزمرهٔ عربی وزن انفعَل، ینفعَل، انفعال جایگزین فعل مجهول شده است؛ مانند:

انْكَبْتُ: نوشته شد، انْقَلَبْتُ: کشته شد، انْغَلِقَ: بسته شد، انْفَتَحَ: باز شد، انْظَمَ: ستم شد، انْطَبَخَ: پخته شد، انْشَرَبَ: نوشیده شد

متضادَّ صَغَرَ (كَبَرَ) و أَصْغَرَ (أَكْبَرَ) را از دانش آموز می‌پرسیم.
 جمع این اسم‌ها را می‌پرسیم: مادَّة، صَغِير، مُخْتَبِر، رَأْس، أَخ، أَصْغَر (پاسخ: مَوَادَّ، صِغَار، مُخْتَبِرَات، رُؤُوس (در فارسی رئوس نوشته می‌شود). إِخْوَة یا إِخْوَان و أَصَاغِر) فرق تلفظ تجارِب و تجارِبُ را در فارسی و عربی بیان کنیم و چند نمونهٔ دیگر بیاوریم؛ مانند:

جَنُوب، شَمَال، أَفْعَى، اسْتَوَاء، رَأْسُ الْجَدْي، مُحَوَّطَة، مُسْتَحْدَم
 هَذِهِ الْحَادِثَةُ لَمْ تُضْعِفْ عَزْمَهُ، فَقَدْ وَاصَلَ عَمَلَهُ دَوَّابًا، حَتَّى اسْتَطَاعَ أَنْ يَخْتَرِعَ مَادَّةَ «الدِّينَامِيْتِ» الَّتِي لَا تَنْفَجِرُ إِلَّا بِإِرَادَةِ الْإِنْسَانِ.

این رویداد (حادثه) عزم او را ناتوان (ضعیف) نکرد، [وی] کارش را با پشتکار ادامه داد تا توانست که مادهٔ دینامیت را که فقط به خواست (ارادهٔ) انسان منفجر می‌شد، اختراع کند. (... مادهٔ دینامیت را که جز به خواست (ارادهٔ) انسان منفجر نمی‌شد، اختراع کند) مترادف «استطاع» را از دانش‌آموز می‌پرسیم.

فرق «بشر» و «إنسان» و «آدم» را می‌توانیم به عنوان اطلاعات عمومی به دانش‌آموزان بگوییم. إنسان از نسیان یعنی فراموشی گرفته شده است. إنسان یعنی فراموشکار. برخی نیز بر این باورند که انسان از اُنس است. چون به چیزهای نو انس می‌گیرد. بشر نیز به معنای «پیدا پوست» است. پوست دست و صورت را که کم‌مست «بَشْرَة» گویند. آدم نیز به معنای «خاکی» و واژه‌ای به زبان عبری است.

بَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ الدِّينَامِيْتِ، اَقْبَلَ عَلٰى شِرَائِهِ رُؤَسَاءَ شَرِكَاتِ الْبِنَاءِ وَالْمَنَاجِمِ وَالْقُوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ وَهُمْ مُشْتَاقُونَ لِاسْتِخْدَامِهِ، فَانْتَشَرَ الدِّينَامِيْتُ فِي جَمِيْعِ اَنْحَاءِ الْعَالَمِ.

پس از اینکه دینامیت را اختراع کرد، رئیس‌ان (مدیران) شرکت‌های ساختمانی و معادن و نیروهای مسلح در حالی که مشتاق به کارگیری آن بودند، به خرید آن روی آوردند. در نتیجه دینامیت در همهٔ جاهای (همه جای) جهان منتشر شد.

فرق معنای این فعل‌ها را از دانش‌آموز می‌پرسیم: اَقْبَلَ: روی آورد، جَلُو آمد / قَبَلَ: بوسید / قَبِلَ: پذیرفت / قَابَلَ: روبه‌رو شد / تَقَبَّلَ: پذیرفت. هرچند ربطی به ظاهر ندارد، ولی معنای نَجَحَ (قبول شد) را نیز یادآور می‌شویم. برخی از دانش‌آموزان قَبَلَ را با نَجَحَ اشتباه می‌گیرند.

متضادَّ شِرَاءِ (بِیْع) و مترادفِ عَالَمِ (دُنْیَا) را سؤال می‌کنیم. مفرد این کلمات را می‌پرسیم: رُؤَسَاءَ، شَرِكَاتِ، مَنَاجِمِ، قُوَاتِ (رئیس، شَرِكَة، مَنَجَم و قُوَة) قَامَ اَلْفَرْدُ بِاِنْشَاءِ عَشْرَاتِ الْمَصَانِعِ وَالْمَعَامِلِ فِي عِشْرِيْنَ دَوْلَةً، وَكَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيْرَةً جِدًّا حَتَّى اَصْبَحَ مِنْ اَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.

آلفرد به ساختن ده‌ها کارخانه و کارگاه در بیست کشور اقدام کرد و از آن، ثروت بسیار بزرگی به‌دست آورد، تا اینکه از ثروتمندترین ثروتمندان جهان شد. (تا اینکه سرآمد ثروتمندان جهان شد).

روش تدریس: یادآوری ترجمه «قَامَ: ایستاد» و «قَامَ بِ: اقدام کرد»/ به جمع عَشْرَة و مِئَة اشاره شود. / تذکر اینکه کلمه «دَوْلَة» معنای «کشور» نیز دارد؛ مانند: دَوْلَة الْكُوَيْت / اشاره به مترادف اَصْبَحَ = صَارَ / سؤال شود کلمه «اَغْنَى» چه نوع کلمه‌ای است؟

فَقَدْ اسْتَفَادَ الْإِنْسَانُ مِنْ هَذِهِ الْمَادَّةِ، وَسَهَّلَتْ أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ فِي حَفْرِ الْأَنْفَاقِ وَشَقِّ الْقَنَوَاتِ
وَأَنْشَاءِ الطُّرُقِ وَحَفْرِ الْمَنَاجِمِ وَتَحْوِيلِ الْجِبَالِ وَالتَّلَالِ إِلَى سُهُولٍ صَالِحَةٍ لِلزَّرَاعَةِ.

انسان از این ماده استفاده کرد و کارهای دشوارش (سخت خود) را در کندن (حفر) تونلها و شکافتن کانالها و ساختن راهها و حفر معدن‌ها و تبدیل کوه‌ها و تپه‌ها به دشت‌های قابل کشاورزی آسان ساخت.

روش تدریس: اشاره به ترجمه «أَعْمَالَهُ الصَّعْبَةَ» که در پایه نهم درباره‌اش خوانده بودند. / سؤال شود مفرد این کلمات چیست؟ أَعْمَالُ، الْأَنْفَاقِ، الْقَنَوَاتِ، الطُّرُقِ، الْمَنَاجِمِ، الْجِبَالِ، التَّلَالِ و سُهُولِ / اشاره به اینکه در کتاب عربی دهم فعل «شَقَّ» را در شعر آغاز کتاب از معروف الرصافي خوانده‌اند و اکنون با مصدر آن «شَقَّ» آشنا می‌شوند.

وَمِنْ الْأَعْمَالِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي تَمَّتْ بِوِاسِطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ تَفْجِيرُ الْأَرْضِ فِي قَنَاتِ «بَنَمَا» بِمِقْدَارٍ مِنَ الدِّيْنَامِيْتِ بَلَّغَ أَرْبَعِينَ طُنًّا.

و از کارهای بزرگی که به کمک این ماده انجام شد، منفجر کردن زمین بود در کانال پاناما با مقداری دینامیت که به چهل تن رسید.

روش تدریس: اشاره به دو معنای مختلف «تَمَّ» و کاربرد معاصر آن در مثال‌هایی مانند «تَمَّ تَشْغِيلُ الْمُعْمَلِ». یعنی «راه‌اندازی کارگاه انجام شد.» / اشاره به اینکه نباید توقع داشت که اسامی خاص در همه زبان‌ها مانند هم تلفظ شود؛ مانند: بَنَمَا (پاناما)، كَنَدَا (کانادا) فَرَنَسَا (فرانسه)، أَلْمَانِيَا (آلمان) و اشاره به اینکه گاهی حتی نام‌گذاری فرق می‌کند؛ مانند: نَمَسَا (اتریش)، نِدْرَلَنْد (هلند)، بُولَنْد (لهستان)، هُنْغَارِيَا (مجارستان)، بُلْغَارِيَا (بلغارستان)، كَزَاخِسْتَان (قزاقستان)، بَحْر قَزْوِين (دریای مازندران یا کاسپین) / اشاره به اینکه کلمه «طُنَّ» به معنای «تن» در اصل فارسی یا عربی نیست و از زبان فرانسه یا انگلیسی وارد عربی شده است.

وَبَعْدَ أَنْ اخْتَرَعَ نُوْبِلُ الدِّيْنَامِيْتِ، اِزْدَادَتْ الْحُرُوبُ وَكَثُرَتْ أَدْوَاتُ الْقَتْلِ وَالتَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ الْمَادَّةِ، وَإِنْ كَانَ عَرَضُهُ مِنْ اخْتِرَاعِهِ مُسَاعَدَةً الْإِنْسَانَ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ وَالْبِنَاءِ.

و پس از اینکه نوبل دینامیت را اختراع کرد جنگ‌ها افزایش یافت و به کمک این ماده ابزار کشتار و ویرانگری بسیار شد؛ گرچه هدف او از اختراعش کمک کردن به انسان در زمینه آبادانی و ساختن بود.

روش تدریس: اشکالی ندارد که دبیر ماضی، مضارع و مصدر «اِزْدَادَ» را با دانش‌آموزان کار کند؛ ولی سؤالی از آن در امتحان طرح نکنند. / سؤال شود متضاد «كَثُرَ» چیست؟ ج: «قَلَّ»، معنای دوم «بناء» به معنای «ساختن» چیست؟ ج: «ساختمان» که با «عمارة» مترادف می‌شود.

برخی همکاران می‌پرسند: «آیا اشکالی دارد به دلیل مؤنث آمدن دو فعل اِزْدَادَتْ و كَثُرَتْ در جمله (اِزْدَادَتْ الْحُرُوبُ وَكَثُرَتْ أَدْوَاتُ الْقَتْلِ) در کلاس اشاره شود؟» پاسخ: خیر اشکالی ندارد؛ ولی نباید در هیچ آزمونی حتی در سؤال امتیازی و مسابقات از آن سؤالی داده شود؛ زیرا از اهداف آموزشی کتاب نیست.

توضیح داده می‌شود که از آنجا که فاعل این دو فعل «جمع غیر انسان» است؛ لذا اجازه هست که فعل به صورت «مفرد مؤنث» بیاید.

نَشَرَتْ إِحْدَى الصُّحُفِ الْفَرَنْسِيَّةِ عِنْدَ مَوْتِ أَخِيهِ الْآخِرِ عُنَوَانًا خَطَأً: «ماتَ الْفَرْدُ نُوْبِلِ تَاجِرِ الْمَوْتِ الَّذِي أَصْبَحَ غَنِيًّا مِنْ خِلَالِ إِيجَادِ طَرِيقٍ لِقَتْلِ الْمَزِيدِ مِنَ النَّاسِ».

یکی از روزنامه‌های فرانسوی هنگام مرگ برادر دیگرش عنوان اشتباهی را منتشر کرد: «الفرد نوبل بازرگان مرگ که در خلال ایجاد راه‌هایی برای کشتن بیشتر مردم ثروتمند شد، مُرد».

روش تدریس: باز هم به ترجمه ترکیب «أَخِيهِ الْآخِرِ» مانند ترجمه «أَعْمَالُهُ الصَّعْبَةَ» می‌پردازیم تا آموخته دانش‌آموز تکرار و تثبیت شود. / اشاره می‌کنیم که کلمه «مَوْت» مصدر فعل «ماتَ» است. / مفرد طَرِيقٌ و صُحُفٌ را می‌پرسیم. / فرق آخِر و آخَر را سؤال می‌کنیم.

شَعَرَ نُوْبِلِ بِالذَّنْبِ وَبِخَبِيَّةِ الْأَمَلِ مِنْ هَذَا الْعُنْوَانِ، وَبَقِيَ حَزِينًا وَخَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسُّوءِ بَعْدَ مَوْتِهِ. لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَوَائِزِ الشَّهِيرَةِ بِاسْمِ «جَائِزَةِ نُوْبِلِ». وَمَنْحَ تَرَوْتَهُ لِشِرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ لِكَيْ يُصَحِّحَ خَطَأَهُ.

نوبل از این عنوان، احساس گناه و ناامیدی کرد و اندوهگین ماند و ترسید که مردم پس از مرگش او را به بدی یاد کنند. بنابراین، سازمانی (مؤسسه‌ای) را برای بخشیدن (اهدای) جایزه‌های معروف به «جایزه نوبل» بنیان نهاد. (ساخت) و دارایی‌اش (ثروتش) را برای خریدن جوایز طلا (جایزه‌های طلایی) بخشید تا خطایش را درست کند. (تصحیح کند)

روش تدریس: تذکر دهیم که گاهی برخی فعل‌ها با حرف جرّ خاصی می‌آیند؛ مانند: «شَعَرَ» که با حرف «ب» می‌آید؛ ولی نیازی به ترجمه آن در زبان فارسی نیست. / عنوان دو معنا دارد: یکی

همان عنوان و دوم نشانی (آدرس)/ متضاداً حزین، مَوْت و شِراء چیست؟ ج: مَسْرور یا فَرِح و حَيَاة و بَيْع/ یادآوری درسی که سال گذشته خوانده شد: درباره حروفی مانند اَنْ و لِكَي که دو شاهد مثال در این درس دارد.

تُمْنَحُ هَذِهِ الْجَائِزَةُ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ الْبَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ حَدَدَهَا، وَهِيَ مَجَالَاتُ السَّلَامِ وَالْكِيمِيَاءِ وَالْفِيزِيَاءِ وَالطَّبِّ وَالْأَدَبِ وَ

این جایزه در هر سال به کسی که در زمینه‌هایی که آن را مشخص کرده است (در زمینه‌های مشخص) به بشریت سود می‌رساند، اهدا می‌شود و [این زمینه‌ها] عبارت است از: زمینه‌های صلح، شیمی، فیزیک، پزشکی، ادبیات و ...

روش تدریس: یادآوری فعل مجهول با اشاره به فعل «تُمْنَحُ»/ اشاره به اینکه کیمیا و واژه‌ای فارسی و فیزیک (PHYSICS) واژه‌ای یونانی است و به همین بهانه به درس سال گذشته در زمینه دادوستد واژگانی میان زبان‌های جهان اشاره شود./ اشاره به اینکه ضمیر «هی» در جمله، به معنای «عبارت است از» ترجمه می‌شود.

وَلَكِنْ هَلْ تُعْطَى الْجَوَائِزُ الْيَوْمَ لِمَنْ هُوَ أَهْلٌ لِذَلِكَ؟!

ولی آیا امروزه این جوایز به کسی که شایسته آن است اهدا می‌شود؟!

روش تدریس: اگر به مجهول بودن فعل «تُعْطَى» اشاره کردیم باید مراقب باشیم که آن را گسترش ندهیم؛ زیرا فعل معتل است و از اهداف آموزشی کتاب نیست./ اشاره به معانی مختلف کلمه «أَهْلٌ» به معنای خانواده و شایسته و ...

لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجِهَانٍ: وَجْهٌ نَافِعٌ، وَوَجْهٌ مُضِرٌّ. وَعَلَى الْإِنْسَانِ الْعَاقِلِ أَنْ يَسْتَفِيدَ مِنَ الْوَجْهِ النَّافِعِ.

هر اختراع علمی و نوآوری در فناوری دو رویه دارد: رویه‌ای سودمند و رویه‌ای زیان‌رسان، و بر انسان خردمند واجب است که از رویه سودمند بهره‌بردارد. (استفاده کند)

تذکر: مراقب باشیم که دانش آموز کلمه فارسی «رویه» بر وزن «مویه» را در بخش مُعْجَم «رَوِيَهُ» نخواند.

روش تدریس: اشاره به چند معنای ل که سال گذشته خوانده شد و معنای حرف «علی» که در اینجا معنای الزام دارد./ اشاره به کلمه «تَقْنِيَّة» که معرب «تکنیک» است./ اشاره به متضاد «نافع».

المعجم

أَجْرِي : اجرا کرد (مضارع: يُجْرِي) «لِيُجْرِي : تا اجرا کند»
أَجْرَى المَاءَ : آب را روان ساخت.

أَجْرَى القِصَاصَ : حکم قصاص را جاری کرد.

أَجْرَى الأمرَ : به آن کار اقدام کرد.

أَجْرَى ذلك البرنامج : به آن برنامه پرداخت.

أَجْرَى تجربته : تجربه به دست آورد و از آن استفاده کرد.

أَجْرَى تحقيقاً : به تحقیق پرداخت.

أَجْرَى الكلمة : کلمه را صرف کرد و صرف عبارت از تنوین دادن به کلمه و جرّ آن با کسره است.
أَضْعَفَ : ضعیف کرد

اشاره به معنای **ضَعَفَ** (ضعیف شد) // **أَضْعَفَهُ** : او را سست و ناتوان کرد، آن چیز را دو برابر کرد.

الإعمار : آباد کردن (أَعْمَرَ، يُعْمِرُ)

إعادة الإعمار: بازسازی، سازندگی، آبادسازی، مرمت.

إعمار البلاد: آباد کردن کشور، سازندگی کشور، بازسازی کشور.

أَفَادَ : سود رساند (مضارع: يُفِيدُ)

أَفَادَ فلاناً المالَ : فلانی آن مال را به دست آورد، کسب کرد.

أَفَادَ فلاناً مالاً : به فلانی مال داد یا دانش آموخت.

أَفَادَ منه علماً : از فلانی دانشی آموخت یا مالی اندوخت.

أَفَادَهُ بكذا : چیزی را به او اعلام کرد.

أَقْبَلَ عَلَى : به ... روی آورد

أَقْبَلَ عَلَى الشيءِ : به آن چیز روی آورد و ملازم آن شد.

أَقْبَلَ اليومَ : فرا رسیدن روز نزدیک شد.

أَقْبَلَ إليه : به نزد او آمد.

أَقْبَلَ عليه : به او روی آورد. این تعبیر متناقض (أَدْبَرَ عَنْهُ) : از او روی برگردانید است.

أَقْبَلَ فلاناً الشيءَ : آن چیز را در برابر فلانی نهاد.

أَقْبَلَ القومَ : باد صبا بر آن قوم وزید.

أَقْبَلَتِ الْأَرْضُ بِالنباتِ : زمین گیاه برآورد.

أَقْبَلَ عَلَيْهِ الدهرُ أو الدُّنْيَا : زمانه یا دنیا به او روی آورد و بخت لبخند زد.

أَقْبَلَ الزَّرْعُ و نحوُهُ : زمین و مانند آن غله بسیار داد.

الأنحاء : سمت‌ها، سوها «مفرد: النَّحْوُ»

«نحو» جمع آن: أنحاء است. به معنای جانب، جهت، راه و روش؛ «عَلَى نَحْوِ ما»: به هر صورت؛

«على هذا النحو»: بدین روش، مانند، مقدار؛ «عِلْمُ النَّحْوِ» جمع آن: أنحاء و نُحُوٌّ : علم جمله‌شناسی

و اعراب کلمات عربی.

الأنفاق : تونل‌ها «مفرد: النَّفَقُ»

النَّفَقُ: مَمَرٌ يَخْتَرِقُ الحِوَاجِزَ كالجبال أو البحار له مدخلٌ و مخرج.

مترو الأنفاق: قطار يعمل بالكهرباء وأغلب سيره في أنفاق تحت الأرض.

النَّفَقُ الهوائيُّ: تجويف نفقيّ يتمّ دفع الهواء فيه لتقدير أثر ضغط الرياح على طائرة أو قذيفة

موجهة.

انهدمَ : ویران شد

انهدمَ البناءَ مطاوع هدمَ : انتقض، سقط و تهدمَ : انهدمت المباني بفعل السَّيُول. انهدمت مشاريعه

فوق رأسه.

اهْتَمَّ : اهتمام ورزید (مضارع: يَهْتَمُّ)

اهتمَّ فلانٌ باليتامى : انشغل واعتنى بهم

لا يُعِيرُهُ اهتمامًا : لا یبالی به

يَهْتَمُّ بِالشُّعْرِ أَكْثَرَ : يُولِيهِ أَهْمِيَّةً

اهْتَمَّ لِمُصَابِيهِ : اغْتَمَّ ، حَزِنَ

اهْتَمَّ بِالأمْرِ : عُنِيَ بالقيام به

الأهلُ : شایسته

أهلٌ : جِ أَهْلُونَ و أَهَالٍ و أَهَالٍ و أَهَالَاتٍ و أَهَلَاتٍ : فامیل و خویشاوندان ؛ «أهلُ الرَّجُلِ»: همسر

مرد؛ «أهلُ البيت»: افراد ساکن در خانه ؛ «أهلُ الأمرِ»: اولیاء امر ؛ «أهلُ الخِبرَةِ»: کارشناسان،

متخصصین، آزمودگان؛ «أهلُ الوجاهَةِ»: بزرگان و صاحب نظران؛ «أهلُ المَذْهَبِ»: هم‌کیشان ؛ «أهلُ

الوَبَرِ»: چادرنشینان ؛ «أهلُ المَدَرِ أو الحَصَرِ»: شهرنشینان؛ «أهلُ لِكْذا»: شایسته آن چیز است.

التَّقْنِيَّةُ : فنآوری (تکنیک)

معرب واژه تکنیک است. واژه‌ای فرانسوی است. کلمه دیگری شبیه آن است:

قَنَى : تَقْنِيَّةً [قنو] القنَاةَ : کانال یا قنات کند.

التَّلَلُ : تَبَّهًا «مفرد: التَّلَّ»

مترادف رُبُوءَةٌ؛ در مقابل آن سَهْلٌ به معنای دشت است.

تَمَّ - : انجام شد ، کامل شد (مضارع: يَتَمُّ)

در عربی معاصر و در مکاتبات اداری، کاربرد بسیار دارد.

تَمَّ تَدَشِينُهُ: به بهره‌برداری رسید افتتاح شد، شروع به کار کرد، بازگشایی شد، آغاز به کار کرد.

تَمَّ عَرَضُهُ: به نمایش در آمد، نمایش داده شد، به تماشا گذاشته شد، در معرض دید نهاده شد.

تَمَّ التَّوَقُّعُ علی: به امضا رسید، امضا شد، به تأیید رسید، مورد توافق واقع شد.

تَمَّ إِحْبَاطُ الْمُؤَامَرَةِ: توطئه خنثی شد، توطئه بی‌اثر شد، توطئه نافرجام ماند، توطئه کشف شد،

توطئه نقش بر آب شد.

تَمَّ إِجْرَاءُ الْإِنْتِخَابَاتِ الْبِرْلَمَانِيَّةِ: انتخابات مجلس شورا برگزار شد.

حَدَّدَ : مشخص کرد

حَدَّدَ الْأَرْضَ : برای زمین مرز و حدودی تعیین کرد.

حَدَّدَ الزَّرْعُ : کشت به دلیل تأخیر باران دیر رویید.

حَدَّدَ الْأَمْرَ : آن امر را شناسانید.

حَدَّدَ بَصْرَهُ : با دقت نگریست.

حَدَّدَ السَّكِّينَ : چاقو را تیز کرد.

حَدَّدَ عَلَيْهِ : بر او خشم گرفت.

حَدَّدَ إِلَيْهِ وَ لَهُ : قصد آن را کرد.

الدَّوُّوبُ : با پشتکار

دَوُّوبٌ: جدی، پیگیر، مستمر، شبانه‌روزی، خستگی‌ناپذیر، پی‌درپی، بی‌وقفه

عَمَلٌ دَوُّوبٌ: کار خستگی‌ناپذیر، کار پیگیر، کار شبانه‌روزی، فعالیت مستمر (بی‌وقفه) دَوُّوبٌ

مترادف «الدائب» است.

سَهَّلَ : آسان کرد ≠ صَعَّبَ

سَهْلَ الْأَمْرِ له و عليه : آن کار را بر او آسان کرد.

سَهْلَ الْمَوْضِعِ : آن جای را هموار کرد.

السُّهول : دشتها «مفرد: السَّهْل»

سَهْلٌ : آسان . این واژه ضدّ (العَسِير و الخَشِن) است؛ «سَهْلُ الْخُلُقِ»: نرم خوی و مهربان
سَهْلٌ جمع آن سُهول و سُهولةٌ : زمین دراز و هموار؛ «أَرْضٌ سَهْلٌ»: زمینی که سطح آن هموار باشد؛
«سَهْلُ الْوَجْهِ»: آن که دارای چهره‌ای لاغر و کم گوشت باشد.

الشَّعِير : جو

گیاه جو در همه کشورهای معتدل کشت می‌شود؛ ولی مرکز اصلی آن، قاره آسیاست و آذوقه ستوران است.

از جو آرد می‌سازند؛ ولی آرد آن مرغوب نیست و نیز از جو «بیره» یا «آبجو» می‌سازند که به آن «الجعّة» نیز گویند.

الشَّقُّ : شکافتن (شَقَّ، يَشُقُّ)

شَقَّ الشَّيْءَ : آن چیز را شکافت و پراکنده کرد.

شَقَّ الْأَرْضَ بِالسَّكَّةِ : زمین را شخم زد.

شَقَّ شَارِعاً أَوْ طَرِيقاً : خیابان یا راهی باز کرد.

شَقَّ الصَّبْحُ : صبح دمید و بامداد شد.

شَقَّ الْفَرَسُ : اسب در راه رفتن به سویی گرایش یافت.

شَقَّ عَلَى الْمَرِيضِ : بیمار را از دست داد.

شَقَّ عَصَا الطَّاعَةِ : نافرمان شد.

لَا يُشَقُّ غُبَارُهُ : به گرد پایش هم نمی‌رسد.

شَقَّ النَّبْتُ : گیاه از زمین رویید.

شَقَّ نَابُ الْبَعِيرِ : دندان شتر درآمد.

شَقَّ الْبَرْقُ : برق به درازا میان آسمان پدیدار شد.

شَقَّ الْأَمْرُ : آن کار سخت شد.

شَقَّ الْأَمْرُ عَلَيْهِ: آن کار بر او سخت شد و وی را به زحمت انداخت.

الصَّالِحَةُ لِلزَّرَاعَةِ : قابل کشت

صالح للاستعمال : قابل استفاده، مصرف کردنی، به کار بردنی

صالح للأكل : خوردنی، چیز خوردنی، خوراکی

صالح للطيران : مناسب پرواز

صالح للملاحة : قابل کشتیرانی

صالح للتقديم : قابل ارائه، قابل تحویل، آماده ارائه

غير صالح للأكل : نخوردنی، غیرقابل خوردن

الصَّبِيّ : کودک ، پسر «جمع: الصَّبِيَّان»

جمع آن: صَبِيَّان و صَبِيَّان و صَبْوَان و صَبْوَان و أَصْبِيَّة و صَبِيَّة و صَبِيَّة و صَبِيَّة و صَبْوَةٌ و أَصْبٍ

[صبو]: نوجوان، نوباوه، کودک، پسر / صَبْوِيّ: بچگانه

صَحَّحَ : تصحیح کرد

صَحَّحَ المَرِيضَ : بیماری مریض را برطرف کرد.

صَحَّحَ الكِتَابَ : کتاب را تصحیح کرد.

الطَّنَّ : تَنُّ «جمع: الأطنَّان»

این کلمه معرَّب از فرانسه یا انگلیسی به معنای هزار کیلوست و علاوه بر اطنان به صورت طنان

نیز جمع بسته شده است.

الفِيزِيَاءُ : فیزیک

فیزیائی نیز به معنای فیزیکدان است.

المَجَالُ : زمینه «جمع: المَجَالَات»

جمع آن: مَجَالَات [جول]: محلّ و جولانگاه، زمین پردامنه

«مَجَالُ حَيَوِيٍّ» : محیط زندگی، باغ و میدان؛ «مَجَالُ العَمَلِ»: زمینه کاری

«فَسَّحَ لَهُ المَجَالُ» : به او آزادی کار یا گفتار داد.

«ما تَرَكَ مَجَالًا للشُّكِّ» : جایی برای شک کردن نگذاشت.

«لا مَجَالَ للطعن فيه» : اعتراض پذیر نیست.

«في هذا المَجَالِ» : در این زمینه، در این مورد

نَشَرَ : پخش کرد

نَشَرَ : نَشْرًا الثَّوْبَ : جامه را گسترده، بر خلاف آن را تا کرد.
 نَشَرَ الخَبَرَ : خبر را پخش کرد.
 نَشَرَ الشيءَ : آن چیز را پخش و پراکنده کرد.
 نَشَرَ الخَسْبَ : چوب را اره کرد.
 نَشَرَ نَشْرًا و نُسُورًا اللهُ الموتى : خداوند مردگان را زنده کرد.
 نَشَرَ الموتى : مردگان زنده شدند.
 نَشَرَ نُسُورًا الشَّجْرَ : درخت برگ در آورد.
 نَشَرَّتْ أوراقُ الشَّجَرِ : برگهای درخت کشیده و پهن شدند.
 نَشَرَّتِ الأرضُ : بهار آمد و زمین سبز شد.
 نَشَرَّتِ الرِّيحُ : باد در روز ابری وزید.
 نَشَرَ عن المجنونِ أو المريضِ : دیوانه و یا بیمار را با افسون و دعا تعویذ و درمان کرد.

حَوْلَ النَّصِّ

- ۱. أ. ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.
- ۱ ■ بَعْدَ اخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ، إِزْدَادَتْ الحُرُوبُ وَكَثُرَتْ وَسَائِلُ القِتْلِ وَالتَّخْرِيْبِ بِهَذِهِ المَادَّةِ.
- ۲ ■ أَقْبَلَ عَلَى شِرَاءِ الدِّينَامِيْتِ رُؤْسَاءُ شَرِكَاتِ البِنَاءِ وَ المَنَاجِمِ وَالقُوَّاتِ المُسَلَّحَةِ.
- ۳ ■ كَانَ والدُ نوبِلِ قَدْ أَقَامَ مَصْنَعًا لِصِنَاعَةِ مَادَّةِ «النِّيْتروغليسرين».
- ۴ ■ بَنَى نوبِلِ مُخْتَبِرًا وَلَكِنَّهُ انْفَجَرَ وَ انْهَدَمَ، وَتَسَبَّبَ بِمَقْتَلِ أَخِيهِ الأصْغَرِ .
- ۵ ■ تُمنَحُ جَائِزَةُ نوبِلِ فِي كُلِّ سَنَةٍ إِلَى مَنْ يُفِيدُ البَشَرِيَّةَ فِي مَجَالَاتٍ مُحدَدَةٍ.
- ۶ ■ قامَ ألفِرِدُ بِإنْشاءِ عَشْرَاتِ المَصانِعِ وَالمَعامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً.
- ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَالخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.
- ۱ ■ لَمْ يَكُنْ لِاخْتِرَاعِ الدِّينَامِيْتِ تَأثيرٌ فِي تَسْهِيلِ الأَعْمَالِ الصَّعْبَةِ كَحَفْرِ الأنفاقِ وَشَقِّ القَنَوَاتِ. ×
- اختراع دینامیت، در آسان‌سازی کارهای سخت مانند حفر تونل‌ها و شکافتن کانال‌ها تأثیری نداشت. (لم يكن له معادل معنای «نداشت» است.)
- ۲ ■ خاف نوبِلِ أَنْ يذْكَرَهُ النَّاسُ بِالسَّوِّ بَعْدَ موْتِهِ؛ لِذَلِكَ فَقَدْ بَنَى مُؤَسَّسَةً «جائِزَةِ نوبِلِ». ✓
- نوبل ترسید که مردم، پس از مرگش او را به بدی یاد کنند؛ بنابراین سازمان «جایزه نوبل» را بنیان نهاد.

۳ الَّذِينَ حَصَلُوا عَلَى جَوَائِزِ نوبَلٍ خِلَالَ السَّنَوَاتِ الْمَاضِيَةِ كَانُوا كُلُّهُمْ أَهْلًا لِذَلِكَ. ×
 سؤال بحث برانگیز است. پس در امتحانات طرح نمی شود.

کسانی که در خلال سال‌های گذشته جوایز نوبل به دست آوردند، همگی شایسته آن بودند.
 ۴ لِكُلِّ اخْتِرَاعٍ عِلْمِيٍّ وَابْتِكَارٍ فِي التَّقْنِيَّةِ وَجَهٌ نَافِعٌ، وَوَجْهٌ مُضِرٌّ. ✓

هر اختراع علمی و نوآوری در تکنیک یک رویه سودمند و یک رویه زیان‌رسان دارد.
 ۵ إِنَّ الْمُخْتَرَعَاتِ الْحَدِيثَةَ سَاعَدَتِ الْبَشَرَ لِتَسْهِيلِ أُمُورِ الْحَيَاةِ. ✓

اختراعات نوین، بشر را برای آسان‌سازی کارهای زندگی کمک کرده است.

۶ كَانَ غَرَضُ نوبَلٍ مِنْ اخْتِرَاعِ الدِّيْنَامِيْتِ إِشَاعَةَ الْحُرُوبِ. ×
 هدف نوبل از اختراع دینامیت گسترش جنگ‌ها بود.

اعلموا

الْحَال (قید حالت)

از دانش‌آموزی می‌خواهیم با صدای رسا بخش (اعلموا) را بخواند. بهتر است دانش‌آموزی را انتخاب کنیم که صدایش مناسب باشد. شاید برخی ایراد بگیرند که همه دانش‌آموزان باید فعال باشند. پاسخ این است که تمرین به اندازه کافی در کتاب هست. در بخش تمرینات از همه پرسیده می‌شود؛ اما بخش قواعد حسّاس است و باید کسانی برگزیده شوند که صدایشان مناسب باشد: خواب‌آور نباشد، رسا باشد و روان بخوانند.

با خواندن هر قسمت از (اعلموا) از آنها می‌پرسیم آیا متوجه قواعد درس شدند؟ سپس به سؤالات احتمالی آنان پاسخ می‌دهیم.

آیا ترجمه این سه جمله یکسان است؟

الف) رَأَيْتُ وُلْدًا مَسْرُورًا. (ب) رَأَيْتُ الْوَلَدَ الْمَسْرُورَ. (ج) رَأَيْتُ الْوَلَدَ، مَسْرُورًا.
 پسر خوشحالی را دیدم. پسر خوشحال را دیدم. پسر را خوشحال دیدم.

از دانش‌آموزان می‌پرسیم: نقش کلمات «خوشحال» در دستور زبان فارسی چیست؟ با توجه به

۱. می‌توان به برندهٔ جایزهٔ صلح نوبل بانو «آنگ سان سوچی» رهبر میامار اشاره کرد که در کشتار مسلمانان بی‌گناه و بی‌پناه روهینگیا سکوت کرد و به شدت توسط آزاداندیشان محکوم شده است.

اینکه این دانش‌آموزان در رشته ادبیات و علوم انسانی درس می‌خوانند، پیوند میان قواعد دستوری برایشان سودمند است. سپس می‌پرسیم:

«مَسْرُوراً» در جمله «الف» و «الْمَسْرُورَ» در جمله «ب» چه نقشی دارند؟

آیا «مَسْرُوراً» در جمله «ج» نیز همان نقش را دارد؟

در جمله اول کلمه «مَسْرُوراً» صفت «وَلَدًا» و در جمله دوم «الْمَسْرُورَ» صفت «الْوَلَدَ» و در جمله

سوم «مَسْرُوراً» حالت «الْوَلَدَ» است.

ذَهَبَتِ الْبِنْتُ الْفَرِحَةَ. ذَهَبَتِ الْبِنْتُ، فَرِحَةً.

موصوف صفت قید حالت (الْحَال)

در آغاز باید مطمئن شویم دانش‌آموزان مفهوم قید حالت را در دستور زبان فارسی می‌دانند.^۱ حتی می‌توان اشاره‌ای کوتاه و گذرا به قید حالت در زبان انگلیسی کرد. می‌توان از یکی از دانش‌آموزان خواست تا آموخته‌های خود را درباره قید حالت البته کاملاً مختصر در کلاس توضیح دهد. این توضیح در حد تعریف قید حالت و نشانه‌های آن همراه با ذکر چند مثال باشد.

برخی از کلمات در جمله، حالت یک اسم را هنگام وقوع فعل نشان می‌دهند.

به چنین کلماتی در فارسی «قید حالت» و در عربی «حال» می‌گوییم.

قید حالت به شکل «اسمی نکره و منصوب» یا «جمله» می‌آید و حالت مرجع خودش^۲ را که

معرفه (دارای «ال» یا «عَلَمَ») است بیان می‌کند. اِشْتَغَلَ مَنصُورٌ فِي الْمَرْعَةِ نَشِيطًا.

مرجع حال حال (قید حالت)

توجه داشته باشیم که دانش‌آموز از انواع معرفه تنها دو نوع آن را خوانده است.

تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف

آموزشی کتاب درسی نیست.

(تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست.^۳)

۱. قید کلمه‌ای است که چگونگی انجام یافتن فعل یا مفهوم صفتی یا معنای کلمه دیگری را به چیزی از قبیل زمان، مکان، حالت و... مقید می‌سازد. وقتی می‌گوییم: «آرش بازی کرد.» شنونده می‌پرسد: چگونه بازی کرد؟ در پاسخ می‌گوییم: آرش، خوب بازی کرد. پس کلمه «خوب» چگونگی انجام یافتن فعل را نشان می‌دهد.

۲. تشخیص مرجع قید حالت و مطابقت قید حالت با مرجعش از نظر عدد و جنس، از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست. (تدریس «صاحب حال» از اهداف کتاب درسی نیست.)

۳. نظر آقای محمدعلی اسلامی دبیر عربی استان گلستان درباره تشخیص صاحب حال:

مباحث تخصصی برای دانش‌آموز ضرورت ندارد. دانش‌آموز علاقه‌مند در دانشگاه مباحث تخصصی را فراخور رشته خویش خواهد خواند و دانشگاه موظف است که سرفصل‌های دروس را با آموخته‌های دانش‌آموز هماهنگ کند.

قید حالت در زبان عربی بسیاری از اوقات در انتهای جمله می‌آید؛ مانند:

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا.

اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ.

هاتان البنتان قامتا بجولة علمية في الإنترنت مبتسمتين. (جولة: گشت و گذار، سفر، گردش و دیدار) اما لازم است به دانش‌آموز تذکر داد که همیشه چنین نیست؛ مثلاً سه جمله بالا را می‌توان بدین صورت آورد:

وَقَفَ الْمُهَنْدِسُ الشَّابُّ فِي الْمَصْنَعِ مُبْتَسِمًا لِنَجَاحِهِ فِي عَمَلِهِ.

اللَّاعِبُونَ الْإِيرَانِيُّونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ مُبْتَسِمِينَ؛ لِأَنَّهُمْ حَصَلُوا عَلَى مَا يُرِيدُونَ.

هاتان البنتان قامتا بجولة علمية في الإنترنت مبتسمتين قبل لحظات.

دانش‌آموز باید بتواند از طریق معنای عبارت و قرائن آن «حال» را درست تشخیص بدهد.

بهتر است که از مطرح کردن صاحب حال صرف نظر کنیم. صاحب حال مباحث جانبی به دنبال دارد و موجب بحث‌های بیپوده در کلاس می‌گردد. مثلاً در جمله:

محمّد ذهب إلى المدرسة مسروراً.

وقتی می‌گوییم صاحب حال ضمیر مستتر «هو» است، ناخودآگاه این سؤال به ذهن دانش‌آموز خطور می‌کند که:

چرا «محمّد» صاحب حال نیست؟

آیا مگر در جمله «محمّد ذهب إلى المدرسة مسروراً» حالت «محمّد» بیان نشده است؟ و ...

اگر هم بتوانیم جواب صحیح را برای دانش‌آموز توجیه کنیم هیچ ارزش معنایی نخواهد داشت؛ زیرا «هو» در واقع همان (محمّد) است.

در کل دانش‌آموزان با توجه به مفهوم جمله می‌توانند صاحب حال را مشخص کنند و بحث صاحب حال نمی‌تواند خروجی معناداری داشته باشد.

نمونه‌هایی از سؤال‌های طرح شده درباره صاحب حال در کتاب‌های پیشین عربی:

۱. عین صاحب الحال یختلف مع الأخری.

۲. عین صاحب الحال جمع تکسیر.

۳. عین صاحب الحال لیس فاعلاً.

۴. عین صاحب الحال ضمیراً مستتراً.

این گونه سؤالات چه بار علمی و معنایی برای دانش‌آموز دارند؟!

همین گونه مطالب و قواعد است که دانش‌آموزان را از عربی گریزان می‌کند.

■ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. عَيْنِ «الْحَالِ» فِي الْجَمَلِ التَّالِيَةِ.

۱ وصل المُسَافِرَانِ إِلَى الْمَطَارِ مُتَأَخِّرِينَ وَرَكِبَا الطَّائِرَةَ. (مُتَأَخِّرِينَ)

مسافران با تأخیر به فرودگاه رسیدند و سوار هواپیما شدند.

۲ تَجْتَهِدُ الطَّالِبَةُ فِي آدَاءِ واجِبَاتِهَا رَاضِيَةً وَتُسَاعِدُ أُمَّهَا. (رَاضِيَةً)

دختر دانش آموز در انجام تکلیف‌هایش با خشنودی تلاش می‌کند و به مادرش کمک می‌کند.

۳ يُشَجِّعُ الْمُتَفَرِّجُونَ فَرِيقَهُمُ الْفَائِزَ فَرِحِينَ الْيَوْمَ. (فَرِحِينَ)

امروز تماشاگران با خوشحالی تیم برنده‌شان را تشویق می‌کنند.

۴ الطَّالِبَاتَانِ تَقْرَأَانِ دُرُوسَهُمَا مُجَدَّتَيْنِ. (مُجَدَّتَيْنِ)

دو دختر دانش آموز با جدیت درس‌هایشان را می‌خوانند.

همین جا می‌توان به دانش آموز یادآوری کرد که یکی از حالت‌های قید حالت پیشوند «با» است.

در این تمرین، ترجمه عبارت از دانش آموز خواسته نشده است؛ اما اگر دیر وقت دارد، خوب است که عبارت‌های داده شده ترجمه شوند.

گاهی قید حالت در زبان عربی به صورت جمله اسمیه همراه با حرف «واو حالیه» و به دنبال

آن یک ضمیر می‌آید؛ مثال:

| | |
|---|---|
| الف. رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ. | ب. أَشَاهِدُ قَاسِمًا وَ هُوَ جَالِسٌ بَيْنَ الشَّجَرَيْنِ. |
|---|---|

| | |
|---|---|
| کشاورز را دیدم، در حالی که محصول را جمع می‌کرد. | قاسم را می‌بینم، در حالی که میان دو درخت نشسته است. |
|---|---|

در جمله الف قید حالت به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

(ماضی + مضارع = فعل دوم ماضی استمراری)

بیشتر از این لازم نیست دانش آموز با مبحث «حال» یا قید حالت آشنا شود.

مبحث حال در کتاب‌های صرف و نحو عربی، قواعد پیچیده‌ای دارد؛ ورود به این مباحث، دیر

را دچار دردسر می‌کند و هرچه جلوتر برود بیشتر دچار مشکل می‌شود؛ بنابراین، به همین اندازه از

قواعد کفایت شود.

■ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجِمِ الْآيَاتِ الْكَرِيمَةَ ، ثُمَّ عَيْنِ «الْحَالِ».

تذکر: نیازی به تشخیص صاحب حال نیست.

۱ ﴿... وَخَلِقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ النساء: ۲۸

و انسان، ناتوان آفریده شده است. (ضعیفاً)

۲ ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ...﴾ آل عمران: ۱۳۹

و سست نشوید و اندوهگین نباشید در حالی که شما برترید. (أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ)

۳ ﴿كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ...﴾ البقرة: ۲۱۳

مردم امتی یگانه بودند و خداوند پیامبران را مژده‌دهنده فرستاد. (مُبَشِّرِينَ)

۴ ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ الفجر: ۲۷ و ۲۸

ای نفس آرام، با خشنودی و خدا پسندیدگی به سوی پروردگارت بازگرد. (راضِيَةً مَرْضِيَّةً)

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ای نفس مطمئنه، خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: [آن هنگام که به اهل ایمان خطاب لطف رسد که] ای نفس [قدسی]

مطمئن و دلارام به حضور پروردگارت باز آی که تو خشنود به [نعمت‌های ابدی] او و او راضی از توست.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: تو ای روح آرام یافته، به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم

تو از او خشنودی و هم از او تو خشنود است.

۵ ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

المائدة: ۵۵

سرپرست شما تنها خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند، کسانی که در حالی که در

رکوع هستند، نماز را بر پای می‌دارند و زکات می‌دهند. (هُمْ رَاكِعُونَ)

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند:

همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: ولیّ امر و یاور شما تنها خدا و رسول و مؤمنانی خواهند بود که نماز

به پا داشته و به فقرا در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان

آورده‌اند همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.

ترجمه آیت الله مشکینی: جز این نیست که سرپرست و ولیّ امر شما خدا و فرستاده اوست و

کسانی که ایمان آورده‌اند آنها که نماز را برپا می‌دارند و در حالی که در رکوع‌اند زکات می‌دهند.

التَّمارين

■ **التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ:** اِبْحَثْ فِي مُعْجَمِ الدَّرْسِ عَنِ كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ.

۱ **أَسْلُوبٌ** أَوْ فَنٌّ فِي إِنْجَازِ عَمَلٍ، أَوْ طَرِيقٌ يَخْتَصُّ بِمِهْنَةٍ، أَوْ عِلْمٌ الصَّنَاعَةِ الْحَدِيثَةِ.

شيوه یا هنری در انجام کاری یا راهی که ویژه شغلی است یا دانش صنعت نوین. (التَّقْنِيَّة)

۲ **مَمَرٌ** تَحْتَ الْأَرْضِ أَوْ فِي الْجَبَلِ، طَوْلُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَرْضِهِ، لَهُ مَدْخَلٌ وَ مَخْرَجٌ.

گذرگاهی زیر زمین یا در کوه که درازایش بیشتر از پهنايش است و جای درون آمدن و بیرون رفتن دارد. (النَّفَق)

۳ **مِنْطَقَةٌ** مُرْتَفَعَةٌ فَوْقَ سَطْحِ الْأَرْضِ، أَصْغَرُ مِنَ الْجَبَلِ.

منطقه‌ای بلند بر فراز سطح زمین که از کوه کوچک‌تر است. (التَّل)

۴ **مَكَانُ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالنُّحَاسِ وَنَحْوِهَا فِي الْأَرْضِ.**

جای طلا، نقره، مس و مانند اینها در زمین. (الْمَنْجَم)

۵ **الَّذِي يَسْعَى فِي إِنْجَازِ عَمَلِهِ، وَلَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ.**

کسی که برای انجام کارش تلاش می‌کند و احساس خستگی نمی‌کند. (الدَّوَّاب)

۶ **وَزْنٌ يُعَادِلُ أَلْفَ كِيلُوغَرَامٍ.**

وزنی که با هزار کیلوگرم برابری می‌کند. (الطَّن)

■ **التَّمْرِينُ الثَّانِي:** اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْخُطْبَةُ الْمَثْنَانِ وَالرَّابِعَةُ وَالْعَشْرُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

... وَاللَّهُ، نُو أُعْطِيَتْ (اگر به من داده می‌شد) الْأَقَالِيمِ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَيَّ أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي مَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا مِنْهُ (به زور بگیرم) جَلْبَ شَعِيرَةٍ، (پوست جویی) مَا فَعَلْتُ. وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ (پست‌تر) مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا. (ملخی که) أَنْ رَأَى (می‌جوید) مَا لِعَلِّي وَ لِنَعِيمٍ (نعمتی) يَفْنَى وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى؟! نَعُودُ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ (به خواب رفتن خرد) وَ قُبْحِ الرِّزْلِ (زشتی لغزش) وَ بِهِ نَسْتَعِينُ. (یاری می‌جوییم)

خطبه دویست و بیست و چهارم نهج البلاغه

به خدا اگر سرزمین‌های هفتگانه با هرچه زیر آسمان‌هایشان هست به من داده می‌شد تا از خدا نافرمانی کنم و پوست جویی را از مورچه‌ای به زور بگیرم، انجام نمی‌دادم؛ و بی‌گمان دنیایان نزد من

از برگی در دهانِ ملخی که آن را می‌جود، پست‌تر است. علی را چه کار با نعمتی که نابود می‌شود و لذتی که نمی‌ماند؟! از به خواب رفتنِ خرد و زشتی لغزش به خدا پناه می‌بریم و از او یاری می‌جوئیم.

۱ إِعْرَابُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟

نَمَلَةٌ: مجرور بحرف جر جُلِبَ: مفعولٌ بِهِ الْعَقْلُ: مضافٌ إِلَيْهِ جَرَادَةٌ: مضافٌ إِلَيْهِ

۲ نَوْعٌ فِعْلٍ «فَعَلْتُ» وَصِيغَتُهُ: فعلٌ ماضٍ، متكلمٌ وحدهُ

۳ نَوْعٌ فِعْلٍ «تَقَضَّمْتُ» وَ صِيغَتُهُ: فعلٌ مضارعٌ، مفردٌ مؤنَّثٌ غائبٌ

۴ جَمْعَيْنِ لِلتَّكْسِيرِ فِي النَّصِّ: أَقْلِيمٌ (إِقْلِيمٌ) وَ أَفْلَاكٌ (فَلَكَ)

۵ الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ فِي النَّصِّ: أُعْطِيَتْ

۶ عَدَدَ الْأَفْعَالِ فِي النَّصِّ: تِسْعَةٌ (تِسْعَةٌ أَفْعَالٌ)

سَلَبٌ ۱: أَخَذَ مِنْهُ قَهْرًا (به زور گرفت) الْجُلِبَ: قَشِرُ النَّبَاتِ وَ حَشْبُهُ (پوسته گیاه و ساقه آن) الشَّعِيرَةُ: حَبَّةُ نَبَاتٍ (دانه گیاهی؛ جو) الْأَهْوَنُ: الْأَحْقَرُ (پست‌تر) الْجَرَادُ: حَشْرَةٌ مُضِرَّةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِيلَ الزَّرَاعِيَّةَ وَ النَّبَاتَاتِ (حشره‌ای زیان‌رساننده که محصولات کشاورزی و گیاهان را می‌خورد). قَضَمَ ۲: كَسَرَ بِأَطْرَافِ أَسْنَانِهِ (با اطراف دندان‌هایش شکست) النَّعِيمُ: الْمَالُ، الْجَنَّةُ (دارایی، بهشت) الْأَسْبَاتُ: النَّوْمُ الْخَفِيفُ (خواب سبک) اسْتَعَانَ: طَلَبَ الْمُسَاعَدَةَ (یاری خواست)

۱ التَّمْرَيْنِ الثَّلَاثُ: صَعٌ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدِ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

۲ الْقَنَاةُ: نَهْرٌ وَاسِعٌ أَوْ ضَيْقٌ لِحَرَكَةِ الْمِيَاهِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ.

کانال: رودی پهناور یا تنگ برای حرکت آب‌ها از جایی به جای دیگر.

۳ الْفِيزِيَاءُ: عِلْمٌ يَبْحَثُ عَنْ خِصَائِصِ الْمَوَادِّ وَالظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ وَالطَّاقَةِ.

فیزیک: دانشی که دربارهٔ ویژگی‌های مواد و پدیده‌های طبیعی و انرژی جست‌وجو می‌کند.

۴ الطِّينُ: تَرَابٌ مُخْتَلَطٌ بِالْمَاءِ، وَقَدْ يُسَمَّى بِذَلِكَ وَإِنْ زَالَتْ عَنْهُ الرُّطُوبَةُ.

گل: خاکی آمیخته با آب و گاهی به همین نام نامیده می‌شود، گرچه رطوبت از آن زائل شود.

۵ التَّلَالُ: كَزِينَةُ أَضَافِي (تپه‌ها)

۶ حِرَامُ الْأَمَانِ: شَرِيطٌ يَسْتَعْمَلُهُ رُكَّابُ الطَّائِرَاتِ وَالسَّيَّارَاتِ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْخَطَرِ.

کمربند ایمنی: نواری که سرنشینان هواپیماها و خودروها برای رهایی از خطر به کار می‌برند.

۱ الجَرَادَةُ: حَشْرَةٌ تَأْكُلُ الْمَحَاصِلَ الزَّرَاعِيَّةَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقْفِزَ مِتْرًا وَاحِدًا.

ملخ: حشره‌ای که محصولات کشاورزی را می‌خورد و می‌تواند که یک متر بپرد. (ترجمه حرف «که» در این عبارت الزامی نیست).

■ التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: لِلتَّرْجَمَةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ... ؟)

۱ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْمَغُولَ اسْتَطَاعُوا أَنْ يَهْجُمُوا عَلَى الصَّيْنِ عَلَى رَعْمٍ بِنَاءِ سَوْرِ عَظِيمٍ حَوْلَهَا؟!

آیا می‌دانی که مغول‌ها با وجود ساختن دیوار بزرگی دور چین توانستند به آن حمله کنند؟!

آیا می‌دانی که مغول‌ها توانستند به چین حمله کنند؛ با وجود ساختن دیوار بزرگی دور آن؟!

۲ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ تَلْفُظَ «گ» وَ «چ» وَ «پ» وَ «ژ» مَوْجُودٌ فِي اللُّهْجَاتِ الْعَرَبِيَّةِ الدَّرَجَةِ كَثِيرًا؟!

آیا می‌دانی که تلفظ «گ»، «چ»، «پ» و «ژ» در لهجه‌های عامیانه عربی، بسیار وجود دارد؟!

مثلاً در کشورهای حاشیه خلیج فارس اغلب، مخرج قاف به گاف تبدیل می‌شود؛ مانند:

«أَكُلُ لَكَ: أَقُولُ لَكَ»؛ «گوم: قم»؛ «ما أَكْدَرُ: ما أَقْدَرُ»؛ «كَلْبِي: قَلْبِي»

در سوریه و لبنان حرف «ج» به صورت «ژ» تلفظ می‌شود؛ مثال:

«ژيب ژواژك: اجلب جواژك؛ جي جواژك» «گذرنامه‌ات را بیاور»؛ «ژيل: جبل»

در مصر حرف «ج» را «گ» تلفظ می‌کنند؛ مثال: «موجود: موجد»؛ «گمیل: جمیل»؛ «رگل: رجل»

در عراق گاهی حرف «ک» را «چ» تلفظ می‌کنند؛ مثال:

«إِحْجِي: أَحِكْ (صحبت کن)؛ «چلب: کلب»؛ «وین چنت: این کنت»؛ «لتیچی: لا تبک» (گریه نکن)

همچنین در بغداد تلفظ «پ» وجود دارد.

۳ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْحَوْتَ يُصَادُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ لِصِنَاعَةِ مَوَادِّ التَّجْمِيلِ؟!

آیا می‌دانی که نهنگ برای در آوردن روغن از جگرش برای ساختن مواد آرایشی صید می‌شود؟!

آیا می‌دانی که نهنگ برای استخراج روغن از کبدش برای ساختن مواد آرایشی صید می‌شود؟!

۴ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الْخَفَّاشَ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الْوَحِيدُ الَّذِي يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ؟!

آیا می‌دانی که خفاش تنها جاندار پستانداری است که می‌تواند پرواز کند؟!

آیا می‌دانی که خفاش تنها جانور (حیوان) پستانداری است که قادر به پرواز است؟!

۵ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ عَدَدَ النَّمْلِ فِي الْعَالَمِ يَفُوقُ عَدَدَ الْبَشَرِ بِمِليُونِ مَرَّةٍ تَقْرِيبًا؟!

آیا می‌دانی که شمار (تعداد) مورچگان در جهان نزدیک به (تقریباً) یک میلیون بار بیشتر از

شمار آدمیان است؟!!

۶ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ طَيْسِفُونَ الْوَأَقِعَةَ فُرْبَ بَغْدَادِ كَانَتْ عَاصِمَةَ السَّاسَانِيِّينَ؟!

آیا می‌دانی که تیسفون، واقع در نزدیکی بغداد پایتخت ساسانیان بود؟!

۷ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ دُبَّ الْبَانِدَا عِنْدَ الْوِلَادَةِ أَصْغَرَ حَجْمًا مِنَ الْفَأْرِ؟!

آیا می‌دانی که اندازه خرس پاندا هنگام زاده شدن کوچک‌تر از موش است؟!

۸ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ الزَّرَافَةَ بَكْمَاءَ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ؟!

آیا می‌دانی که زرافه لال است و تارهای صوتی ندارد؟!

(در اینجا به جای لَيْسَتْ فعل به صورت لَيْسَ نیز درست است؛ زیرا میان فعل «لَيْسَ» و «أَحْبَالٌ»

فاصله افتاده است. / أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ و حِبَالٌ صَوْتِيَّةٌ و أوتارٌ صَوْتِيَّةٌ هر سه درست‌اند.)

۹ هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ وَرَقَةَ الزَّيْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ؟!

آیا می‌دانی که برگ زیتون نماد صلح است؟!

برگ درخت زیتون در نوک پرنده‌ای سفید نماد صلح است؛ این موضوع به داستان نوح عليه السلام برمی‌گردد. نوح در کشتی توفان زده بود که دید پرنده‌ای که برگ زیتونی به نوک گرفته بود به سمت کشتی می‌آید؛ از دیدن این صحنه خوشحال شد و دانست خشم خدا به پایان رسیده است و این برگ نشان می‌دهد جزیره‌ای سر از آب در آورده است. این داستان نماد صلح شد.

پس از جنگ جهانی دوم، پیکاسو از طرح همان کبوتر سفید برای نشان دادن صلح و دوستی به عنوان نشان کنگره جهانی صلح در پاریس در سال ۱۹۴۹ بهره برد.

در اساطیر یونانی، «آتنا» با «پوزئیدون» خدای دریا برای در اختیار داشتن آتن به رقابت پرداختند. خدای دریا با پرتاب نیزه سه شاخه خود به آکروپولیس که آب دریا از آن فوران کرد، ادعای در اختیار گرفتن آن را کرد، ولی آتنا با کاشتن درخت زیتون برای نخستین بار خوبی را در کنار گرفت و صلح را پیشنهاد کرد. دادگاه خدایان و الهه‌ها به سود آتنا حکم دادند؛ زیرا او هدیه‌ای بهتر به زمین داده بود.

تاج گل‌های زیتون همچنین توسط عروس‌ها پوشیده و به برندگان المپیک اهدا می‌شد.

شاخه زیتون در پرچم سازمان ملل متحد نیز به عنوان نماد صلح استفاده شده است.

■ التمرین الخامس: عین الصحیح فی التحلیل الصرفی و الإعراب لما أشیر إليه بخط.
 {العمالُّ المُجتهدون یشتغلون فی المصنع} {نحجت الطالبات فی الامتحان}

| | | |
|---------------|--|--|
| ۱. العمالُّ | أ. اسمٌ، جمعٌ تكسیر، اسمُ فاعلٍ، معرفٌ بـأل، مُعرَّبٌ | مُبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ ✓ |
| | ب. اسمٌ مُبالَغَةٌ، جمعٌ مُكسَّرٌ وَمُفْرَدُهُ «العامِلُ» | فاعلٌ وَمَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ ✗ |
| ۲. المُجتهدون | أ. اسمُ فاعلٍ، جمعٌ مُذكرٌ سالمٌ، معرفٌ بـأل، مُعرَّبٌ | صِفَةٌ وَمَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا ✓ |
| | ب. اسمٌ مفعولٌ، مُنْتَهَى، مُذكرٌ، نكرةٌ، مَبْنِيٌّ | مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِـ«و» فِي «ون» ✗ |
| ۳. یشتغلون | أ. فعلٌ، جمعٌ مُذكرٌ غائبٌ، ثلاثيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بابِ إفتعالٍ، معلومٌ، لازمٌ | خَبَرٌ وَمَبْنِيٌّ ✓ |
| | ب. فعلٌ مُضارعٌ، جمعٌ مُذكرٌ مُخاطَبٌ، مَجْهُولٌ، ثلاثيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدٌّ | فاعلٌ ✗ |
| ۴. المصنع | أ. اسمٌ مفعولٌ، مُفْرَدٌ، معرفٌ بـأل، مَبْنِيٌّ | مُضَافٌ إِلَيْهِ وَمَجْرُورٌ ✗ |
| | ب. اسمٌ مكانٍ، مُفْرَدٌ، مُذكرٌ، معرفَةٌ، مُعرَّبٌ | مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي المَصْنَعِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ✓ |
| ۵. نحجت | أ. فعلٌ ماضٍ، مُفْرَدٌ مُذكرٌ مُخاطَبٌ، ثلاثيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بابِ إفتعالٍ، مَجْهُولٌ ✗ | |
| | ب. فعلٌ ماضٍ، مُفْرَدٌ مُؤنَّثٌ غائبٌ، ثلاثيٌّ مُجَرَّدٌ، معلومٌ، لازمٌ ✓ | |
| ۶. الطالبات | أ. مُصَدَّرٌ، جمعٌ مُذكرٌ سالمٌ، معرفٌ بـأل | مُبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ ✗ |
| | ب. اسمٌ فاعلٍ، جمعٌ مُؤنَّثٌ سالمٌ، معرفَةٌ | فاعلٌ وَمَرْفُوعٌ بِالضَّمَّةِ ✓ |
| ۷. الامتحان | أ. مُصَدَّرٌ مِنْ بابِ إفتعالٍ، مُفْرَدٌ، مُذكرٌ، معرفٌ بـأل | مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرٍّ (فِي الامْتِحَانِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) ✓ |
| | ب. اسمٌ تفضيلٌ، مُفْرَدٌ، معرفَةٌ بِالعَلَمِيَّةِ | صِفَةٌ وَمَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا ✗ |

موارد خطا در تمرین بالا مشخص شده اند.

تذکر مهم این است که مطلقاً طرح سؤال به صورت تشریحی غلط است. اینکه جمله داده شود و از دانش آموز بخواهیم که خودش جدول تجزیه و ترکیب را بنویسد. یا اینکه جای خالی داده شود و از دانش آموز بخواهیم که کلمات مناسبی در جای خالی بگذارد. طرح سؤال صرفاً در قالب دو گزینه ای است.

✓ به بیان ویژگی‌های دستوری کلمه بیرون از جمله در زبان عربی «التَّحْلِيلُ الصَّرْفِيُّ» و در فارسی «تجزیه» می‌گویند.

✓ و به ذکر نقش دستوری کلمه، یعنی جایگاه آن در جمله و علامت‌انتهای کلمه در زبان عربی «اعراب» می‌گویند.

✓ در زبان فارسی به نقش دستوری کلمه «ترکیب» می‌گویند.

■ التَّمْرِينُ السَّادِسُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

قَدْ كَتَبَ التَّمْرِينُ: تمرین نوشته شده است.

(حرف «قد» ماضی را به زمان حال نزدیک می‌کند. پس می‌توان گفت معادل ماضی نقلی در زبان فارسی می‌شود. دانش‌آموزان با حرف «لَمَّا» بر سر ماضی آشنا نشده‌اند. خوب است بدانید «لَمَّا يَكْتُبُ: هنوز نوشته است» معادل ماضی نقلی منفی است. توجه داشته باشیم که در کتاب آموزش داده نشده است).

لِمَ لَا تَكْتُبِينَ دَرْسَكَ؟ چرا درست را نمی‌نویسی؟

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که «لِمَ؟» را با «لَمَّ» اشتباه نگیرد.) لَمَّ تَكْتُبِي شَيْئًا: چیزی ننوشتی.

(به دانش‌آموز تذکر دهیم که فعل «لَمَّ تَكْتُبِي» با فعل «مَا كَتَبْتَ» هم معناست.)

لَا يَكْتُبُ عَلَى الشَّجَرِ: نباید روی درخت بنویسد.

(به دانش‌آموز فعل «لَا يَكْتُبُ» را متذکر شویم و از او بخواهیم فرق این دو فعل را توضیح دهد.)

الصَّديقَانِ تَكَاثَبَا: آن دو دوست به هم نامه‌نگاری کردند. دوستان به هم نامه‌نگاری کردند.

فعل تَكَاثَبَا دو وجه دارد؛ لذا حتماً در سؤالات امتحانی در جمله واقع شود. از آنجا که در مسابقات و کنکور از چنین فعل‌هایی استفاده می‌شود؛ بنابراین، چاره‌ای نیست و باید به این فعل‌ها اشاره کرد.

پیشنهاد می‌شود به دانش‌آموز بگوییم: در زبان فارسی نیز چنین حالت‌هایی وجود دارد؛ مثلاً فعل

«می‌خندید» دو وجه دارد:

«او می‌خندید» سوم شخص مفرد ماضی استمراری

«شما می‌خندید» دوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «باید بدوید» دوم شخص مضارع اخباری

«بدوید» در «به سوی خطّ پایان، بدوید» فعل امر

رَجَاءً، تَكَاتَبًا: لطفاً، با هم نامه‌نگاری کنید.

تَكَاتَبَ الزَّمِيلَانِ: آن دو هم کلاسی با هم نامه‌نگاری کردند.

أَنْتُمَا تَكَاتَبْتُمَا: شما (دو تن) با هم نامه‌نگاری کردید.

مُنِعْتُ عَنِ الْمَوَادِّ السُّكَّرِيَّةِ: از موادّ قندی منع شدم.

توضیح: سُكَّر واژه‌ای فارسی است که در بسیاری از زبان‌های جهان از جمله زبان عربی وارد شده است؛ مانند:

آلمانی: زوکه (Zucker)، اسپانیایی: اذکر (Azúcar) که در اصل از عربی به اسپانیایی رفته

است، ایتالیایی: زوکر (zucchero)، فرانسه (Sucre)، یونانی: زا خری (Ζα'χαρη)، ژاپنی:

زیدا (シュガー)، لهستانی: زوکر (Cukier)، انگلیسی: شوگر (Sugar)

لا تَمْنَعْنَا عَنِ الْخُرُوجِ: مانع خروج ما نشو؛ مانع بیرون رفتن ما نشو؛ ما را از خارج شدن منع نکن.

امکان دارد دانش‌آموز فعل «لا تَمْنَعْنَا» را مفرد مؤنث غایب به شمار آورد؛ در این صورت چون

قرینه‌ای وجود ندارد، پاسخ او درست است.

امْتَعُوا حَمَلَ الْجَوَالِ: بُرْدِنِ گُوشِی همراه را ممنوع کنید.

شَاهِدْنَا مَانِعًا بِالطَّرِيقِ: مانعی را در راه دیدیم.

كَانَ الْحَارِسُ قَدْ امْتَنَعَ عَنِ النَّوْمِ: نگهبان از خوابیدن خودداری کرده بود.

لا تَمْتَنِعُوا عَنِ الْمُطَالَعَةِ: از مطالعه کردن خودداری نکنید.

لَنْ نَمْتَنِعَ عَنِ الْخُرُوجِ: از خارج شدن خودداری نخواهیم کرد.

لَيْتَنَا امْتَنَعْنَا عَنْهُ! ای کاش از آن خودداری می‌کردیم!

لِمَ مَا عَمِلْتُمْ بَوَاجِبَاتِكُمْ؟ چرا به تکالیفتان عمل نکردید؟

أَتَعْمَلُونَ فِي الْمَصْنَعِ؟ آیا در کارخانه کار می‌کنید؟

الْعُمَّالُ مَشْغُولُونَ بِالْعَمَلِ: کارگران مشغول کار هستند.

الْمَعْمَلُ مُعْطَلُ الْيَوْمِ: امروز کارگاه تعطیل است.

إِلَهِي، عَامِلْنَا بِفَضْلِكَ: ای خدای من، با لطفت با ما رفتار کن.

إِلَهِي، لَا تُعَامِلْنَا بِعَدْلِكَ: ای خدای من، با دادگری‌ات با ما رفتار نکن.

كانوا يُعَامِلُونَنَا جَيِّدًا: با ما به خوبی رفتار می کردند.
 مُعَلِّمُنَا جَيِّدٌ الْمُعَامَلَةَ مَعَنَا: معلم ما با ما خوش رفتار است.
 قَدْ ذَكَرَ الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ: مؤمن پروردگارش را یاد کرده است.
 قَدْ يَذْكُرُ الْأُسْتَاذُ تَلَامِيذَهُ الْقُدَمَاةَ: استاد شاگردان قدیمی اش را گاهی یاد می کند.
 ذُكِرْتَ بِالْخَيْرِ: به نیکی یاد شدی.
 لَيْتَ أَحَبَّتِي يَذْكُرُونِي! ای کاش یارانم (دوستانم) مرا یاد کنند!
 جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذْكُرَانِي: پدر بزرگ و مادر بزرگم مرا یاد کردند.
 احتمال ضعیفی وجود دارد که دانش آموز «جَدِّي وَ جَدَّتِي» را به صورت منادا بخواند و فعل «تَذْكُرَا» را «امر مثنای مخاطب» بپندارد؛ در این صورت پاسخ او را درست محسوب می کنیم.
 جَدِّي وَ جَدَّتِي تَذْكُرَانِي: ای پدر بزرگ و ای مادر بزرگم، مرا یاد کنید.
 رَجَاءً، تَذْكُرَا زُمَّلَانَا: لطفاً، هم کلاسی هایمان را یاد کنید.
 لَا أَتَذْكُرُكَ يَا زَمِيلِي: ای هم کلاسی من، تو را به یاد نمی آورم.
 سَيَتَذْكُرُنَا الْمُدْرَسُ: معلم، ما را به یاد خواهد آورد.
 هدف این تمرین چیست؟ پاسخ: دانش آموز انواع مختلف فعل ماضی، مضارع، مستقبل، نهی و نفی را در ساخت های گوناگون ببیند. در بارم بندی ترجمه انواع فعل نیز وجود دارد؛ لذا لازم است که فراگیر با این سبک از سؤالات در کتاب آشنا شده باشد. از آنجا که عربی برای رشته ادبیات و علوم انسانی درس اختصاصی است؛ لذا شایسته است که دبیر عربی بر مبحث فعل بیشتر تأکید کند. حجم مناسب کتاب نیز به او اجازه این کار را می دهد و از این نظر جای نگرانی نیست.

الدَّرْسُ الثَّالِثُ

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ ...

آلِ عِمْرَانَ: ۱۵۹

پس به [برکت] رحمتی از سوی خدا با آنان نرم خو شدی، و اگر تندخو و سنگدل بودی، بی‌گمان از اطرافت پراکنده می‌شدند.

آیه کامل این است: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾
ترجمه استاد الهی قمشاهی: به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، مردم از گرد تو متفرق می‌شدند، پس از [بدی] آنان درگذر و برای آنها طلب آمرزش کن و [برای دلجویی آنها] در کار [جنگ] با آنها مشورت نما، لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد.

ترجمه استاد بهاء‌الدین خرمشاهی: به لطف رحمت الهی با آنان نرم‌خویی کردی و اگر درشت‌خوی سخت‌دل بودی، بی‌شک از پیرامون تو پراکنده می‌شدند؛ پس از ایشان درگذر و برایشان آمرزش بخواه و در [این] کار با آنان مشورت کن و چون عزم را جزم کردی بر خداوند توکل کن که خدا اهل توکل را دوست دارد.

ترجمه استاد سیّد جلال‌الدین مجتبوی: [ای پیامبر] به مهر و بخشایشی از خداست که برای ایشان نرم شدی و اگر درشت‌خوی سخت‌دل بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس، از آنان درگذر و برای ایشان آمرزش بخواه و با آنان در کار [جنگ] مشورت کن و چون بر [کاری] دل بنهادی بر خدای توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

ترجمه استاد عبدالمحمد آیتی: به سبب رحمت خداست که تو با آنها این‌چنین خوش‌خو و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی، از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و در کارها با ایشان مشورت کن و چون قصد کاری کنی بر خدای توکل کن که خدا توکل‌کنندگان را دوست دارد.

روش تدریس درس سوم

اهداف درس

- ۱ با سه متن کوتاه تاریخی آشنا شود و آنها را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را در جمله و با توجه به قرائن عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ کاربرد اسلوب استثنا را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای مستثنی را درست معنا کند.
- ۵ جمله‌های دارای حصر را درست معنا کند.
- ۶ اسلوب استثنا را از اسلوب حصر تشخیص دهد.
- ۷ آموخته‌های سال‌های گذشته مرتبط با بخش قواعد و واژگان همین درس را به یاد بیاورد.
- ۸ پیام سه متن درس را درست درک و بیان کند.

ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيرَةٍ (بِتَصْرِفٍ)

در آغاز باید بدانیم این داستان‌ها با دخل و تصرف نوشته شده است.

۱ اخْتِرَامُ الْأَطْفَالِ

ذَاتَ يَوْمٍ كَانَ رَجُلٌ جَالِسًا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. وَبَعْدَ لَحْظَاتٍ جَاءَ ابْنُهُ وَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَ نَحْوَ وَالِدِهِ، فَقَبَّلَهُ الْأَبُ وَأَجْلَسَهُ عِنْدَهُ.

روزی مردی نزد فرستاده (پیامبر) خدا ﷺ نشسته بود و پس از چند لحظه پسرش آمد و به پیامبر ﷺ سلام کرد؛ سپس به سوی پدرش رفت و پدر، او را بوسید و وی را نزد خودش نشانید. از دانش آموز می‌پرسیم: مترادف این و أب و راح چیست؟ ج: وَاَلِدٌ وَ دَهَبٌ. متضاد جالس و أَجْلَسَ چیست؟ ج: وَاَقِفٌ يَا وَقِفٌ. فرق قَبَّلَ و قَبِلَ و أَقْبَلَ و قَابَلَ چیست؟ (البتة قابل در کتاب نیست؛ ولی مصدر آن یعنی مقابله در فارسی کاربرد دارد.)

حتی می‌توانیم به دانش‌آموزان بگوییم در محاورات عربی راح به جای دَهَبٌ کاربرد دارد و مثال بزنیم: رُخٌ یعنی برو. حتی می‌توانیم مثال بزنیم که در عربی عامیانه به جای قَبَّلَ، يُقَبَّلُ گفته می‌شود: باس، بیوس که از واژه بوسه در فارسی گرفته شده است.

فَرِحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مِنْ عَمَلِهِ. وَبَعْدَ قَلِيلٍ جَاءَتْ بِنْتُهُ، وَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ؛ ثُمَّ رَاحَتْ

نَحَوَ وَالِدِهَا. أَمَّا الْوَالِدُ فَلَمْ يُقَبَّلْهَا وَلَمْ يُجْلِسْهَا عِنْدَهُ. فَانزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَاهُ لَمْ يُقَبَّلْ إِلَّا ابْنَهُ، وَقَالَ: «لِمَ تَفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟!»

فرستاده خدا ﷺ از کارش خوشحال شد و پس از اندکی دخترش آمد و به پیامبر ﷺ سلام کرد؛ سپس به سوی پدرش رفت؛ ولی [پدر] او را نبوسید و نزد خودش نشانید. پس فرستاده خدا ﷺ هنگامی که او را دید که فقط پسرش را بوسید؛ (جز پسرش را نبوسید) آزرده شد (ناراحت شد) و گفت:

چرا میان کودکان تفاوتی می‌گذاری؟!

به دانش‌آموز تذکر می‌دهیم که:

لَمْ رَا بَا لِمَ؟ اشتباه نگیرد. / می‌پرسیم مترادف نَحَوَ چیست؟ پاسخ: إِلَى / معنای رَأَاهُ را می‌پرسیم.

پاسخ: رَأَى + هُ

نَدِمَ الرَّجُلُ وَأَخَذَ يَدَ ابْنَتِهِ وَقَبَّلَهَا، وَأَجْلَسَهَا عِنْدَهُ.

مرد پشیمان شد و دست دخترش را گرفت و او را بوسید و وی را نزد خودش نشانید.

۲ الشَّيْمَاءُ بِنْتُ حَلِيمَةَ

كَانَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ أُخْتُ مِنَ الرِّضَاعَةِ اسْمُهَا الشَّيْمَاءُ.

فرستاده خدا ﷺ خواهری شیری (رضاعی) داشت که نام او شیما بود. (خواهری شیری به نام شیما داشت).

قطعاً برخی دانش‌آموزان معنای خواهر شیری یا رضاعی را نمی‌دانند؛ یا تلفظ آن را به صورت رضاعی شنیده‌اند یا املائی درست آن را نمی‌دانند؛ بنابراین توضیحاتی مختصر در این مورد لازم است.

كَانَتِ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ ﷺ صَغِيرًا وَتُلَاعِبُهُ وَتَقُولُ:

شیما پیامبر ﷺ را درحالی که خردسال بود در آغوش می‌گرفت و با او بازی می‌کرد و می‌گفت:

در اینجا به دانش‌آموز تذکر می‌دهیم که ترجمه این است؛ اَمَّا زَيْبَا نَيْسَتْ وَمَطَابِقُ زَبَانٍ مَقْصِدٌ تَغْيِيرَاتِي رَا دَرِ اَنْ اَنْجَامِ مِي دَهِيْمِ وَ بَه اَيْنِ صَوْرَتِ تَرْجَمِه مِي كْنِيْم: (شیما پیامبر ﷺ را در خردسالی

در آغوش می‌گرفت و با او بازی می‌کرد و می‌گفت):

يَا رَبَّنَا اُبْقِي لَنَا مُحَمَّدًا حَتَّىٰ اَرَاهُ يَافِعًا وَاْمْرَدًا

ای پروردگار ما، محمد را برای ما نگاه‌دار تا او را در حالی که نوجوانی کم سن و سال است ببینم.

وَكَانَ النَّبِيُّ ﷺ شَدِيدَ التَّعَلُّقِ بِهَا فِي الطُّفُولَةِ؛ فَمَرَّتِ الْأَيَّامُ وَفِي عَزْوَةِ حُنَيْنٍ فِي السَّنَةِ الثَّامِنَةِ بَعْدَ الْهَجْرَةِ وَقَعَتِ الشِّمَاءُ أَسِيرَةً بِيَدِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَقَالَتْ لَهُمْ: «إِنِّي لِأَخْتُ النَّبِيِّ ﷺ مِنْ الرِّضَاعَةِ...»؛

و پیامبر ﷺ در کودکی به او بسیار وابسته بود. روزها گذشت و در غزوه (جنگ) حنین در سال هشتم هجری، شیما به دست مسلمانان اسیر شد و به آنها گفت: «من خواهر شیری پیامبر ﷺ هستم ...»

پرسش: منظور از غزوه و سریه چیست و پیامبر چند غزوه و سریه داشت؟

پاسخ: پیامبر گرامی ﷺ در زندگی خود در مدینه با مشرکان و یهودان و شورشیان بیست و هفت «غزوه» داشت. در اصطلاح سیره‌نویسان مسلمان به آن دسته از نبردهایی غزوه می‌گویند که فرماندهی سپاه اسلام را پیامبر ﷺ خودش برعهده داشت و شخصاً همراه سپاهیان حرکت می‌کرد و با آنان نیز به مدینه باز می‌گشت. علاوه بر غزوات، پنجاه و پنج «سریه» نیز به امر آن حضرت ﷺ صورت گرفت. مقصود از سریه جنگ‌هایی است که در آنها بخشی از سپاه اسلام برای سرکوبی شورشیان و توطئه‌گران از مدینه حرکت می‌کرد و فرماندهی لشکر به یکی از افراد برجسته سپاه اسلام واگذار می‌شد.

منبع: فروغ ولایت، آیت الله سبحانی، ص ۶۱

فَلَمَّ يُصَدِّقُوا قَوْلَهَا، فَأَخَذُوهَا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، فَعَرَفَهَا وَأَكْرَمَهَا وَبَسَطَ لَهَا رِدَاءَهُ؛ ثُمَّ أَجْلَسَهَا عَلَيْهِ، وَخَيَّرَهَا بَيْنَ الْإِقَامَةِ مَعَهُ مُعَزَّزَةً أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا سَالِمَةً رَاضِيَةً، فَأَخْتَارَتِ الشِّمَاءُ قَوْمَهَا، فَأَعْتَقَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَأَرْسَلَهَا إِلَى قَوْمِهَا بِإِعْزَازِ.

ولی سخنش را نپذیرفتند و او را نزد فرستاده خدا ﷺ بردند، پس او را شناخت و وی را گرامی داشت و بالاپوش بلندش را برایش پهن کرد. (گستراند)؛ سپس او را بر آن نشانند و وی را میان ماندن همراه او با عزت یا برگشت به سوی مردمش (قومش) با سلامت و خشنودی اختیار داد. (مخیر کرد) شیما مردمش (قومش) را برگزید، پس فرستاده خدا ﷺ او را آزاد کرد و با عزت وی را به نزد مردمش (قومش) فرستاد.

از دانش آموز می‌پرسیم: أَحَدٌ چند معنا دارد؟ ج: بُرد، گرفت، برداشت، شروع کرد.

أَخَذَ: شروع کرد أَحَدٌ يُنَادِي: شروع کرد به صدا زدن.

أَخَذَ: گرفت، برداشت، بُرد (مضارع: يَأْخُذُ/ امر: خُذْ)

أَخَذَ الْوَالِدُ طِفْلَهُ مَعَهُ: پدر، کودکش را همراه خودش بُرد.
 أَخَذَ الْوَالِدُ الْكِتَابَ مِنْ صَدِيقِهِ: آن پسر، کتاب را از دوستش گرفت.
 أَخَذْتُ الْكِتَابَ مِنْ أَحَدِ رُفُوفِ الْمَكْتَبَةِ: کتاب را از یکی از قفسه‌های کتابخانه برداشتم.
 فَاسْلَمْتُ وَدَاعَعْتُ عَنْ أُخِيهَا وَدَعَعْتُ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ وَبَيَّنْتُ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ ﷺ لَهُمْ فَاسْلَمُوا.
 پس مسلمان شد و از برادرش دفاع کرد و مردمش را به اسلام فراخواند (دعوت کرد) و اخلاق پیامبر ﷺ را برایشان بیان کرد و [آنها نیز] مسلمان شدند.

بپرسیم دو معنای اسَلَمَ کدام است؟ پاسخ: اسَلَمَ: تسلیم شد، مسلمان شد. / بپرسیم اخلاق جمع چیست؟ پاسخ: خُلِقَ یا خُلِقَ / بپرسیم فعل «دَعَعْتُ» چه فعلی است؟ زیرا دانش‌آموز با معتلات آشنا نیست. کوتاه و مختصر اشاره می‌کنیم که فعل مفرد مذکر غایب «دَعَا» در مفرد مؤنث غایب به صورت «دَعَعْتُ» می‌آید و حرف سوم اصلی آن حذف می‌شود.

﴿فَمِمَّا رَحِمَةً مِنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتُمْ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ آل عمران: ۱۵۹

هنگامی که پیامبر ﷺ چشم به جهان گشود، در جست‌وجوی دایه برای این کودک، زنی به نام «حلیمه» از قبیله «بنی‌سعدبن بکر» را یافتند. با درخواست از حلیمه برای شیر دادن به محمد ﷺ، او در جایگاه اصلی‌ترین شخصیت دوران شیرخوارگی پیامبر ﷺ قرار گرفت و نزدیک به دو سال به کودک شیر داد. شوهر حلیمه، «حارث‌بن‌عزّی بن رفاعه» بود و نسبش به «بکر بن‌هوازن» می‌رسید. برادر رضاعی آن حضرت، عبدالله و خواهرانش انیسه و شیماء نام داشتند که این سه نفر از فرزندان حلیمه سعدیه بودند. شیماء به کمک مادرش از کودک نگهداری می‌کرد.

جریان اسارت شیماء:

نقل است در پی آگاه شدن رسول خدا ﷺ از استقرار قبیله «هوازن» به فرماندهی «مالک بن عوف نصری»، در منطقه حُنَین که گروه بسیاری را نیز به همراه زنان و فرزندان آورده بود، ایشان دستور داد که لشکری بزرگ (دوازده هزار نفر) تجهیز شود و به سمت آنها حرکت کند. با رسیدن مسلمانان به منطقه و هجوم جنگجویان هوازن که در درّه کمین کرده بودند، وضع بسیار سخت و ناگوار شد؛ به‌گونه‌ای که بیشتر مسلمانان از اطراف رسول خدا ﷺ پراکنده شدند و تنها نه یا ده نفر از بنی‌هاشم ماندند؛ ولی سرانجام مسلمانان پیروز شدند. «علی بن ابی‌طالب» ﷺ نیز در پیکار با پرچم‌دار هوازن، او را کشت و این امر باعث ترس دشمنان اسلام شد. نتیجه این جنگ برای قبیله

هوازن این بود که بسیاری از آنان کشته و افراد زیادی هم اسیر شدند که شمار آنها به هزار تن می‌رسید. همچنین غنیمت‌های فراوانی به دست آمد که به‌جز آنچه ربوده شده بود، به دوازده هزار شتر می‌رسید.

در میان لشکر دشمن، مردی به نام «بجاد» از قبیله بنی سعد، مرد مسلمانی را که به آن قبیله رفته بود، کشته و تگه تگه کرده سپس جسدش را سوزانده بود. وقتی بجاد به جرم سنگین خود پی‌برد، گریخت. رسول خدا ﷺ به سپاهیان‌ش فرمان داد با هر وسیله ممکن بجاد را دستگیر کنند. آنها نیز هنگام تعقیب دشمن، او را به همراه گروهی از قبیله‌اش دستگیر کردند.

در بین این اسیران، شیما خواهر رضاعی رسول خدا ﷺ نیز دیده می‌شد. او وقتی دید مسلمانان آنها را با تندی و خشونت به سوی اردوگاه می‌برند، صدا زد: «ای مردم، قدری آرام‌تر؛ به خدا من خواهر رضاعی صاحب و بزرگ شما هستم»

ولی مسلمانان که او را نمی‌شناختند، سخنش را باور نکردند و آنها را با همان حالت نزد رسول خدا ﷺ بردند. هنگامی که به پیشگاه آن حضرت رسیدند، شیما به رسول خدا ﷺ گفت: ای رسول خدا، من خواهر رضاعی شما هستم.

حضرت فرمود: نشانه‌ای بر این ادعا داری؟ پاسخ داد: آری، روزی من شما را روی زانوی خود نشانده بودم و شما پشت مرا دندان گرفتی.

پیامبر ﷺ سخنش را تصدیق کرد، برخاست و ردایش را پهن کرد و شیما را بر آن نشاند و به او خوشامد گفت. در این هنگام چشمان شیما پر از اشک شد. سپس پیامبر ﷺ درباره پدر و مادر شیما پرسید و او گفت که مدتها پیش، هر دو چشم از جهان فرو بسته‌اند.

بعد از شنیدن این پاسخ رسول الله ﷺ فرمودند: اگر بخواهی پیش ما بمانی، محبوب و گرامی خواهی بود و اگر دوست داشته باشی برگردی، می‌توانی بروی و نزد اقوام و خویشاوندان خود زندگی کنی.

شیما پیشنهاد دوم آن حضرت را پذیرفت. رسول خدا ﷺ نیز، چنانچه بنی‌سعد نقل می‌کنند، غلامی به نام «مکحول» به همراه کنیزی به او داد که شیما آن دو را به ازدواج یکدیگر در آورد و همچنان نسل ایشان در این قبیله باقی است.

در نقلی آمده است که شیما با رسول خدا ﷺ درباره اسیران چنین گفت: به‌راستی که اینان خاله‌ها و خواهران تو‌آند.

رسول خدا ﷺ نیز فرمود: ما کان لی و لبني هاشمٍ فقد وهبته لك؛ آنچه از آن من و بنی هاشم است را به تو بخشیدم.

بدین ترتیب مسلمانان نیز مانند رسول گرامی اسلام ﷺ همهٔ اسیران را به شما بخشیدند. منبع: مجموعه کتاب‌های «زنان اسوه» در بردارندهٔ شرح زندگی برخی از زنان تأثیرگذار در تاریخ اسلام، مؤسسه فرهنگی هنری مشعر.

۳ الْعَجُوزُ^۱ الْمُحْسِنُ (پیرمرد نیکوکار)

شاهد «كسرى أنوشروان» يَوْمًا فَلَا حَاقَّ عَجُوزًا يَغْرِسُ قَسِيلَةَ جَوْزٍ؛ فَتَعَجَّبَ وَقَالَ:

روزی خسرو انوشیروان^۲ کشاورز پیری را دید که نهال گردویی^۳ می‌کاشت؛ شگفت زده شد و گفت: روش تدریس: از دانش آموز می‌پرسیم: مضارع، امر و مصدر فعل «شاهد و تعجب» را بگوید: (شاهد، يُشاهد، شاهد، مُشاهدَة و ...) مترادف شاهد را بگوید. پاسخ: رأی. مترادف فلاح چیست؟ پاسخ: مزارع و زارع. مضارع قال را بگوید. البته نه اینکه در امتحان نیز مضارع قال را بخواهیم. برای تمرین، در کلاس اشکال ندارد. درست است که فعل «قال» از پرکاربردترین فعل‌های عربی است و بیشتر دانش‌آموزان به راحتی مضارعش را می‌توانند بیان کنند؛ ولی در صورتی که مجوز این کار صادر شود؛ چنین سؤالی هم طرح خواهد شد: مضارع جاز، زاد، خاف، عفا، نهی چیست؟ «أَيُّهَا الْفَلَّاحُ، أَتَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ ثَمَرِهَا؟! أَلَا تَعْلَمُ أَنَّهَا لَا تُثْمِرُ عَادَةً إِلَّا بَعْدَ عَشْرِ سَنَوَاتٍ»؟! «سنوات»!

ای کشاورز، آیا امید داری که زندگی کنی (زنده باشی) تا از میوه‌اش بخوری؟! آیا نمی‌دانی که [درخت گردو] معمولاً میوه نمی‌دهد مگر پس از ده سال؟! (تنها پس از ده سال میوه می‌دهد). روش تدریس: از دانش‌آموز می‌پرسیم: جمع ثمر و سنّة چیست؟ حتی می‌توانید بپرسید جمع عَشْر چیست؟ اما هوشیار باشیم که در هیچ آزمونی جمع آن را نمی‌خواهیم.

فَقَالَ الْعَجُوزُ: عَرَسَ الْآخِرُونَ أَشْجَارًا، فَتَحَنُّنُ أَكَلْنَا مِنْ ثَمَرِهَا، وَتَحَنُّنُ نَعْرِسُ أَشْجَارًا لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْ

۱- واژهٔ «عَجُوز» به پیرمرد و پیرزن هر دو گفته می‌شود. وزن «فَعُول» میان مذکر و مؤنث مشترک است.

۲- خوب است بدانیم که خسرو در اصل آمیزه‌ای است از «هو + سرو»؛ «هو» واژه‌ای پهلوی به معنای «خوب» است که در زبان کردی جنوبی به صورت «خو» هنوز به کار می‌رود. واژهٔ «سرو» در «خوسرو» به معنای «آواز و آوازه» است که نمونه‌اش در گویش لکی «فال چهل سرو» به معنای «چهل آواز» یا چهل بیت است. «خسرو» در عربی به صورت «كسرى» معرب شده است. «خسرو» لقب شاهان ساسانی بود و به معنای «شاه نیکونام» است. کسری یا کسری جمع آن آکاسره و آکاسره و کسایره و کسور است. «انوشیروان» نیز آمیزه‌ای از «آ + نوشته + روان» است. «آ» یعنی «بی»؛ «نوشه» یعنی «مرگ» و «روان» به معنای «جان» است. پس «انوشیروان» یعنی «دارای روان بی‌مرگ».

۳- در زبان فارسی گردو، گردکان و گوز به یک معناست. واژهٔ «گوز» از فارسی به عربی رفته و «جوز» شده است.

ثَمَارِهَا الْأَخْرُونَ^۱. فَقَالَ أَنْوَشِرَوَانُ: «أَحْسَنْتَ يَا شَيْخُ!» وَأَمَرَ أَنْ يُعْطَى لِلْفَلَّاحِ أَلْفَ دِينَارٍ.

پس پیرمرد گفت: دیگران درختانی را کاشتند و ما از میوه‌هایش خوردیم و ما درختانی را می‌کاریم تا دیگران از میوه‌هایش بخورند. پس انوشیروان گفت: آفرین بر تو ای شیخ. (ای پیرمرد، ای بزرگ) و دستور داد که هزار دینار به کشاورز داده شود.

روش تدریس: از دانش‌آموز می‌پرسیم: مفرد این کلمات چیست؟ اشجار و ثمار و جمع این کلمات چیست؟ شیخ، ألف و دینار.

پاسخ: شَجَرٌ، ثَمَرٌ، شَيْوُخٌ، آلف و دَنَانِيرٌ

اما هرچه تمرین می‌کنیم در امتحان طرح نمی‌کنیم. امتحان مطابق بارم‌بندی مصوب است. (در اینجا الفلاح را می‌شد بدون حرف جر و مرفوع آورد؛ زیرا أعطی دو مفعولی است. در این جمله، جار و مجرور نایب فاعل واقع شده است رجوع کنید به شرح ابن عقیل، صفحه ۵۱۱).

فَقَالَ الْفَلَّاحُ الْعَجُوزُ فَرِحًا: «مَا أَسْرَعَ إِنْثِمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ!»

کشاورز پیر با خوشحالی گفت: میوه دادن این درخت چقدر سریع است!

روش تدریس: از دانش‌آموز می‌پرسیم: نقش کلمه «فَرِحًا؛ با خوشحالی» چیست؟ اشکالی ندارد که از خواننده‌های دانش‌آموز در بخش قواعد سؤال کنیم؛ مشکل اینجاست که احتمال خطای معلم بسیار است. یعنی احتمال دارد سؤالی بپرسد که دانش‌آموز نخوانده است؛ مثلاً دانش‌آموز انواع فاعل و خبر را نخوانده است. فاعل را فقط در حالت اسم ظاهر دیده است.

فَأَعْجَبَ أَنْوَشِرَوَانَ كَلَامَهُ وَأَمَرَ مَرَّةً ثَانِيَةً أَنْ يُعْطَى لَهُ أَلْفَ دِينَارٍ آخَرَ.

سخن او انوشیروان را به شگفتی آورد. (انوشیروان از سخن او خوشش آمد.) و دوباره دستور داد هزار دینار دیگر به او داده شود.

روش تدریس: از دانش‌آموز می‌پرسیم: نقش کلمه انوشیروان در جمله چیست؟ فاعل است یا مفعول؟

مَا مِنْ رَجُلٍ يَخْرُسُ غَرْسًا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرًا مَا يَخْرُجُ مِنْ هَمْرِ ذَلِكَ الْغَرْسِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ هیچ کسی نیست که نهالی را بکارد، مگر اینکه خدا به اندازه آنچه از ثمر (میوه) آن درخت بیرون آید، برایش پاداش بنویسد.

روش تدریس: از دانش‌آموز می‌پرسیم: آیا اصطلاح «ما مِنْ» را قبلاً هم دیده است؛ آن را چه

ترجمه می‌کند؟

الْمُعْجَم

أَبَقِي : نگهدار (أَبَقِيَ ، يُبْقِي)

از آنجا که دانش‌آموز با مبحث معتلات آشنا نیست؛ لذا نباید در طرح سؤال امتحان از چنین

فعل‌هایی به صورت مستقیم پرسش داد:

إِهْدِ، أَرْضِ، قِي، إِنَّهُ، إِخْشِ.

طبیعی است که اگر در جمله‌ای از جملات کتاب چنین فعل‌هایی وجود دارد طرح سؤال بی‌اشکال

است؛ اما تغییر شکل دادن آن کاری نادرست است. تغییر شکل برای فعل‌های صحیح و سالم است.

یا اگر که صحیح و سالم نیست دست کم تغییراتش زیاد نیست، یا مانند: قَالَ، يَقُولُ پرکاربرد است.

إِخْتَارَ (مضارع: يَخْتَارُ): برگزید = اِنْتَحَبَ

إِخْتَارَهُ اللَّهُ إِلَى جِوَارِهِ : به رحمت خدا رفت، مُرِد.

مرادفات کلمه إِخْتَارَ: أَنْقَى (الشيء)، أَنْزَرَ، اجْتَبَى، إِصْطَفَى، اِنْتَحَبَ، اِنْتَقَى، تَخَيَّرَ

أَعْتَقَ : آزاد کرد

أَعْتَقَ العَبْدَ: آن بنده را آزاد کرد.

مرادفات کلمه أَعْتَقَ: أَطْلَقَ، أَفْرَجَ عَنِ، حَزَرَ، سَرَّحَ، سَيَّبَ، عَتَّقَ، فَرَجَ عَنِ، سَرَّحَ و ...

أَضْدَاد كَلِمَةِ أَعْتَقَ: أَسَرَ، إِحْتَجَزَ، اِعْتَقَلَ، حَبَسَ، حَجَرَ، سَجَنَ، قَيَّدَ، كَبَّلَ و ...

الْأَمْرُدُ : پسر نوجوانی که سبیلش درآمده، ولی هنوز ریش در نیاورده است.

مَوْثَثٌ: مَرْدَاءٌ، جمع: مُرْدٌ؛ «فَرَسٌ أَمْرُدٌ»: اسبی که پشت پایش بی‌مو باشد.

أَمَلٌ : امید داشت

أَمَلٌ فِي: امیدوار شد که، امیدوار شد به، امید بست به.

مرادفات کلمه أَمَلٌ: رَجَا، تَمَنَّى و ... أَضْدَاد كَلِمَةِ أَمَلٌ (فعل): خَابَ، قَنَطَ، يَيْسَ

إِنزَعَجَ : آزرده شد

معمولاً این فعل را این گونه معنا می‌کنند: نگران شد، سرگردان شد، آن چیز کنده شد.

اما کاربرد متداول در عربی معاصر به معنای «آزرده شد، ناراحت شد.» است.

إِنْفَضَّ : پراکنده شد (مضارع: يَنْفِضُ)

إِنْفَضَّ : اِنْفِضَاً [فَضُّ]: شکسته شد، پراکنده شد

انْفَضَّتِ الدُّمُوعُ : اشک‌ها سرازیر و ریخته شدند. مرادفان لِكَلِمَةٍ انْفَضُّوا : تَشَتَّتَتْ وَ تَفَرَّقَتْ، مرادف
کلمه انْفَضُّوا : تَفَرَّقَتْ

الْجَوْزُ : گردو

جوز: درخت گردو، میوه گردو؛ «جوز الهند»: درخت نارگیل که از آن نارگیل به دست آید و در
گرمسیر کِشت می‌شود. ریشه کلمه جوز فارسی است. جوز از واژه گوز گرفته شده است.

«جَوْزُ الشَّيْءِ» جمع: أَجْوِازُ: میان و بیشترین هر چیزی.

«قَطَّعُوا جَوْزَ الْفَلَاةِ.» از میان بیابان گذشتند؛ «مَضَى جَوْزُ اللَّيْلِ.» بیشتر شب گذشت.

حَضَنْ : در آغوش گرفت

حَضَنْ: حَضْنَا وَ حِضَانَةً الصَّبِيِّ: کودک را در دامن خود نهاد، او را به سینه خود چسبانید، او را
پرورش داد.

حَضَّنَهُ عَنِ الشَّيْءِ: او را از آن چیز دور کرد.

حَضَنْ حَضْنَا وَ حِضَانَةً وَ حِضَانًا وَ حُضُونًا الطَّيْرُ بَيْضُهُ وَ عَلَى بَيْضِهِ: پرنده روی تخم‌هایش قرار
گرفت تا جوجه پدید آورد. خود کلمه حِضَنْ به معنای آغوش است.

جمع آن أَحْضَانٌ وَ حُضُونٌ است. حِضْنٌ از زیر بغل تا تهیگاه است و گفته می‌شود سینه و دو
بازو و ما بین آنهاست، کنار چیزی، ناحیه، آن مقدار چیزی که در زیر بغل بگنجد؛ «أَعْطَاهُ حِضْنًا مِنْ
التَّمْرِ.» به اندازه یک بغل خرما به او داد، پایه و دامنه کوه؛ «عَشَّشَ الطَّائِرُ فِي حِضْنِ الْجَبَلِ.» پرنده
در دامنه کوه لانه ساخت.

حَيَّرَ : اختیار داد

أَضْدَادُ كَلِمَةِ حَيَّرَهُ: أَجْبَرَهُ، أَلْزَمَهُ، أَكْرَمَهُ

دَافَعَ : دفاع کرد

﴿إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا...﴾ الحج: ۳۸

دَعَتْ : مؤنث «دَعَا» (دعوت کرد)

هر چند فعل «دَعَا، يَدْعُو» معتل است و از اهداف کتاب نیست؛ اما از آنجا که فعلی پرکاربرد
است؛ بنابراین، شایسته است دبیر عربی تا اندازه‌ای درباره‌اش در کلاس درس صحبت کند.

معنای فعل «دَعَا»: دعا کرد، دعوت کرد، فراخواند و ...

دعا ب: نامید به، نام گذاشت به، خواند به (نامید)

دعا ل: خواستار ... شد، تقاضای ... کرد، درخواست ... کرد، برای ... فراخواند، دعوت به ... کرد.

دعا ای: مایه ... شد، وادار به ... کرد، باعث ... شد، سبب .. شد، عامل ... شد، انگیزه ... شد، ...

را طلبید، ... را اقتضا کرد، ... را موجب شد، فراخواند به ...، توصیه کرد به ...، سفارش کرد به

دَعَا: دَعَاءٌ وَ دَعْوَى [دعوا] ه: او را صدا زد، به سوی او تمایل نمود، از او کمک خواست.

دَعَاهُ فَلَانًا وَ بُلَانًا: او را به آن اسم نامید. دَعَا الْمَيْتَ: بر مرده شیون کرد.

دَعَا عَلَيْهِ: برای او شرّ خواست. دَعَا إِلَيْهِ: از او خواست.

دَعَاهُ إِلَى الْأَمْرِ: برای آن کار وی را فرستاد. دَعَا بِهِ: او را احضار کرد.

دَعَا دَعَاءً لَهُ: برایش آرزوی خیر کرد. دَعَا دَعْوَةً وَ مَدْعَاءً فَلَانًا: فلانی را دعوت کرد.

دَعَا إِلَى الْجَمْعِ: خواستار تشکیل جلسه شد، به جلسه دعوت کرد (فرا خواند)، خواهان تشکیل

جلسه شد.

دَعَا إِلَى إِيفَادِ مُمَثِّلٍ: خواستار اعزام یک نماینده شد.

دَعَا إِلَى عَقْدِ مُؤَمَّرٍ: خواستار تشکیل همایش شد.

دَعَا الْقَرَارَ الْأَطْرَافِ إِلَى: قطعنامه، همه طرفها را به ... فراخواند.

دَعَا إِلَى الْمَحَافَظَةِ عَلَى النَّظَامِ: خواستار رعایت نظم شد.

دَعَا لِعَقْدِ جَلْسَةٍ اسْتِثْنَائِيَّةٍ: خواستار برپایی جلسه‌ای فوق‌العاده شد.

رَاحٌ - رَاحٌ = رَفَتْ = دَهَبَ

امروزه فعل «دَهَبَ» در گفتار روزمره و عامیانه عربی کاربرد ندارد و همگان از «راح، یروح»

استفاده می‌کنند.

رَاحَ یَفْعَلُ كَذَا: شروع به ... کرد، را شروع کرد، را آغاز کرد، را از سر گرفت.

شاید بتوان به جز فعل دَهَبَ این فعلها را نیز تا اندازه‌ای نزدیک به معنای رَاح دانست:

رَحَلَ (کوچ کرد)، سَارَ (به راه افتاد)، مَشَى (راه رفت)، مَضَى (گذشت)، اِنْطَلَقَ (روانه شد)، مَرَّ (رد شد)

الرِّدَاءُ: روپوش بلند و گشاد روی دیگر جامه‌ها

جمع: الرِّدِيَّةُ [ردی] آنچه روی جامه‌ها پوشند؛ مانند: عَبا وَ جُبَّة. حمایل که زنان معمولاً بندند.

«رِدَاءُ الشَّمْسِ»: روشنایی خورشید؛ «رِدَاءُ الشَّبَابِ»: زیبایی و نوباوگی جوانی.

الرِّشِيخُ: پیرمرد، پیشوا «جمع: الرِّشِيخُ»

جمع: شَيْوُخ و شَيْوُخ و أَشْيَاخ و شَيْخَةٌ و شَيْخَةٌ و شَيْخَان و مَشِيخَةٌ و مَشِيخَةٌ و جمع الجمع: مَشَايِخ و أَشْيَايِخ : سالمند، پیرمرد، استاد، دانشمند، بزرگ قوم یا بر هر بزرگی که از نظر دانش و فضل و کمال مقام شامخی داشته باشند.

و نزد عشایر جبال لبنان و مجاور آنها لقبی است بر بزرگان و اعیان و اشراف قوم؛ «شَيْخُ النَّار»: ابلیس، شیطان؛ «مَجْلِسُ الشَّيْوُخ»: مجلس اعیان، مجلس سنا.

الْعَجُوزُ : پیرمرد، پیرزن «جمع: الْعَجَائِزُ»

عَجُوزُ : زن سالمند، جمع: عَجُزٌ و عَجَائِزُ: می کهنه، بلای سخت، مرگ، کشتی، راه، دیگ، آتش،

کمان، نخل، ماده شتر

«رَجُلٌ عَجُوزٌ»: مردی ناتوان

«أَيَّامُ الْعَجُوزِ» : سرمای پیرزن که از ششم تا دوازدهم اسفند ماه هر سال است و در زبان متداول

به آن «المُسْتَقْرَضَات» گویند.

الْعَوْدَةُ : برگشتن = الِرُّجُوعُ

عَوْدَةٌ إِلَى : از سرگیری، ادامه دادن به، پیگیری، دنبال کردن، عودت به، پی گرفتن، از سرگرفتن،

بازگشت به، رجوع به

عَوْدَةٌ عَنِ : عقب کشیدن از، لغو کردن، عدول کردن، برگشتن از، عقب نشینی از، انصراف دادن از

عَوْدَةٌ عَلَى : مطالبه، تقاضای، جلب سِمَةِ عَوْدَةٍ : مجوز بازگشت، ویزای برگشت

عَوْدَةُ الْمُنْفِيِّنَ : بازگشت تبعیدشدگان عودَةُ التَّوْتَرِ الدَّوْلِي : بازگشت تشنج به عرصه بین المللی

لِنَتْ : نرم شدی (ماضی: لَانَ - ، مضارع: يَلِينُ)

می توان به دانش آموز گفت کلمه «مُلِين» در فارسی به معنای «نرم کننده شکم» از همین ریشه

است.

لان : لِينًا و لِيَانًا و لِينَةً [لین]: نرم شد. حَسُنَ متضاد آن است.

مَرٌّ : گذر کرد (مضارع: يَمُرُّ)

مَرٌّ : مَرًّا و مُرُورًا و مَمَرًا [مَر]: گذشت و رفت.

«مَرَّ ذَكَرُهُ» : از نامبرده یاد شد.

«مَرَّ بِسَلامٍ» : به سلامت رفت.

کما مَرَّ بنا: همچنان که از سوی ما گذشت.

مَرَّةً و مَرَّ بِهِ أَوْ عَلَيْهِ : از آن گذشت.
 مَرَّ الْبَعِيرَ : تنگ را بر شتر سخت بست.
 على مَرَّ الزمان : در گذر زمان، با گذشت زمان، در گذر تاریخ، در بستر تاریخ

حَوْلَ النَّصِّ

أ. أَحِبُّ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ مُسْتَعِينًا بِالنَّصِّ.

- ۱ ما قَالَتِ الشَّيْمَاءُ لِلْمُسْلِمِينَ حِينَ وَقَعَتْ فِي الْأَسْرِ؟ قَالَتْ: إِنِّي لَأَخْتُ النَّبِيِّ مِنَ الرِّضَاعَةِ.
- ۲ كَمْ دِينَارًا أَمَرَ أَنْوَشِرَوَانُ أَنْ يُعْطَى لِلْفَلَّاحِ؟ أَمَرَ أَنْ يُعْطَى لِلْفَلَّاحِ أَلْفَ دِينَارٍ.
- ۳ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ أَنْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ؟ أَنْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَى الرَّجُلَ لَمْ يَقْبَلْ إِلَّا ابْنَتَهُ.
- ۴ مَاذَا كَانَ يَغْرَسُ الْفَلَّاحُ الْعَجْوُزُ؟ كَانَ الْفَلَّاحُ الْعَجْوُزُ يَغْرَسُ قَسِيلَةَ جَوْزٍ.
- ۵ مَنْ قَبَلَ الْوَالِدَ فِي الْبِدَايَةِ؟ قَبَلَ الْوَالِدَ ابْنَهُ فِي الْبِدَايَةِ.
- ۶ مَنْ هِيَ الشَّيْمَاءُ؟ إِنَّهَا أُخْتُ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الرِّضَاعَةِ.

ب. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ. × ✓

- ۱ لَوْ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ فَظًا، لَأَنْفَضَ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِ. ✓
- اگر پیامبر ﷺ تندخو بود، مردم از پیرامونش پراکنده می شدند.
- ۲ الْإِهْتِمَامُ بِغَرْسِ الْأَشْجَارِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ فَرْدٍ مِنَّا. ✓
- همت و رزیدن به کاشت درختان بر هر فردی از ما بایسته است.
- ۳ كَانَ أَنْوَشِرَوَانُ أَحَدَ مُلُوكِ إِيرَانَ قَبْلَ مِئَةِ سَنَةٍ. ×
- انوشیروان یکی از پادشاهان ایران صد سال پیش بود.
- ۴ دَعَتِ الشَّيْمَاءُ قَبِيلَتَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْدَ إِعْتَاقِهَا. ✓
- شیماء قبیله اش را پس از آزادی اش به اسلام دعوت کرد.
- ۵ تُثْمِرُ شَجَرَةُ الْجَوْزِ بَعْدَ سَنَتَيْنِ عَادَةً. ×
- درخت گردو معمولاً پس از دو سال میوه می دهد.
- ۶ كَانَ النَّبِيُّ ﷺ يُحِبُّ الْأَطْفَالَ. ✓
- پیامبر ﷺ کودکان را دوست می داشت.

اعلموا

أسلوبُ الاستثناءِ

به این جمله دقت کنید.

«حَضَرَ الزُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا». هم‌شاگردی‌ها به جز حامد در سالن امتحان حاضر

شدند.

✓ کلمه «حَامِدًا» در جمله بالا مُسْتَثْنَى، «الزُّمْلَاءُ» مُسْتَثْنَى مِنْهُ^۱ و «إِلَّا» ادات استثناء نامیده

می‌شوند.

✓ مستثنی یعنی «جدا شده از حکم ماقبل». مستثنی معمولاً منصوب است. (یعنی علامت - یا -

دارد و در جمع مذکر سالم دارای نشانه یَنْ و در مثنی دارای نشانه یَنْ است.)

✓ به کلمه‌ای که مستثنی از آن جدا شده است، مُسْتَثْنَى مِنْهُ گفته می‌شود.

مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند «الزُّمْلَاءُ حَضَرُوا فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا».

مستثنی مِنْهُ «واو» در «حَضَرُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مستثنی مِنْهُ است.

هدف از این کار جلوگیری از سردرگمی و ابهام مطلب است. برای دانش‌آموز منطقی نیست که

بگوییم «و» در «حَضَرُوا» مستثنی مِنْهُ است و هنگامی که سؤال کند منظور از «و» چیست؟ پاسخ

دهیم همان «الزملاء» است.

| | | | | |
|-----------|--------------|----------------------------|---------------|---------------|
| حَامِدًا. | إِلَّا | فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ | الزُّمْلَاءُ | حَضَرَ |
| مستثنی | ادات استثناء | | مستثنی مِنْهُ | |
| حَامِدًا. | إِلَّا | فِي صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ | حَضَرُوا | الزُّمْلَاءُ |
| مستثنی | ادات استثناء | | | مستثنی مِنْهُ |

مثال دیگر: كُلُّ شَيْءٍ يَنْقُصُ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.

ادات استثناء مستثنی

مستثنی مِنْهُ

۱- مطابق آموزش کتاب درسی در جمله‌هایی مانند: «الزُّمْلَاءُ نَجَحُوا فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا هِشَامًا». مستثنی مِنْهُ «واو» در «نَجَحُوا» نیست؛ بلکه مرجع این «واو» یعنی «الزُّمْلَاءُ» مستثنی مِنْهُ است.

اطلاعاتی دربارهٔ استثناء برای دیر: (نه برای دانش‌آموز)

استثناء مصدر باب استفعال از مادهٔ «ثنی» و در لغت به معنای باز داشتن و کنار زدن آمده است. مستثنیٰ بعد از ادات استثناء و به دو شکل است:

۱ اسم: مستثنیٰ در این شکل، وقوع بیشتری داشته و غالباً منصوب است؛ مانند: ﴿...فَقَسْرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلاً مِنْهُمْ...﴾ بقره: ۲۴۹؛ «پس جز عدهٔ کمی همگی از آن آب نوشیدند.» در اینجا «قلیلاً» مستثنیٰ و به شکل اسم واقع شده است.

۲ جمله: در مواردی مستثنیٰ بعد از ادات استثناء به شکل جمله واقع شده و به حسب جایگاه آن اعراب داده می‌شود؛ مانند: «وَهُمْ لَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ»؛ «و انفاق نمی‌کنند مگر با ناپسندی» در این آیهٔ شریفه جملهٔ «وَهُمْ كَارِهُونَ» مستثنیٰ و جملهٔ حالیه واقع شده است.

وجود ارتباط و علاقهٔ بعضیت بین مستثنیٰ و مستثنیٰ منه و عدم آن بر دو قسم است:

۱ متصل: در استثناء متصل، مستثنیٰ بعضِ مستثنیٰ منه است و در واقع بین آن دو علاقهٔ بعضیت وجود دارد؛ مانند: «سَقَيْتُ الْأَشْجَارَ إِلَّا شَجْرَةً»؛ در این مثال، «شَجْرَةً» مستثنیٰ و فردی از افراد مستثنیٰ منه (الأشجار) است.

۲ منقطع: در استثناء منقطع، میان مستثنیٰ و مستثنیٰ منه ارتباط و علاقهٔ بعضیت وجود ندارد؛ مانند: «حَضَرَ الْقَوْمُ إِلَّا مَوَاشِيَهُمْ»؛ در این مثال، «مَوَاشِيَهُمْ» مستثنیٰ است و بعضِ مستثنیٰ منه (القوم) به حساب نمی‌آید.

ذکر مستثنیٰ منه در جمله و عدم آن:

۱ تام: اگر مستثنیٰ منه در جمله ذکر شود، استثناء را تام گویند؛ مانند: «جاء القومُ إِلَّا زَيْدًا».

در این مثال مستثنیٰ منه (القوم) در کلام ذکر شده بنابراین استثناء، تام است.

۲ مفرغ: اگر مستثنیٰ منه در جمله ذکر نشود، استثناء را مفرغ گویند؛ مانند: «ما قامَ إِلَّا زَيْدٌ».

در این مثال مستثنیٰ منه، اسم محذوف «أحدٌ» و تقدیر عبارت «ما قامَ أحدٌ إِلَّا زَيْدٌ» است.

■ اخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُسْتَثْنَى وَاعْرَابَهُ، وَ الْمُسْتَثْنَى مِنْهُ.

۱ ﴿...كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ...﴾ الْقَصَص: ۸ (مستثنیٰ منه: كُلُّ شَيْءٍ / مستثنیٰ: وَجْهَهُ؛ منصوب)

آیهٔ کامل این است: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ

إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ و همراه خداوند خدایی دیگر را فرا نخوان. هیچ خدایی جز او نیست. همه چیز جز

چهره او نابود شدنی است. فرمانروایی از آن اوست و به سوی او باز گردانده می‌شود. ترجمه استاد مهدی فولادوند: و با خدا معبودی دیگر مخوان. خدایی جز او نیست. جز ذات او همه چیز نابود شونده است. فرمان از آن اوست. و به سوی او بازگردانیده می‌شود. ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: معبود دیگری را با خدا مخوان که هیچ معبودی جز او نیست. همه چیز جز ذات (پاک) او فانی می‌شود حاکمیت تنها از آن اوست و همه به سوی او بازگردانده می‌شود.

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ ص: ۷۳ و ۷۴ (مستثنی منه: الْمَلَائِكَةُ / مستثنی: إبلیس: منصوب)

پس همه فرشتگان باهم سجده کردند؛ به جز شیطان که خود را بزرگ یافت و از کافران شد. ترجمه استاد مهدی فولادوند: پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند؛ مگر ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران شد.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: پس تمام فرشتگان بدون استثنا سجده کردند؛ مگر شیطان که غرور و تکبر ورزید و از زمره کافران گردید.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند؛ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

پرسش: در جمله ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ کدام را در کنکور مستثنی منه می‌گیرند؟ الملائكة؟ کلهم؟ یا أجمعون؟

پاسخ: ملائکه است چون کلهم و أجمعون به الملائكة برمی‌گردد نه چیزی دیگر؛ زیرا کلهم و أجمعون الفاظی مبهم‌اند و بدون مرجع معنای کاملی ندارند و همه تفاسیر همین نظر را دارند؛ اختلاف بر سر «إلا إبلیس» است که آیا از «ملائكة» است یا نه؟ و آیا استثنای منقطع است یا متصل؟

﴿كُلُّ عَيْنٍ بِأَكْيَافِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: عَيْنٌ سَهْرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ فَاضَتْ مِنْ حَشْيَةِ اللَّهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ (مستثنی منه: كُلُّ عَيْنٍ / مستثنی: ثَلَاثَ أَعْيُنٍ: ثلاث: منصوب) تُحَفُّ الْعُقُولُ: ص ۹

هر چشمی روز رستاخیز گریان است، به جز سه چشم: چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که از محارم بر هم نهاده شده و چشمی که از پروای خدا لبریز شده است.

این حدیث به شکل‌های مختلف از سایر معصومان علیهم‌السلام: نیز نقل شده است:
 امام باقر علیه‌السلام: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ غَيْرَ ثَلَاثٍ عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ. مشكاة الأنوار، ج ۱، ص ۱۵۵
 قَالَ النَّبِيُّ صلى الله عليه وآله: كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً أَعْيَنَ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَعَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَعَيْنٌ بَاتَتْ سَاهِرَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ. مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۳۱۵
 ۴ كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ. الإمام علي عليه السلام (مستثنی منه: كُلُّ وَعَاءٍ / مستثنی: وَعَاءٌ؛ منسوب) نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۰۵ این حدیث به صورت (كُلُّ وَعَاءٍ يَضِيقُ بِمَا جُعِلَ فِيهِ إِلَّا وَعَاءَ الْعِلْمِ؛ فَإِنَّهُ يَتَّسِعُ بِهِ) نیز آمده است.
 هر ظرفی با آنچه در آن نهاده شده تنگ می‌شود، به جز ظرف دانش؛ زیرا به کمک آن فراخ می‌شود.

۵ كُلُّ شَيْءٍ يَرْحُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبَ؛ فَإِنَّهُ إِذَا كَثُرَ غَلَا. مَثَلٌ عَرَبِيٌّ (مستثنی منه: كُلُّ شَيْءٍ / مستثنی: الْأَدَبَ؛ منسوب)

هر چیزی به جز ادب هرگاه زیاد شود ارزان می‌شود؛ زیرا ادب هرگاه زیاد شود پربها می‌شود.
 ۶ يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشُّرْكَ بِاللَّهِ. (مستثنی منه: الذُّنُوبَ + مستثنی منه: الشُّرْكَ؛ منسوب)

خداوند گناهان را می‌آمرزد؛ به جز شرک به خدا را.

أُسْلُوبُ الْحَصْرِ

در کتاب درسی فقط یک شیوهٔ حصر، یعنی حصر با إِلَّا آموزش داده شده است.
 ✓ «إِلَّا» در «اسلوب حصر» برای استثناء نمی‌آید؛ بلکه برای «اختصاص و حصر» است.
 در اسلوب حصر یافتن مستثنی و مستثنی منه از اهداف آموزشی و ارزشیابی نیست.
 دیر می‌تواند مستثنی و مستثنی منه را در اسلوب حصر بیابد؛ ولی طرح سؤال امتحانی از آن جایز نیست.

هدف فقط ترجمهٔ صحیح عبارت است.

با جست‌وجو در قرآن مجید در می‌یابید که در آن، آیات بسیاری در اسلوب حصر آمده است.

✓ «حصر» یعنی اختصاص دادن چیزی به کسی یا موضوعی؛ مانند: «ما فَازَ إِلَّا الصَّادِقُ». یعنی الف: «کسی جز راستگو موقت نشد». یا ب: «تنها راستگو موقت شد». در این جمله موفقیت را به شخص راستگو منحصر کرده و از دروغگو سلب کرده ایم. ضمناً هر دو ترجمه الف و ب را از دانش آموز درست می گیریم؛ اما بر ترجمه ب تأکید می کنیم که زیباتر است؛ ولی در امتحانات اگر دانش آموز ترجمه الف را نوشت صحیح است؛ زیرا هر دو درست اند.

حصر به معنای محصور کردن است. در زبان عربی، اسباب و الفاظی برای افاده معنای حصر وجود دارد که به آنها ادوات حصر گفته می شود؛ مانند: إِمَّا وِ إِلَّا ؛ برای مثال، إِمَّا در «إِمَّا الأَعْمَالِ بالنیات» افاده حصر می کند.

✓ این اسلوب هنگامی است که پیش از «إِلَّا» جمله منفی آمده و مستثنی منه ذکر نشده باشد؛ مثال:

ما حَفِظَ الْقَصِيدَةَ إِلَّا كَاطِمٌ. ← تنها کاظم قصیده را حفظ کرد.
 کسی جز کاظم قصیده را حفظ نکرد.
 در جمله بالا «حفظ قصیده» تنها به کاظم اختصاص دارد و فقط در او حصر شده است.

✓ در اسلوب حصر می توانیم عبارت را به صورت مثبت و مؤکد نیز ترجمه کنیم.

ما شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِمًا. ← در کتابخانه، تنها کاظم را دیدم.
 در کتابخانه، کسی جز کاظم را ندیدم.

برای محصور کردن و به کار بردن اختصاص از اسلوب حصر استفاده می شود:

۱ تقدیم: یکی از روش های تأکید، مقدم کردن جزئی از جمله مانند مفعول بر اجزای دیگر آن است:

مفعول را که معمولاً بعد از فعل و فاعل می آید در ابتدای جمله می آوریم؛ مثال: ﴿إِنَّا نَعْبُدُكَ﴾ فقط (تنها) تو را عبادت می کنیم.

تقدیم جار و مجرور: ﴿عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا﴾ فقط به خدا توکل کردیم.

۲ إِمَّا: به معنای «فقط»؛ مثال: إِمَّا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. فقط خردمندانند که پند می پذیرند.

■ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ مَيِّزْ أُسْلُوبَ الْحَصْرِ مِنَ الْأُسْتِثْنَاءِ.

۱ ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ...﴾ الْأَنْعَامُ: ۳۲ أُسْلُوبَ الْحَصْرِ

و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: و زندگی دنیا جز بازی و سرگرمی نیست.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: و زندگی دنیا جز بازی و هوسرانی هیچ نیست.

ترجمه آیت الله مشکینی: و زندگی دنیوی جز بازیچه و سرگرمی نیست.

آیه کامل این است: ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾

۲ ﴿... لَا يَتَّيَسُّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ يُونُسُ: ۸۷ أُسْلُوبَ الْحَصْرِ

جز قوم کافران از رحمت خدا ناامید نمی‌شوند.

آیه کامل این است: ﴿يَا بَنِي إِدْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُونُسَ وَ أَخِيهِ وَ لَا تَيَّاسُوا مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَتَّيَسُّ مِنْ رُوحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ای پسران من، بروید و از یوسف و برادرش جست‌وجو کنید و از

رحمت خدا نومید م باشید؛ زیرا جز گروه کافران کسی از رحمت خدا نومید نمی‌شود.

ترجمه استاد بهاء‌الدین خرّمشاهی: ای فرزندان، بروید و در پی یوسف و برادرش بگردید و از

رحمت الهی نومید م باشید؛ چرا که جز خدانشناسان کسی از رحمت الهی نومید نمی‌گردد.

۳ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ﴾

العصر: ۲ و ۳ (الإنسان: مستثنی منه / الذين آمنوا: مستثنی)

بی‌گمان انسان در زیان است؛ مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و یکدیگر را

به حق سفارش و به شکیبایی توصیه کرده‌اند.

۴ ﴿مَا طَالَعْتُ أُمَّسٍ كُتُبِي إِلَّا كِتَابَ الْعَرَبِيَّةِ﴾

دیروز کتاب‌هایم به جز کتاب عربی را مطالعه نکردم.

در این جمله، مستثنی منه محذوف نیست؛ لذا آن را اسلوب حصر محسوب نمی‌کنیم. چنین

عبارتی در قرآن و متون کهن رایج نیست؛ در محاورات جدید عربی کاربرد دارد. (کُتُبِي: مستثنی

منه / کتاب: مستثنی)

۵ اِسْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنَانَسَ. (اسلوب استثنا) انواع میوه به جز آناناس را خریده‌ام.

أنواع الفاكهة: مستثنى منه / أناناس: مستثنى

۶ قَرَأْتُ الْكِتَابَ إِلَّا مَصَادِرَهُ. (اسلوب استثنا) آن کتاب را خواندم به جز منابع آن را.

الكتاب: مستثنى منه / مصادر: مستثنى

التَّمارين

■ التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: اِبْحَثْ عَن كَلِمَةٍ مُنَاسِبَةٍ لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ فِي مَعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱ صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ. کودکی (پسری) پیش از سن بلوغ: أليافع / الأمرد

۲ جَعَلَهُ حُرًّا وَأَخْرَجَهُ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ. او را آزاد ساخت و از بردگی خارج کرد: أعتق

۳ أَرْجُلٌ أَوْ الْمَرْأَةُ الْكَبِيرَةُ فِي السَّنِّ. مرد یا زن بزرگسال: ألعجوز

۴ قِطْعَةٌ مِنْ فُمَاشٍ يُلبَسُ فَوْقَ الْمَلَابِيسِ، كَالْعَبَاءَةِ.

تکهای از پارچه که روی جامه‌ها پوشیده می‌شود؛ مانند عبا: ألداء (بالاپوش، روپوش)

۵ ثَمَرَةٌ قَشْرُهَا صُلْبٌ وَعَيْرٌ صَالِحٌ لِلأَكْلِ، يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهَا.

میوه‌ای که پوستش سفت و غیرقابل خوردن است و برای خوردنش شکسته می‌شود: ألعجوز

■ التَّمْرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحُمْرَاءِ.

دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي مَسْجِدٍ. كَانَ فِي الْمَسْجِدِ جَمَاعَتَانِ. جَمَاعَةٌ يَتَفَقَّهُونَ، وَجَمَاعَةٌ يَدْعُونَ

اللَّهِ وَيَسْأَلُونَهُ. پیامبر خدا وارد مسجدی شد. دو گروه در مسجد بودند. گروهی «دانش فرا می‌گرفتند»

و گروهی به درگاه خدا دعا می‌کردند و از او «درخواست می‌کردند».

فَقَالَ: كَيْلَا الْجَمَاعَتَيْنِ إِلَى حَيْبٍ. أَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَدْعُونَ اللَّهَ؛

پس [ایشان] فرمودند: «هر دو» گروه در راه خوبی هستند. اما اینها به درگاه خدا دعا می‌کنند؛

وَأَمَّا هَؤُلَاءِ فَيَتَعَلَّمُونَ وَيَتَفَقَّهُونَ الْجَاهِلِينَ. هَؤُلَاءِ أَفْضَلُ. بِالتَّعْلِيمِ أُرْسِلْتُ.

و اما اینان دانش فرا می‌گیرند و نادان را «دانا می‌کنند». اینان برترند. [من] برای یاد دادن

«برانگیخته شده‌ام».

ثُمَّ قَعَدَ مَعَهُمْ. سپس با آنها «نشست».

وَالآنَ أَجِبْ عَمَّا يَلِي حَسَبَ النَّصِّ.

- ۱ لماذا جاءت كلمة «مَسْجِدٍ» في المَرَّةِ الأولى بدونِ أَلٍ وفي المَرَّةِ الثَّانِيَةِ مَعَ أَلٍ؟ زيرا كلمة مسجد بار اول ناشناس بود، يا به اصطلاح نکره بود و بار دوم، شناخته شده، یعنی به اصطلاح معرفه است.
- ۲ ما هُوَ نَوْعُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ؟ التَّعْلِيمِ: مصدر (مصدر از باب تفعیل) الْجَاهِلِ: اسم فاعل الْأَفْضَلُ:

اسم تفضیل

- ۳ أَكْتُبُ نَوْعَ هَذَيْنِ الْفِعْلَيْنِ وَصَيغَتَهُمَا وَبَابَهُمَا.
- يَتَفَقَّهُونَ: فعلٌ مضارعٌ / جمعٌ مذكّرٌ غائبٌ / مِنْ بابِ تَفَعُّلٍ أُرْسِلْتُ: فعلٌ ماضٍ / متكلمٌ وحده / مِنْ

بابِ إفعال

- ۴ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:
- الله: مضافٌ إليه ومجرور اللهُ: مفعولٌ و منصوبٌ حَيَّرَ: مجرور بحرف جرِّ
- الْجَاهِلِ: مفعولٌ ومنصوبٌ أَفْضَلُ: خبرٌ و مرفوعٌ
- ۵ أَكْتُبُ مُتْرَادِفٌ «جَلَسَ» وَ «بُعِثْتُ» وَ «أَحْسَنُ» فِي النَّصِّ. قَعَدَ / أُرْسِلْتُ / أَفْضَلُ
- ۶ أَكْتُبُ جَمَعَ التَّكْسِيرِ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ: «رَسُولٌ» وَ «جَاهِلٌ» وَ «أَفْضَلٌ» وَ «تَعْلِيمٌ»: رُسُلٌ، جُهَالٌ، أَفَاضِلٌ، تَعَالِيمٌ

■ التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي كُلِّ مَجْمُوعَةٍ مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ۱ أَلْيَافُ □ الشَّابُّ □ الْأَمْرَدُ □ الْعَجُوزُ □ الْوِعَاءُ جوان کم سن / جوان / نوجوان / پیر / ظرف
- ۲ الرِّصِيدُ الرِّدَاءُ □ الْفُسْتَانُ □ الْقَمِيصُ □ السَّرْوَالُ □ اِعْتِبَارٌ مَالِي / رُوپوشِ بَلَنْدِ / پِراهنِ زَنَانِه / پِراهنِ / شِلْوَارِ (فِسْتَانِ وَ سِرْوَالِ رِيشَهٗ فَارَسِي وَ قَمِيصِ رِيشَهٗ يُونَانِي دَارَنْدِ).
- ۳ الْأَفْرَاسُ □ الْقَصِيرُ الْكِلَابُ □ الذَّنَابُ □ الْأَسُودُ □ اسب‌ها / كوتاه / سگ‌ها / گرگ‌ها / شیرها
- ۴ الْإِخْوَةُ □ الْأُمَّهَاتُ □ الْأَجْدَادُ □ الْأَبَارُ الْأَخَوَاتُ □ بَرَادِرَانِ / مَادِرَانِ / نِيَاكَانِ / چاه‌ها / خواهران

توضیح اینکه امکان دارد دانش‌آموز کلمه آبار جمع پئر را با آباء جمع آب اشتباه بگیرد.

برخی دانش‌آموزان ضعیف، معنای کلمه «إِخْوَةٌ» را چون نشانهٔ «ة» دارد «خواهران» و کلمه «أَخَوَاتُ» را چون با «أَخٌ» آغاز شده است، به اشتباه «برادران» معنا می‌کنند.

- ۵ الْفِشْرُ □ الْفَطْ الْجِدْعُ □ الْعُصْنُ □ التَّمْرُ □

پوست (پوست میوه و درخت) / تندخو / تنه / شاخه / میوه

۱. اَلْفُسْتُقُ □ اَلْجَوْزُ □ اَلنُّومُ اَلْعِنَبُ □ اَلتُّفَّاحُ □

پسته / گردو / خواب / انگور / سیب (ضمناً فستق و جوز ریشه فارسی دارند.) / فستق: پسته و جوز: گوز

■ اَلتَّمْرِیْنُ الرَّابِعُ: صَحِ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَاتِ فِي مَكَانِهَا الْمُنَاسِبِ.

| | | | |
|---------------------------|------------------------------|---------------------------|-------------------------|
| غَلَا ≠ رَخَّصَ | اَلشَّرَاءُ ≠ اَلبَيْعُ | اَتَّسَعَ ≠ ضَاقَ | اَعْطَى ≠ اَخَذَ |
| اَلشَّمَالُ ≠ اَلبَیْمِنُ | قَدَرَ = اِسْتِطَاعَ | اَلدَّاءُ = اَلْمَرَضُ | اَلصَّبِيُّ = اَلوَلَدُ |
| رَاحَ = ذَهَبَ | اَلْاَعْوَامُ = اَلسَّنِیْنَ | اَلرَّوْحُ = اَلرَّحْمَةُ | صَارَ = اَصْبَحَ |

■ اَلتَّمْرِیْنُ الْخَامِسُ:

أ. تَرْجِمِ الْاَفْعَالَ.

| | | | |
|----------------------------------|--|---------------------------|----------------------------------|
| ۱. تَقْتَرِحُنْ: پیشنهاد می‌دهید | رَجَاءً، اِقْتَرِحْنَ: لطفاً پیشنهاد بدهید | ۷. اِنْفَتَحَ: گشوده شد | لَمْ يَنْفَتِحْ: گشوده نشد |
| ۲. تَبْتَعِدُ: دور می‌شوی | لَا تَبْتَعِدُ: دور نشو | ۸. تَطَاهَرْ: وانمود کرد | لَا تَنْظَاهِرْ: وانمود نمی‌کنیم |
| ۳. تُسِرُّعُ: می‌شتابی | اَسْرِعْ: بشتاب | ۹. تَوَكَّلْ: توکل کرد | سَتَتَوَكَّلْ: توکل خواهیم کرد |
| ۴. يَعْتَدِرُ: پوزش می‌خواهد | اَعْتَذِرْ: پوزش می‌خواهم | ۱۰. عَلِّمْ: آموزش بده | عَلِّمْنِي: به من آموزش بده |
| ۵. قَاتِلْ: جنگید | لَا يُقَاتِلْ: نباید بجنگد | ۱۱. يَرْجِعْ: بر می‌گردد | لَنْ يَرْجِعَ: برنخواهد گشت |
| ۶. اِسْتَهْلَكَ: مصرف کرد | مَا اِسْتَهْلَكْنَا: مصرف نکردیم | ۱۲. يَنْجُحْ: موفق می‌شود | لَيَنْجُحْ: باید موفق شود |

مهم‌ترین بخش آموزش درس عربی همین آموزش فعل است. هرچه بیشتر دیر در این بخش فعالیت داشته باشد، اثربخش‌تر خواهد بود. اگر دانش‌آموز فعل و ضمیر را خوب یاد بگیرد؛ یادگیری زبان عربی برایش بسیار آسان خواهد شد؛ زیرا بقیه موارد، واژگان است که باید بیاموزد.

ب. تَرْجِمِ الْأَسْمَاءَ.

| | | | |
|----------------------|---------------------------------------|---------------------------|--------------------------------|
| ۱. كَبُرَ: بزرگ شد | الْأَكَابِرُ: بزرگ‌تران (جمع أَكْبَر) | ۷. اِحْتَفَلَ: جشن گرفت | الْإِحْتِفَالَاتُ: جشن‌ها |
| ۲. نَدِمَ: پشیمان شد | النَّادِمُونَ: پشیمان‌ها | ۸. اسْتَمَعَ: گوش فرا داد | الْمُسْتَمِعِينَ: شنوندگان |
| ۳. عَمِلَ: کار کرد | الْمُعْمَلُ: کارگاه، محل کار | ۹. عَفَرَ: آموزد | الْعَفَارُ: بسیار آموزنده |
| ۴. نَصَرَ: یاری کرد | الْمَنْصُورَاتُ: یاری شدگان (مؤنث) | ۱۰. لَعِبَ: بازی کرد | الْمَلَاعِبُ: مکان‌های بازی |
| ۵. شَجَعَ: تشویق کرد | الْمُشَجِّعَةُ: بانوی تشویق کننده | ۱۱. صَغَرَ: کوچک شد | الصُّغْرَى: کوچک‌تر، کوچک‌ترین |
| ۶. عَيَّنَ: مشخص کرد | الْمُعَيَّنُ: مشخص شده | ۱۲. دَرَسَ: درس داد | التَّدْرِيسُ: درس دادن |

در هر دو تمرین الف و ب کلمه بیرون از جمله است؛ ظاهراً خلاف اهداف کتاب درسی است؛ اما برای هر کلمه یک نمونه وجود دارد؛ لذا دانش‌آموز در ترجمه به مشکل بر نمی‌خورد. این شیوه از طراح سؤال موجب علاقه‌مندی دانش‌آموز می‌شود. به یاد داشته باشیم که یکی از اهداف مهم امتحانات تثبیت یادگیری و ادامه آن است. تمرین برای این است که دانش‌آموز یاد بگیرد.

در ارزشیابی نوین گفته می‌شود: ارزشیابی ادامه و مکمل آموزش است. بسیار دیده شده است که به‌ویژه در کتاب‌های کار به بهانه کنکور سؤالات غیراستاندارد و غیرمنطقی طرح می‌شود؛ لذا نباید سؤال کنکور را هدف قرار داد. دبیری که بخواهد با سبک کنکور در کلاس آزمون به‌عمل آورد نتیجه‌اش ایجاد انزجار و نفرت در دانش‌آموز و افت تحصیلی است. وقت کلاس (مهر تا پایان اسفند) برای تدریس این کتاب است نه برای آشنایی با سؤالات کنکور.

الدَّرْسُ الرَّابِعُ

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ...﴾

لُقمان: ۱۱

این آفرینش خداست. به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند، چه آفریده‌اند؟

کامل آیه این است: ﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾
 ترجمه استاد مهدی فولادوند: این، خلق خداست. [اینک] به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند چه آفریده‌اند؟ [هیچ] بلکه ستمگران در گمراهی آشکارند.
 ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: این آفرینش خداست؛ اما به من نشان دهید معبودانی غیر از چه چیز را آفریده‌اند؟! ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.
 ترجمه استاد آیتی: این آفرینش خداست. پس به من بنمایانید آنها که غیر او هستند چه آفریده‌اند؟ بلکه ظالمان در گمراهی آشکاری هستند.
 ترجمه استاد بهاء‌الدین خرّم‌شاهی: این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید کسانی که [مدعی و] در برابر او هستند چه چیزی آفریده‌اند؟ آری ستمکاران [مشرک] در گمراهی آشکارند.
 ترجمه استاد ابوالفضل بهرامپور: این آفرینش خداست. [اینک] به من نشان دهید آنها که غیر اویند چه آفریده‌اند؟ [هیچ] بلکه ستمگران در گمراهی آشکارند.

روش تدریس درس چهارم

اهداف درس

- ۱ با یک متن درباره محیط زیست آشنا شود و آن را درست قرائت و ترجمه کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را در جمله و با توجه به قرائن عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ دو نوع مفعول مطلق (تأکیدی و نوعی) را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای مفعول مطلق را درست معنا کند.
- ۵ آموخته‌های سال‌های گذشته مرتبط با بخش قواعد و واژگان همین درس را به یاد بیاورد.
- ۶ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

ما أَجْمَلَ الطَّبِيعَةَ تَوَازُنًا! خَلَقَ اللهُ لَهَا نِظَامًا يَحْكُمُ جَمِيعَ الْمَوْجُودَاتِ مِنْ نَبَاتٍ وَحَيَوَانٍ وَكَائِنَاتٍ أُخْرَى يُعِيشُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ؛ فَيَتَحَقَّقُ التَّوَازُنُ وَالِاسْتِقْرَارُ فِيهَا.

تعادل طبیعت چه زیباست! خداوند نظمى برايش آفریده است که بر همه باشندگان (موجودات) از گیاه و جانور و موجودات دیگر که از یکدیگر تغذیه می‌کنند، فرمان می‌راند؛ در نتیجه تعادل و آرامش (ثبات) در آن تحقق می‌یابد.

عاش علی: تغذیه کرد، [با چیزی] زندگی‌اش را سپری کرد.

کلمه «نظام» چند معنا دارد؛ بهترین آن در این عبارت «نظم» است. نظم مصدر از «نَظَمَ» است: نَظَمَ، يَنْظِمُ، نِظْمًا و نِظَامًا.^۱

اگر دبیر بخواهد وزن «ما أَفْعَلُ» را به عنوان اسلوب تعجب در کلاس درس بدهد، اشکالی ندارد، به شرط اینکه وارد جزئیات نشود. در هر شش کتاب عربی متوسطه اول و دوم دو کلمه از اسلوب تعجب آمده است؛ لذا گسترش مبحث تعجب هیچ ضرورتی ندارد. کلمه دوم «ما أَظْلَمَ» است که چند سطر بعد می‌آید.

وَأَيُّ حَلَلٍ فِي نِظَامِهَا يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَمَوْتٍ مِنْ فِيهَا. وَمِنْ مُهَدِّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ: و هرگونه ناهماهنگی (شکافی، نقصی) در نظم آن به ویران‌سازی‌اش و مرگ هرکس در آن است منجر می‌شود و از جمله تهدیدکنندگان نظم طبیعت [اینها هستند]:

■ «تَلَوْتُ الْهَوَاءَ الَّذِي يُسَبِّبُ أَمْطَارًا حَمْضِيَّةً.»

آلودگی هوا که موجب باران‌های اسیدی می‌شود.

در اینجا می‌توانیم به کلمه «لوث» در فارسی اشاره کنیم که ریشه همین واژه تلوث در عربی

است؛ مانند: لوث وجود دشمن

■ و «الإكثارُ فِي اسْتِخْدَامِ الْمُبِيدَاتِ الزَّرَاعِيَّةِ وَ الْأَسْمَدَةِ الْكِيمِيَاوِيَّةِ.»

۱- نظام جمع آن نَظْمٌ: نخ که با آن دانه‌های مروارید و مانند آن را به رشته کشند.

نظام ج نَظْمٌ و انْظَمَةٌ و اَنْظَمِيْمٌ: روش و شیوه کار؛ «ما زالَ على نِظَامٍ واحدٍ»: همچنان بر یک روش و ترتیب است، نظم و ترتیب، اسلوب و سازمان، روش و سیستم؛ «النَّظَامُ الاقتصادي الحُرّ»: سیستم اقتصاد آزاد، «النَّظَامُ الديمقراطي»: نظام دموکراسی.

نظام من الرَّمْلُ: آنچه از ماسه و رمل که سخت شده باشد.

نظام من الجَرَادِ و النَّخْلِ و نحوها: صف ملخ و نخل و مانند آنها؛ «نِظَامُ الأَمْرِ»: قوام امر.

و زیاده روی در به کارگیری حشره کش‌های کشاورزی و کودهای شیمیایی.^۱

■ و «إِجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَالْمَنْزِلِيَّةِ».

و ایجاد پسماندهای (زباله‌های) صنعتی و خانگی.

فَيَتِمُّ التَّوَازُنُ فِي الطَّبِيعَةِ مِنْ خِلَالِ وُجُودِ رَوَابِطٍ مُتَدَاخِلَةٍ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَبَيْنَتِهَا تَدَاخُلًا كَامِلًا؛ وَلَكِنْ مَا أَظْلَمَ الْإِنْسَانَ لِلطَّبِيعَةِ فِي نَشَاطَتِهِ الَّتِي تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ هَذَا التَّوَازُنِ!

تعادل در طبیعت از راه وجود روابط کاملاً در هم تنیده میان موجودات زنده و محیط آنها انجام می‌شود؛ ولی انسان در فعالیت‌هایش که منجر به بهم خوردن (اختلال) این تعادل می‌شود، چقدر نسبت به طبیعت ستمگر است!

پرسش: نقش کلمه «تَدَاخُلًا» چیست؟ پاسخ: مفعول مطلق برای «مُتَدَاخِلَةً» است.

از آنجا که معمولاً مفعول مطلق از فعل می‌آید؛ لذا چنین سؤالی ایجاد می‌شود.

وَالآنَ لِنَقْرَأُ هَذِهِ الْقِصَّةَ قِرَاءَةً دَقِيقَةً لِكَيْ نَطَّلِعَ عَلَى أَفْعَالِ الْإِنْسَانِ الْمُحَرِّبَةِ لِلْبَيْئَةِ:

و اینک باید این داستان را با دقت بخوانیم تا از کارهای ویرانگر انسان نسبت به محیط زیست آگاه (مطلع) شویم.

يُحْكِي أَنَّ مَزَارِعًا كَانَتْ لَهُ مَزْرَعَةٌ كَبِيرَةٌ فِيهَا خَضِرَاوَاتٌ وَأَشْجَارٌ كَثِيرَةٌ. وَكَانَ يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَاحَظَ الْمُزَارِعُ أَنَّ عَدَدَ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا.

حکایت می‌شود که کشاورزی کشتزار بزرگی داشت که در آن سبزیجات و درختان بسیاری بود و در کشتزارش گونه‌های پرندگان پرورش می‌داد، یک روز کشاورز ملاحظه کرد که شمار (تعداد) پرندگان، اندک اندک (به تدریج) کم می‌شود. (رو به کاهش است).

اشکالی ندارد دبیر به مجهول بودن فعل «يُحْكِي» اشاره کند و بگوید که مجهول «يُحْكِي» است؛

اما از آنجا که این فعل معتل است و از اهداف آموزشی کتاب نیست؛ لذا نباید این بحث گسترش یابد و مستقیم در امتحان از آن سؤال طراحی کرد. / معمولاً واژه «خَضِرَاوَات» در محاورات عربی «خَضِرَاوَات» گفته می‌شود.

اشاره گذرا به «رَبِّي، يُرَبِّي، تَرْبِيَّة» بدون اشکال است؛ اما مانند فعل «يُحْكِي» از اهداف

۱- ریشه واژه کیمیا از زبان‌های باستانی است، و احتمالاً خاستگاه آن ایران، بین‌النهرین، هند یا یونان است.

نام دانش شیمی در همه زبان‌ها برگرفته از «کیمیا» است. دانش کیمیا از ایران برآمد و به وسیله عرب‌ها به اروپا نیز راه یافت. خود واژه شیمی در فارسی هم فرانسوی شده واژه کیمیاست.

آموزشی نیست؛ لذا نباید گسترش یابد. بسیاری از دانش‌آموزان در ترجمه «كَانَ لَ» دچار اشکال می‌شوند؛ بنابراین، شایسته است دبیر به این مطلب اشاره کافی داشته باشد.

بَدَأَ الْمَزَارِعُ يُفَكِّرُ فِي سَبَبِ ذَلِكَ وَيُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلاً وَنَهَاراً؛ فَلَا حَظَّ أَنْ عَدَدًا مِنَ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ، فَتَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَتَأْكُلُهَا. فَقَرَّرَ الْمَزَارِعُ التَّخَلُّصَ مِنْهَا، وَ هَكَذَا فَعَلَ.

کشاورز شروع کرد به فکر کردن در مورد دلیل این [موضوع] و از کشتزار شب و روز مراقبت می‌کرد؛ و ملاحظه کرد که شماری (تعدادی) از جغدها نزدیک کشتزار زندگی می‌کنند و به جوجه‌ها حمله می‌کنند و آنها را می‌خورند. کشاورز تصمیم گرفت که از آنها رها شود. (خلاص شود) و این گونه انجام داد. (همین کار را کرد.)

وَبَعْدَ شُهُورٍ شَاهَدَ الْمَزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَتَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَ التَّلْفِ؛ وَلَمَّا رَاقَبَ الْأَمْرَ مُرَاقَبَةً شَدِيدَةً، لَاحَظَ أَنَّ مَجْمُوعَةً كَبِيرَةً مِنْ فِئْرَانِ الْحَقْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَتَأْكُلُهَا.

و پس از چند ماه کشاورز دید که سبزیجات در کشتزار، دستخوش (در معرض) خوردن و از بین رفتن قرار می‌گیرند و هنگامی که به شدت مراقب موضوع بود، ملاحظه کرد که مجموعه بزرگی از موش‌های دشت به سبزیجات حمله می‌کنند و آنها را می‌خورند.

اشکالی ندارد که دبیر به مرجع ضمیر «ها» در «تَأْكُلُهَا» اشاره کند و بگوید با جمع غیر انسان برخورد مفرد مؤنث شده است؛ ولی در ترجمه به فارسی ضمیر «ها» را به جای «او» یا «ش» به صورت «آنها» یا «شان» ترجمه می‌کنیم. این توضیح برای فهم بهتر است و مستقیماً نباید سؤالی از آن طرح شود. دانش‌آموز اگر این قاعده را نداند در ترجمه به اشکال برمی‌خورد؛ لذا توضیح این مورد اشکالی ندارد.

أَخَذَ الْمَزَارِعُ يُفَكِّرُ؛ «لِمَاذَا أَزْدَادَ عَدَدَ فِئْرَانِ الْحَقْلِ أَزْدِياداً كَبِيرَةً»!

کشاورز شروع به اندیشیدن کرد؛ چرا شمار (تعداد) موش‌های دشت بسیار افزایش یافته است؟! این نخستین بار است که دانش‌آموز با معنای چهارم فعل «أَخَذَ» آشنا می‌شود؛ بنابراین اشاره به معنای «شروع کرد» و دادن تمرینات اضافی کاری پسندیده است.

فَدَهَبَ إِلَى حَبِيرِ الزَّرَاعَةِ وَاسْتَشَارَهُ. فَقَالَ لَهُ الْحَبِيرُ:

پس نزد کارشناس کشاورزی رفت و از او مشورت خواست و کارشناس به او گفت:

«كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ، وَهَنَّاكَ بَوْمَاتٌ كَثِيرَةٌ فِي مَنطَقَتِكُمْ»!؟

چگونه این امکان دارد؟ در حالی که جغدهای بسیاری در منطقه شما وجود دارند؟!؟

ترجمه این جمله برای دانش‌آموز سخت است. «كَيْفَ يَكُونُ ذَلِكَ» به صورت کلمه کلمه می‌شود: «آن چگونه است؟» باید به دانش‌آموز تذکر دهیم که کلمه «ذلك» بسیاری اوقات «این» ترجمه می‌شود. مثلاً کسی چیزی می‌گوید و شنونده در پاسخ می‌گوید: «أنا أعرف ذلك.» یعنی «من این را می‌دانم.» همچنین کلمه «هناك» نیز توضیح لازم دارد. باید به دانش‌آموز گفت «هناك» دو معنا دارد: یکی «آنجا» و دومی «وجود دارد». در حقیقت «هناك» گزته‌برداری از کلمه انگلیسی «There is» و «There are» است. کلمه there به معنای «آنجا» است.

قَالَ لَهُ الْمُرَارِعُ: «إِنِّي تَخَلَّصْتُ مِنَ الْبُومَاتِ بِقَتْلِ الْكَثِيرِ مِنْهَا».

کشاورز به او گفت: من بی‌گمان از جغدها با کشتن بسیاری از آنها خلاص شدم.

(کشاورز به او گفت: من بی‌گمان با کشتن بسیاری از جغدها از آنها خلاص شدم).

قَالَ الْخَبِيرُ: «يَا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُخَرَّبٍ لِلطَّبِيعَةِ! إِنَّكَ تَعَدَّيْتَ عَلَى نِظَامِ الطَّبِيعَةِ تَعَدِّي الظَّالِمِينَ، فَالْبُومَاتُ كَانَتْ تَتَعَدَّى عَلَى فِئْرَانِ الْحَقْلِ إِضَافَةً إِلَى الْأَفْرَاحِ».

کارشناس گفت: چه کار ویرانگری نسبت به طبیعت! بی‌گمان تو ستمگرانه به نظم طبیعت دست‌درازی کردی؛ زیرا جغدها افزون بر (علاوه بر) جوجه‌ها از موش‌های دشت نیز تغذیه می‌کردند. می‌توانیم به اسلوب تعجب «یا له من ...!» اشاره کنیم و مثال‌های بیشتری بیاوریم، مثال:

يا له من يوم جميل! يا له من عالمٍ رائع! يا لها من أم حنون! يا لها من ليلةٍ مثالية!
وَبَعْدَ التَّخْلُصِ مِنَ أَكْثَرِ الْبُومَاتِ أَزْدَادَ عَدَدُ فِئْرَانِ الْحَقْلِ. كَانَ الْوَاجِبُ عَلَيْكَ تَصْحِيحَ هَذَا الْخَطَأِ
بِالْحِفَاطِ عَلَى طُيُورِكَ لَا بِقَتْلِ الْبُومَاتِ؛ فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ الْحَالَةُ هَكَذَا، فَسَتُشَاهِدُ مَشَاكِلَ جَدِيدَةً فِي الْبَيْتَةِ
الَّتِي تَعِيشُ فِيهَا مُشَاهَدَةً مُؤَلِّمَةً».

و پس از رها شدن (خلاص شدن) از بیشتر جغدها شمار (تعداد) موش‌های دشت افزایش یافت. بر تو واجب بود که این خطا را با مراقبت از جوجه‌هایت - نه با کشتن جغدها - تصحیح می‌کردی؛ زیرا اگر [این] حالت این‌چنین ادامه یابد، مشکلات تازه‌ای در محیط زیستی که در آن زندگی می‌کنی به گونه‌ای دردناک مشاهده خواهی کرد.

به ترجمه فعل ماضی «اسْتَمَرَّ» در «فَإِنْ اسْتَمَرَّتِ» اشاره می‌کنیم که به صورت مضارع در فارسی آمده است.

توجه دانش‌آموز را به نحوه ترجمه «مُشَاهَدَةً مُؤَلِّمَةً» و نوع آن ارجاع می‌دهیم.

وَهَكَذَا قَرَّرَ الْمُرَارِعُ الْحِفَاطَ عَلَى الْأَفْرَاحِ وَالسَّمَاحِ لِلْبُومَاتِ بِدُخُولِ مَرْعَتِهِ. فَازْدَادَ عَدَدُهَا مَرَّةً أُخْرَى، وَأَكَلَتْ فُئْرَانَ الْحَقْلِ، وَعَادَتِ الْبَيْئَةَ إِلَى حَالَتِهَا الطَّبِيعِيَّةِ.

و این چنین کشاورز تصمیم گرفت که از جوجه‌ها مراقبت کند و به جغدها اجازه دهد وارد مزرعه شوند. در نتیجه بار دیگر شمار آنها افزایش یافت و موش‌های دشت را خوردند و محیط زیست به حالت طبیعی‌اش بازگشت.

الْمُعْجَم

أروني : نشانم دهید؛ به من نشان دهید «أروا + نون وقایة + ي»
 أرى: نشان داد. مضارع: يُرِي / مصدر: إِرَاءَةٌ؟ امر: أَرِ. فعل «أَرِنِي» در عامیانه عراق «راوینی» و در سعودی «وَرِنِي» و در سوریه «فَرَجِنِي» یا «ورجینی» گفته می‌شود. نباید این فعل را با تغییرات در امتحان طرح کرد؛ زیرا مهموز و معتل است.

الِاسْتِقْرَار : آرامش و ثبات

اسْتَقَرَّ: اسْتَقَرَّاراً [قَرَّ] بالمكان: در آن مکان ماندگار شد، اقامت کرد.

إِطَّلَعَ : آگاهی یافت «مضارع: يَطَّلَعُ»

در اصل إِطَّلَعَ بر وزن اِفْتَعَلَ بوده که تغییر کرده است: (اِطَّلَعَ ← اِطْطَلَعَ ← اِطَّلَعَ)

الْأَفْرَاح : جوجه‌ها «مفرد: الْفَرْخُ» = الْفَرَاخُ

فَرْخٌ: ج فَرَاخٌ و أَفْرَاحٌ و أَفْرَاحَةٌ و فِرْخَانٌ و فُرُوحٌ: جوجه پرنده، هر کوچکی از گیاه یا حیوان، مرد خوار و ناتوان که از هر جا رانده شده است. فَرْخٌ مِنَ الشَّجَرِ: جوانه‌های درخت؛ «فَرْخُ الرَّأْسِ»: مغز سر.

الْبَيْئَةُ : محیط زیست

بَيْئَةٌ: ج بِيئَاتٌ [بِئًا]: محیط؛ «الْإِنْسَانُ ابْنُ بَيْئَتِهِ»: انسان فرزند محیط خود است؛ «الْبَيْئَةُ الاجْتِمَاعِيَّةُ»: محیط اجتماعی، جامعه مردم، حالت؛ «إِنَّهُ حَسَنُ الْبَيْئَةِ»: او در حالت خوشی است.

تَكَيْفٌ مَعَ الْبَيْئَةِ: سازگاری با محیط، هم‌رنگ محیط شدن، انطباق با محیط تَلَوُّنُ الْبَيْئَةِ: آلودگی

محیط زیست

تَهَابٌ مَعَ الْبَيْئَةِ: سازگار شدن با محیط، هم‌رنگ محیط شدن، منطبق شدن با خارج، تطابق با

خارج (محیط)، به شکل محیط درآمدن

حِمايَةُ البيئَةِ: حمايت از محيط زيست، طرفداري از محيط زيست.

تَعَرَّضَ : در معرض قرار گرفت.

تَعَرَّضَ لِلْخَطَرِ: دستخوش خطر قرار گرفت، در معرض خطر قرار گرفت، به مخاطره افتاد، به خطر

افتاد

تَعَرَّضَ لِعَائِقِ جَسِيمٍ: به يك مانع بزرگ برخورد كرد.

تَعَرَّضَ لِمُحاوَلَةِ الاغتيال: مورد سوء قصد قرار گرفت، در معرض سوء قصد قرار گرفت.

الْتَلَوْتُ : آلودگي؛ تَلَوْتُ ثَوْبَهُ بِالطَّيْنِ: جامه اش گل آلود شد.

الْحَقْلُ : كشتزار «جمع: الْحُقُول»

حَقْلٌ: ج حُقُول: كشتزار تا زماني كه سر سبز باشد، سرزمين حاصلخيز كه در آن كشت كنند.

حَقْلٌ مِنْ صَفْحَةِ الْكِتَابِ: پاورقي يا شرح در حاشيه كتاب؛ «حَقْلُ الرِّيتِ» يا «حَقْلُ النَّفْطِ»: چاه

زيرزميني نفت يا منطقه اي از زمين كه در آن نفت اكتشاف شود؛ «حُقُولُ التَّجَارِبِ»: جاياگاه هاي

آزمایش؛ «حُقُولُ البترول»: منابع زير زميني نفت

الْحَمْضِيَّةُ : اسيدى حَمْضٌ: ج حُمُوض: گياه شور و تلخ، اسيد؛ «الْحَمْضُ النَّثْرِيكُ»: اسيد نيتريك

الْحَضْرَوَاتُ : سبزيجات در تداول عامه «حَضْرَوَات» گفته مى شود.

رَبِّيُ : پرورش داد (مضارع: يُرَبِّي)

مصدر آن تربيه است. برخى در املاى كلماتى مانند: تربيت، تسليت و تعزيت دچار اشكال

مى شوند و تصوّر مى كنند مشدّد هستند. تذكّر اين مطلب خوب است. در كلماتى مانند: تزكيه و

تصفيه نيز اين اشكال وجود دارد. از آنجا كه دانش آموزان، عربى مى خوانند تا در درس ادبيات به

آنها كمك كنند، بازگو كردن چنين اطلاعاتى براى آنان سودمند است.

السَّمَاحُ لِـ : اجازه دادن به (سَمَحَ -)

سماح: اجازه دادن، جايز شمردن، مباح كردن، مجاز كردن، بخشيدن، عفو كردن، درگذشتن

الْفُئْرَانِ : موش ها «واحد آن: الْفَأْرَةُ»

فَأْرٌ: ج فُئْرَانٌ وَ فَيْرَةٌ [فَأْرٌ]، للمذكّر و المؤنث: موش، اين كلمه در مذكّر و مؤنث كاربرد يكسان دارد.

قَرَّرَ : تصميم گرفت

قَرَّرَ: تصويب كرد، رأى داد، درصدد برآمد، تصميم گرفت، مصمّم شد، مقرر كرد

قَرَّرَ: تَقْرِيراً [قَرَّ] هُ فِي الْمَكَانِ أَوْ عَلَى الْعَمَلِ: او را در کار و مکان خود تثبیت کرد، قَرَّرَهُ بِالْأَمْرِ: او را به آن امر وادار به اعتراف کرد.

قَرَّرَهُ عَلَى الْحَقِّ: او را به پیروی از حق واداشت. قَرَّرَ بِالْإِجْمَاعِ: با اجماع آرا تصویب کرد. قَرَّرَ إِنْهَاءً: تصمیم به پایان دادن به ... گرفت.

مُؤَلِّمٌ: دردآور آلم، يُؤَلِّمُ، إِيْلَامًا. اسم فاعلِ آن «مُؤَلِّمٌ» است. آلمَهُ: او را به درد آورد.
هُنَاكَ: آنجا، وجود دارد

«هناک» به معنای «وجود دارد» گزیده برداری از زبان انگلیسی است. (There is). و (There are). کلمه (There) به معنای «آنجا» است. «هناک» در متون کهن عربی چنین کاربردی ندارد. لم تكن هناك إصابات: تلفاتی در بر نداشت، بدون تلفات بود.

هناك سَبَبٌ لِلْقَلْقِ عَلِي: این نگرانی هست که ، بیم آن می‌رود که ...
هناك شُعُورٌ قَوِيٌّ بِأَنَّ: این احساس قوی وجود دارد که ... ، قویاً احساس می‌شود که ...
يَا لَهُ مِنْ عَمَلٍ مُخَرَّبٍ!: چه کار ویرانگری!

اسلوب تعجب است. می‌توان در کلاس به این اسلوب اشاره کرد و مثال بیشتر آورد؛ مانند:
يَا لَهُ مِنْ وَدِّ مُؤَدَّبٍ! یا لها من بنتٍ مؤدَّبة!

حَوْلَ النَّصِّ

أ) عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱) الرُّوَابِطُ الْمُتَدَاخِلَةُ بَيْنَ الْكَائِنَاتِ الْحَيَّةِ وَبَيْنَتِهَا تُؤَدِّي إِلَى اخْتِلَالِ التَّوَاظُنِ فِي الطَّبِيعَةِ. ✕
روابط در هم تنیده میان موجودات زنده و محیط آنها منجر به برهم خوردن تعادل در طبیعت می‌شود.

۲) كَانَ الْفَلَّاحُ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً فِي شِمَالِ إِيرَانَ يَزْرَعُ فِيهَا الرُّزَّ. ✕

کشاورز، مالک کشتزاری در شمال ایران بود که در آن برنج می‌کاشت.

۳) ظَنَّ الْمُزَارِعُ أَنَّ الْبُومَاتِ هِيَ الَّتِي تَأْكُلُ أَفْرَاحَ الطُّيُورِ. ✓

کشاورز گمان کرد که این جغدها هستند که جوجه‌های پرندگان را می‌خورند.

۴) الْزَّرَاعُ لَمْ يَسْمَحْ لِلتَّعَالِبِ بِالذُّخُولِ إِلَى مَزْرَعَتِهِ. ✕

کشاورز به روباه‌ها اجازه ورود به کشتزارش را نداد.

۵ كَانَ الْمَزَارِعُ يُرَبِّي الطُّيُورَ وَالْبُومَاتِ فِي مَزْرَعَتِهِ. ✕

کشاورز در کشتزارش پرنده و جغد پرورش می داد.

۶ فِي النَّهَائِيَةِ حَافِظَ الْمَزَارِعُ عَلَى الطُّيُورِ وَأَفْرَاحَهَا. ✓

در پایان، کشاورز مراقب پرنده ها و جوجه هایشان شد.

۷ تُعَدُّ النُّفَايَاتُ الصَّنَاعِيَّةُ تَهْدِيداً لِنِظَامِ الطَّبِيعَةِ. ✓

پسماندهای صنعتی تهدیدی برای نظم (نظام) طبیعت به شمار می رود.

(ب) اِنْتِخِبِ الْكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلْفَرَاغِ.

۱ بَعْدَ (سِنِينَ □ شُهُورٍ □) شَاهَدَ الْمَزَارِعُ أَنَّ الْخَضِرَاوَاتِ بِالْمَزْرَعَةِ تَعَرَّضُ لِلْأَكْلِ وَالتَّلْفِ.

کشاورز پس از چند ماه، دید که سبزیجات کشتزار در معرض خوردن و تلف شدن قرار می گیرد.

۲ كَانَتْ مَجْمُوعَةٌ كَبِيرَةٌ مِّنَ (التَّعَالِبِ □ الْفِرَانِ □) تَهْجُمُ عَلَى الْخَضِرَاوَاتِ وَ تَأْكُلُهَا.

گروه بزرگی از موش ها به سبزیجات حمله می کردند و آنها را می خوردند. (در اینجا می توان به

مرجع ضمیر «ها» اشاره کرد که در زبان عربی با «جمع غیر انسان» برخورد «مفرد مؤنث» می شود).

۳ عَيْشُ الْحَيَوَانَاتِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ يُحَقِّقُ إِيجَادَ (النُّفَايَةِ □ التَّوَازُنِ □) فِي الطَّبِيعَةِ.

زندگی جانداران از یکدیگر (تغذیه جانوران از همدیگر) تعادل طبیعت را محقق می سازد.

۴ أَيُّ حَلَلٍ فِي نِظَامِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى تَخْرِيْبِهَا وَ (مَوْتِ □ حَيَاةِ □) مَنْ فِيهَا.

هرگونه آسیبی در نظم (نظام) طبیعت، به ویران سازی آن و مرگ هرکه در آن است منجر می شود.

۵ إِيجَادُ النُّفَايَاتِ الصَّنَاعِيَّةِ وَالْمَنْزِلِيَّةِ (يُهْدِدُ □ لَا يَهْدِدُ □) نِظَامَ الطَّبِيعَةِ.

ایجاد پسماندهای صنعتی و خانگی، نظم (نظام) طبیعت را تهدید می کند.

۶ تَدَخُّلُ الْإِنْسَانِ فِي أُمُورِ الطَّبِيعَةِ يُؤَدِّي إِلَى (تَنْظِيمِ □ اِخْتِلَالِ □) تَوَازُنِهَا.

دخالت انسان در امور طبیعت، به برهم خوردن تعادل آن منجر می شود.

۷ هَدَدَ الْمَزَارِعُ الطَّبِيعَةَ فِي مَزْرَعَتِهِ بِـ (حِفْظِ □ قَتْلِ □) بُومَاتِهَا.

کشاورز، طبیعت را در کشتزارش با کشتن جغدهای آن تهدید کرد.

إِغْلَمُوا

الْمَفْعُولُ الْمَطْلَقُ

از دانش آموزی می‌خواهیم این متن را با صدای رسا در کلاس بخواند.
به ترجمه چهار جمله زیر دقت کنید.

۱ استَغْفَرْتُ اللَّهَ. از خدا آمرزش خواستم.

۲ استَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا. از خدا بی‌گمان آمرزش خواستم.

۳ استَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا. از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

۴ استَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارَ الصَّالِحِينَ. از خدا مانند درستکاران (شایستگان) آمرزش خواستم.

سپس از او این چند سؤال را می‌پرسیم؛ یا اینکه اجازه می‌دهیم همان دانش آموز متن قواعد را قرائت کند و از جمع کلاس پاسخ را جویا می‌شویم.

✓ چه رابطه‌ای میان دو کلمه «استَغْفَرْتُ» و «استِغْفَار» در جملات بالاست؟

✓ مصدر «استِغْفَار» در جمله دوم، سوم و چهارم چه مفهومی را به جمله‌ها افزوده است؟

✓ نقش کلمه «استِغْفَار» در جملات دوم، سوم و چهارم «مفعول مطلق» است.

إِضْبِرُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا.

مفعول مطلق تأکیدی

ترجمه جمله بالا را از دانش آموز می‌پرسیم.

✓ این مصدر در جمله دوم بر انجام فعل «استَغْفَرْتُ» تأکید کرده است.

✓ به مصدر «استِغْفَار» در جمله دوم «مفعول مطلق تأکیدی» گفته می‌شود و در ترجمه فارسی

آن از قیدهای تأکیدی مانند «بی‌گمان»، «حتماً» و «قطعاً» و ... استفاده می‌کنیم.

إِسْتِغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا.

مفعول مطلق تأکیدی

✓ دو کلمه «صَادِقًا» و «الصَّالِحِينَ» در جملات سوم و چهارم چه نقشی دارند؟

هر سؤالی که مطرح می‌شود پاسخش را همان لحظه می‌خواهیم و بهتر است دانش آموز جواب

را بنویسد.

✓ گاهی «مفعول مطلق» به کمک کلمه بعد از خودش که صفت یا مضاف‌الیه است، نوع انجام گرفتن فعل را بیان می‌کند؛ مانند «اِسْتَعْفَرْتُ» در جمله سوم و چهارم، که به آن «مفعول مطلق نوعی» گفته می‌شود.

احتمال دارد دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را که در پایه دهم خوانده است فراموش کرده باشد؛ لذا یک یادآوری در این مورد، لازم است تا دانش‌آموز مفهوم صفت و مضاف‌الیه را بداند.

اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ
 ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓ ↓
 مفعول مطلق نوعی مضاف‌الیه مفعول مطلق نوعی صفت مفعول مطلق نوعی صفت مفعول مطلق نوعی صفت

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که مضاف واقع شده است) از قید «مانند» استفاده می‌کنیم؛ مثال:
 اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ
 مانند درستکاران (شایستگان) از خدا آمرزش خواستم.

✓ در ترجمه مفعول مطلق نوعی (که موصوف واقع شده است) می‌توانیم صفت را به صورت قید ترجمه کنیم و نیازی به ترجمه مفعول مطلق نیست؛^۱ مثال:

تَجْتَهِدُ اَلْاُمُّ لِتَرْبِيَةِ اَوْلَادِهَا اَجْتِهَادًا بِالْغَا. مادر برای تربیت فرزندانش بسیار تلاش می‌کند.
 اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ اِسْتَعْفَرْتُ اللّٰهَ
 از خدا صادقانه آمرزش خواستم.

آنچه که در اینجا مهم است ترجمه درست عبارت و متن دارای مفعول مطلق است. اگر در کتاب درسی تمریناتی در یافتن مفعول مطلق و دو نوع آن در کتاب وجود دارد برای این است که دانش‌آموز بهتر بتواند ترجمه کند.

خلاصه قواعد مفعول مطلق

مفعول مطلق مصدری از ریشه فعل جمله است. مفعول مطلق دو نوع است: تأکیدی و نوعی.
 ✓ مفعول مطلق تأکیدی مصدری از ریشه فعل جمله است که بر انجام فعل تأکید می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه ندارد.
 ✓ مفعول مطلق نوعی مصدری از ریشه فعل جمله است که نوع و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند و صفت یا مضاف‌الیه دارد.

۱- ترجمه هنر و ذوق در کنار توانمندی‌های گوناگون زبانی است و ترجمه صحیح به سیاق عبارت و نکات بسیاری بستگی دارد. آنچه در کتاب در زمینه ترجمه می‌آید، فقط یک راهنمایی است.

■ اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. اِنتَخِبِ الرَّجْمَةَ الصَّحِيحَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَ الْمُطْلَقَ، وَ اذْكُرْ نَوْعَهُ.

۱ ﴿فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا﴾ اَلْمَعَارِجُ: ۵ به زیبایی صبر کن. ✓ مفعول مطلق نوعی

۲ ﴿... اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ اَلْأَحْزَابُ: ۴۱ خدا را بسیار یاد کنید. ✓ مفعول مطلق نوعی

۳ ﴿... كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ اَلنِّسَاءُ: ۱۶۴ خدا با موسی قطعاً سخن گفت. ✓ مفعول مطلق تأکیدی

کامل این آیه عبارت است از:

﴿وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾

«رُسُلًا»: مفعول برای فعل محذوفی مانند (أَرْسَلْنَا) است. «تَكْلِيمًا»: مفعول مطلق و برای تأکید

است. این آیه همچون دیگر آیات سوره نساء در مدینه بر پیامبر اسلام ﷺ نازل گردیده است. شاید

دلیل کلیم خدا بودن حضرت موسی عليه السلام دشواری رسالتش در رویارویی با فرعون و فرعونیان باشد.

۴ ﴿... وَنَزَلَ الْمَلَائِكَةُ نَزِيلًا﴾ اَلْفُرْقَانُ: ۲۵ و فرشتگان قطعاً فرود آورده شدند. ✓ مفعول مطلق تأکیدی

اَلتَّمَارِينُ

■ اَلتَّمْرَيْنِ اَلْأَوَّلُ: عَيِّنْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّلْوِضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱ اَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضْرَاءُ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِيلِ. «اَلْخَقْلُ»

زمین پهناور سبزی که در آن گونه‌های فراورده‌ها (انواع محصولات) کشت می‌شود. «دشت»

۲ طَلَبَ آرَاءَ الْآخَرِينَ حَوْلَ قَضِيَّةٍ لِيَنْتَخِبَ أَحْسَنَهَا. پاسخ «اِسْتَشَارَ»: مشورت خواست» است؛

اما این کلمه در معجم نیست. در سؤال باید به جای «فی المعجم»، «فی النَّصِّ» می‌بود. اِطَّلَعَ^۱ در معجم است.

نظرات دیگران را درباره قضیه‌ای خواست تا بهترینش را برگزیند.

۳ عَالِمٌ مُتَخَصِّصٌ بِأُمُورِ مِهْنَةٍ أَوْ عَمَلٍ أَوْ بَرْنَامَجٍ. «اَلْخَبِيرُ»

دانای متخصص در امور پیشه‌ای یا کاری یا برنامه‌ای (نرم‌افزاری). «کارشناس»

۴ مَوَادُّ كِيمَاوِيَّةٌ وَطَبِيعِيَّةٌ لِتَقْوِيَةِ التَّرَابِ الضَّعِيفِ. «اَلسُّمَادُ»

مواد شیمیایی و طبیعی برای توانمندسازی خاک ناتوان. (تقویت خاک ضعیف) «کود»

۱. اِطَّلَعَ الْاَشْرَارَ اَوْ عَلَى الْاَشْرَارِ: اِكْتَشَفَهَا، تَعَرَّفَهَا، عَلِمَهَا مَا كَانَ لِيَطَّلَعَ اَحَدٌ عَلَى سِرِّهِ لَوْ اِحْتَفَظَ بِهِ لِنَفْسِهِ.

اِطَّلَعَ عَلَى سِرِّهِ: اَشْرَفَ، اَلْكَهْفُ: ۱۸ ﴿لَوْ اِطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا﴾

اِطَّلَعَ عَلَى غُلُومِ غَضْرِهِ: تَعَرَّفَهَا بِاِمْعَانٍ وَدَقَّةٍ.

۵ حَيَوَانٌ صَغِيرٌ يَعِيشُ تَحْتَ الْأَرْضِ يَنْقُلُ دَاءَ الطَّاعُونِ؛ وَالْقِطُّ مِنْ أَعْدَائِهِ. «الْفَأْرُ»

جاندارى كوچك كه زير زمين زندگى مى كند؛ بيمارى طاعون را منتقل مى سازد و گربه از دشمنانش

است. «موش»

■ التَّمْرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ، وَاكْتُبِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْكِتَابُ الْخَامِسُ وَالْأَرْبَعُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ

إِلَى عَثْمَانَ بْنِ حُنَيْفٍ عَامِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ عليه السلام عَلَى الْبَصْرَةِ

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا؛ ... وَمَا ظَنَنْتُ أَنَّكَ تُجِيبُ إِلَى طَعَامِ قَوْمٍ عَائِلُهُمْ مَجْفُوفٌ وَعَنْيُهُمْ مَدْعُوءٌ. ... أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَيَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَمِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ. أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَلَكِنْ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَاجْتِهَادٍ وَعَقَّةٍ وَسَدَادٍ.

نامه چهل و پنجم نهج البلاغه به عثمان بن حنیف استاندار امیر المؤمنین علی عليه السلام در بصره اما پس [از یاد خدا و پیامبر] ای پسر حنیف، به من [خبر] رسید که مردی از مردان^۱ بصره، تو را به مهمانی خویش فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی.

گمان نمی کردم مهمانی مردمی را بپذیری که تهیدستان رانده و ثروتمندشان دعوت شده است. آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او پیروی می کند و از نور دانشش روشنی می جوید. آگاه باشید، امامتان از دنیایش به دو جامه کهنه و از خوراکش به دو قرص نان بسنده کرده است. آگاه باشید که قطعاً شما نمی توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاکدامنی و درستی، مرا یاری دهید.

۱ عَيِّنْ نُونَ الْوَقَايَةِ فِي النَّصِّ: نون في بَلَغَنِي

۲ أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظُّ:

أَمَّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيْفٍ، فَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادِبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا. مضاف إليه، مجرورٌ مضافٌ إليه، منصوبٌ مجرورٌ بحرف جرٍّ مضافٌ إليه، مجرورٌ بحرف جرٍّ مضافٌ إليه، مجرورٌ بحرف جرٍّ

۳ عَيِّنْ مِنَ النَّصِّ كَلِمَةً عَلَى وَزْنِ «أَفْعَلْتَ» وَ الْأُخْرَى عَلَى وَزْنِ «إِفْتَعَالَ»: أَسْرَعْتَ وَ اجْتِهَادٍ

۴ عَيِّنْ نَوْعَ فِعْلٍ «لَا تَقْدِرُونَ» وَ صِيغَتَهُ: مَضَارِعٌ مَنْفِيَّةٌ، جَمْعٌ مَذْكَرٌ مُخَاطَبٌ

۱- «فِتْيَةٌ» جمع «فَتَى» در اصل به معنای «جوانان» است. در این متن اشاره به یکی از مردان سرشناس سرمایه دار است.

تذکر: از طرح سیغه به صورت منسوخ «للمخاطبین» که در کتاب‌های پیشین بود، خودداری شود.

أَفِئْتِيَّة: أَشْبَاب «مُفْرَدُهُ: أَفْتَى» (جوانان) الْمَأْدُبَةُ: مَائِدَةُ الصِّيَاقَةِ (سفره مهمانی)
 الْعَائِل: الْفَقِير (تهیدست) الْمَجْفُوء: الْمَطْرُود (رانده شده)
 الْمَدْعُوءُ: الَّذِي قَدْ دَعَوْنَاهُ (دعوت شده) الْمَأْمُوم: التَّابِع، الَّذِي خَلْفَ الْإِمَامِ (رهرو)
 اِقْتَدَى: تَبِعَ (پیروی کرد) اسْتِضَاءً: طَلَبَ الصُّوءَ (روشنی جست)
 اِكْتَفَى بِهِ: جَعَلَهُ كَافِيًا (آن را کافی ساخت) الطَّمْر: اللَّبَاسُ الْعَتِيقُ «جَمْعُهُ: الْأَطْمَار» (جامه کهنه)
 الطَّعْم: الطَّعَام (خوراک) الْقُرْص: قِطْعَةٌ مِنَ الْخُبْزِ وَ نَحْوِهِ دَائِرِي الشَّكْلِ (قرص نان)
 السَّدَاد: الصَّوَاب (درستی) أَعْيُنُونِي: أَنْصُرُونِي (مرا یاری کنید)

■ التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ.

| الْمَاضِي | الْمُضَارِعُ وَالْمُسْتَقْبَلُ | الْأَمْرُ وَالنَّهْيُ | الْمُضَدَّر | إِسْمُ الْفَاعِلِ |
|------------------|--------------------------------|-----------------------|-------------------|--------------------|
| قَدْ أَرْسَلَ: | سَوْفَ يُرْسَلُ: | أَرْسَلُوا: | الْإِرْسَالُ: | الْمُرْسَلُونَ: |
| فرستاده است | خواهد فرستاد | بفرستید | فرستادن | فرستندگان |
| اِنْتَبَهَ: | سَتَنْتَبِهُونَ: | اِنْتَبِهُوا: | الْاِنْتِبَاهُ: | الْمُنْتَبِهِينَ: |
| آگاه شد | آگاه خواهید شد | آگاه شوید | آگاه شدن | آگاه شدگان |
| اِنْسَجَبْتُمْ: | لَا يَنْسَجِبُ: | لَا تَنْسَجِبُ: | الْاِنْسَجَابُ: | الْمُنْسَجِبُ: |
| عقب‌نشینی کردید | عقب‌نشینی نمی‌کند | عقب‌نشینی نکن | عقب‌نشینی کردن | عقب‌نشینی کننده |
| مَا اسْتَرْجَعُ: | يَسْتَرْجِعُ: | لَا تَسْتَرْجِعِي: | الْاِسْتِرْجَاعُ: | الْمُسْتَرْجِعُ: |
| پس نگرفت | پس می‌گیرد | پس نگیر | پس گرفتن | پس گیرنده |
| مَا جَادَلُ: | لَمْ يُجَادِلْ: | لَا تُجَادِلُوا: | الْمُجَادَلَةُ: | الْمُجَادِلَانِ: |
| بحث نکرد | بحث نکرده است | بحث نکنید | بحث کردن | بحث‌کنندگان |
| تَذَكَّرُ: | يَتَذَكَّرَانِ: | تَذَكَّرُ: | التَّذَكُّرُ: | الْمُتَذَكِّرَاتُ: |
| به یاد آورد | به یاد می‌آورند | به یاد بیاور | به یاد آوردن | به یاد آورندگان |
| تَنَاصَرُوا: | تَتَنَاصَرُونَ: | رَجَاءُ تَنَاصَرُوا: | التَّنَاصُرُ: | الْمُتَنَاصِرِينَ: |
| همیاری کردند | همیاری می‌کنید | لطفاً همیاری کنید | همیاری کردن | همیاری‌کنندگان |
| قَدْ سَجَّلَ: | تُسَجَّلِينَ: | سَجَّلُ: | التَّسْجِيلُ: | الْمُسَجَّلَةُ: |
| ضبط کرده است | ضبط می‌کنی | ضبط کن | ضبط کردن | دستگاه ضبط صوت |

یادآوری انواع فعل و تمرین بیشتر در این تمرین، شایسته و بایسته است. مهم‌ترین مبحث در یادگیری زبان عربی، مبحث انواع فعل است؛ بنابراین، لازم است در تمرینات مشابه این تمرین، سرعت کار پایین بیاید تا به تدریج این بخش از قواعد، ملکه ذهن دانش‌آموز شود.

مثلاً در قَدْ أَرْسَلَ می‌توانید اضافه کنید «قَدْ يُرْسَلُ» یعنی چه؟ (گاهی می‌فرستد) / در «أُرْسِلُوا: بفرستید» سؤال شود «أُرْسِلُوا» یعنی چه؟ در «الْمُرْسَلُ» پرسیده شود «الْمُرْسَلُ» به چه معناست؟ در «لَمْ يُجَادِلْ» تذکر داده شود که هرچند ظاهر فعل مضارع است؛ ولی به معنای ماضی است. حتی برای فهم بهتر می‌توانیم به فعل انگلیسی «He didn't go» اشاره کنیم که ظاهر فعل «go» زمان حال است؛ اما فعل به معنای «رفت» گذشته است.

■ التَّمْرِينُ الزَّايِعُ: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ كَالْمِثَالِ:

تِسْعَةٌ زَائِدٌ أَرْبَعَةٌ يُسَاوِي ثَلَاثَةَ عَشَرَ. $9+4=13$

۱ سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةً وَثَلَاثِينَ. $7 \times 5 = 35$

۲ أَرْبَعُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى أَرْبَعَةٍ يُسَاوِي عَشْرَةً. $40 : 4 = 10$

۳ سِتَّةٌ وَتِسْعُونَ نَاقِصٌ سِتَّةَ عَشَرَ يُسَاوِي ثَمَانِينَ. $96 - 16 = 80$

۴ ثَمَانِيَةٌ وَسِتُّونَ نَاقِصٌ أَحَدَ عَشَرَ يُسَاوِي سَبْعَةً وَخَمْسِينَ $57 = 68 - 11$

۵ وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ زَائِدٌ اثْنَتَيْنِ وَسِتِّينَ يُسَاوِي ثَلَاثَةً وَثَمَانِينَ. $21+62=83$

■ التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنْ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطِّ.

۱ إِنَّ اللَّهَ غَافِرٌ ذُنُوبِ التَّائِبِينَ.

(اسم إِنَّ، منصوب/ خبر إِنَّ، مرفوع/ مضافٌ إليه مجرور/ مضافٌ إليه مجرور) این طور نیز می‌توان پاسخ داد:

(اسم إِنَّ، منصوب بِالْفَتْحَةِ / خبر إِنَّ، مرفوع بِالضَّمَّةِ / مضافٌ إليه مجرور بِالْكَسْرَةِ / مضافٌ إليه مجرور بِالْبَاءِ)

۲ لَا شَيْءَ أَحَقُّ بِالسُّجْنِ مِنَ اللُّسَانِ.

(اسم لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ / خبر لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ / مجرور بِحَرْفِ جَرٍّ) این طور نیز می‌توان پاسخ داد:

(اسم لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ، مفتوح/ خبر لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ، مرفوع بِالضَّمَّةِ / مجرور بِالْكَسْرَةِ بِوَاسِطَةِ حَرْفِ الْجَرِّ)

۳ الْحَيَاةُ مُسْتَمِرَّةٌ سِوَاءَ صَحِيحَتِ أَمْ بَكَيْتِ.

(مبتداً، مرفوع/ خبر، مرفوع) این طور نیز می‌توان پاسخ داد: (مبتداً، مرفوع بالضمه/ خبر، مرفوع

بالضمه)

۴ مَنْ لَمْ يُؤَدِّبْهُ الْوَالِدَانِ صَغِيرًا يُؤَدِّبْهُ الزَّمَنُ.

(فاعل، مرفوع / حال، منصوب/ فاعل، مرفوع) این طور نیز می‌توان پاسخ داد: (فاعل، مرفوع

بالألف/ حال، منصوب بالفتحة/ فاعل، مرفوع بالضمه)

۵ يَهْتَمُّ الْمُوَاطِنُ الْفَهِيمُ بِتَطَاقَةِ الْبَيْتَةِ اهْتِمَامًا بِالْغَا.

(فاعل، مرفوع/ مضافٌ إليه مجرور/ مفعول مطلق نوعی، منصوب/ صفة، منصوب بالتبعیة) این

طور نیز می‌توان پاسخ داد: (فاعل، مرفوع بالضمه/ مضافٌ إليه مجرور بالكسرة/ مفعول مطلق نوعی،

منصوب بالفتحة/ صفة، منصوب بالفتحة، منصوبٌ بالتبعیة)

۶ لَا يُتْرَكُ الصَّدِيقُ بِسَبَبِ زَلَّةٍ أَوْ عَيْبٍ فِيهِ؛ لِأَنَّهُ لَا يُوَجَدُ أَحَدٌ كَامِلٌ إِلَّا اللَّهُ.

(نایب فاعل، مرفوع/ مضافٌ إليه، مجرور/ صفة، مرفوع بالتبعیة/ مستثنی، منصوب) این طور

نیز می‌توان پاسخ داد: (فاعل، مرفوع بالضمه/ مضافٌ إليه، مجرور بالكسرة/ صفة، مرفوعة بالضمه/

مستثنی، منصوب بالفتحة)

۷ يَرَى الْمُتَشَائِمُ الصُّعُوبَةَ فِي كُلِّ فُرْصَةٍ؛ أَمَّا الْمُتَفَائِلُ فَيَرَى الْفُرْصَةَ فِي كُلِّ صُعُوبَةٍ.

(فاعل، مرفوع/ مفعول، منصوب/ مفعول، منصوب) این طور نیز می‌توان پاسخ داد: (فاعل، مرفوع

بالضمه/ مفعول، منصوب بالفتحة/ مفعول، منصوب بالفتحة) متشائم: بدبین/ متفائل: خوشبین

■ الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: أَكْمَلُ فَرَاغَاتِ التَّرْجَمَةِ؛ ثُمَّ أَعْرَبَ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.

بَعْضُ (مبتداً، مرفوع بالضمه) الطيورِ قَدْ تَلَجَّأَ إِلَى حَيْلٍ لَطَرْدٍ مُفْتَرِسِهَا عِنَّ عَشَّهَا (مجرور

بواسطة حرف جرّ)، وَمِنْ هَذِهِ الْحَيْلِ أَنْ أَحَدَ الطُّيُورِ حِينَ يَرَى حَيَوَانًا (مفعول، منصوب بالفتحة)

مُفْتَرِسًا قَرِيبًا مِنْ عَشِّهِ، يَتَظَاهَرُ أَمَامَهُ بِأَنَّ جَنَاحَهُ مَكْسُورٌ، فَيَتَّبِعُ الْحَيَوَانَ (فاعل، مرفوع بالضمه)

الْمُفْتَرِسُ (صفة، مرفوع بالضمه) هَذِهِ الْفَرِيسَةُ، وَيَبْتَغِدُ عَنِ الْعَشِّ كَثِيرًا. وَعِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ

خِدَاعِ (مجرور بواسطة حرف جرّ) الْعَدُوِّ وَابْتِعَادِهِ مِنْ عَشِّهِ (مجرور بواسطة حرف جرّ) وَإِنْقَاذِ حَيَاةِ

(مضافٌ إليه، مجرور) فِرَاحِهِ مِنَ الْمَوْتِ يَطِيرُ بَعْثَةً.

برخی پرندگان برای «دور کردن» شکارچی‌شان از لانه‌شان به چاره‌اندیشی پناه می‌برند. (چاره‌جویی

می‌کنند) از جمله این چاره‌اندیشی‌ها این است که هنگامی که یکی از این پرنده‌ها جانوری درنده نزدیک لانه‌اش «می‌بیند»، روبه‌رویش وانمود می‌کند که «بالش» شکسته است، در نتیجه جانور درنده او را تعقیب می‌کند و از لانه، بسیار «دور می‌شود» و وقتی پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور کردنش از لانه‌اش و نجات دادنِ زندگیِ جوجه‌هایش مطمئن می‌شود، ناگهان «پرواز می‌کند».

الدَّرْسُ الْخَامِسُ

﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾
 پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛ پروردگارا، دعایم را بپذیر.
 ابراهیم: ۴۰

ترجمه آیت الله مشکینی: پروردگارا، مرا برپادارنده نماز قرار ده و از اولاد من [نیز نمازگزاران قرار ده]، و ای پروردگارا، دعای مرا اجابت نما.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: پروردگارا، مرا برپا کننده نماز قرار ده و از فرزندانم [نیز چنین فرما]، پروردگارا، دعای مرا بپذیر.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: پروردگارا، مرا برپادارنده نماز قرار ده و از فرزندان من نیز، پروردگارا، و دعای مرا بپذیر.

ترجمه استاد ابوالفضل بهرامپور: پروردگارا، مرا به پا دارنده نماز کن و فرزندان مرا نیز. پروردگارا، و دعای مرا بپذیر.

ترجمه استاد بهاء الدین خرّمشاهی: پروردگارا، من و نیز زاد و رادم را نمازگزار بگردان و پروردگارا دعای مرا بپذیر.

روش تدریس درس پنجم

اهداف درس

- ۱ با یک شعر معروف عربی آشنا شود و در یک کار گروهی به صورت سرود دسته جمعی اجرا کند.
- ۲ معنای کلمات جدید این درس را در جمله و با توجه به قرائن عربی به فارسی ذکر کند.
- ۳ منادا را در جملات زبان عربی تشخیص دهد.
- ۴ جمله‌های دارای منادا را درست معنا کند.
- ۵ آموخته‌های سال‌های گذشته مرتبط با بخش قواعد و واژگان همین درس را به یاد بیاورد.
- ۶ پیام متن درس را درست درک و بیان کند.

یا إلهي

یا إلهي ، یا إلهي یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ
إَجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَكَثِيرَ الْبَرَكَاتِ

ای خدای من، ای خدای من، ای برآورنده دعاها؛ امروز را خوش اقبال و پر برکت بگردان. (قرار بده)

وَ أَمَلًا الصِّدْرَ انْشِرَاحاً وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ
وَ أَعْنِي فِي دُرُوسِي وَ آدَاءِ الْوَأَجِبَاتِ

و سینه را از شادمانی و دهانم را از لبخندها پر کن و مرا در درس‌هایم و انجام تکالیف یاری کن.

وَ أَنْزِرْ عَقْلِي وَقَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
وَ اجْعَلِ التَّوْفِيقَ حَظِّي وَ نَصِيبي فِي الْحَيَاةِ

و خردم و دلم را با دانش‌های سودمند روشن کن (نورانی کن).

و موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده.

وَ أَمَلًا الدُّنْيَا سَلَاماً شَامِلًا كُلَّ الْجِهَاتِ
وَ احْمِنِي وَ احْمِ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ

و دنیا را از صلحی فراگیر در همه جهت‌ها پر کن.

و مرا و کشورم را (سرزمینم را) از پیشامدهای بد نگهداری کن.

این شعر در کتاب‌های درسی کشورهای عربی آمده است.

این سروده در بحر رمل است. (فاعلاتن، فاعلاتن)

الْمُعْجَم

إِحْمِنِي : از من نگهداری کن (حَمَى - ، يَحْمِي / إِحْمِ + نون وقایه + ي)

حَمَى: حَمِيًّا وَ حِمِيَّةً وَ حِمَايَةً وَ مَحْمِيَّةً [حمي] الشَّيْءَ مِنَ النَّاسِ: آن چیز را از مردم منع کرد.

حَمَى حِمِيَّةً الْمَرِيضَ مَا يَصْرُهُ وَ عَمَّا يَصْرُهُ: بیمار را از آنچه که باعث زیان اوست منع کرد.

أَعْنِي : مرا یاری کن (أَعَانَ ، يُعِينُ / أَعْنُ + نون وقایه + ي)

أَعَانَ: [إِعَانَةً [عون] هُ عَلَى الشَّيْءِ: او را یاری کرد.

أَنْزِرُ : روشن کن (أَنَارَ ، يُنِيرُ)

أَنَارَ: [نور] الشيء: آن چیز روشن و زیبا شد، آشکار شد. أَنَارَ الشَّجَرَ: درخت شکوفه داد.
 أَنَارَ اللَّهُ بُرْهَانَهُ: خداوند حجت خود را بر او آشکار کرد. أَنَارَ الْمَسْأَلَةَ: مسئله را توضیح داد.
 أَنَارَ الْبَيْتَ: خانه را روشن کرد.

الْإِنْشِرَاحُ : شادمانی، فراخی

إِنْشَرَخَ: [إِنْشِرَاحاً] [شرح]: مطاوع «شَرَخَ» است.

إِنْشَرَخَ صَدْرُهُ أَوْ خَاطِرُهُ: آسوده خاطر و شادمان شد.

الْحَظُّ : بخت «جمع: الْحُطُوظُ»

حَظٌّ : شانس، اقبال، بهره، سهم، قسمت، بخت، قدر (قسمت)، نصیب.

حَالَفَهُ الْحَظُّ: شانس آورد، شانس به او روی آورد، شانس با او یار بود.

مِنْ حُسْنِ الْحَظِّ: خوشبختانه. حَسَنُ الْحَظِّ: خوش شانس، خوش اقبال، خوشبخت.

مِنْ سَوْءِ الْحَظِّ: بدبختانه، شوربختانه، از بخت بد سَوْءِ الْحَظِّ: بدبختی، بدشانسی

سَيِّئٌ (قلیل، منکود) الْحَظِّ: کم شانس، بدبیار، بد اقبال. لِسَوْءِ الْحَظِّ: بدبختانه، از شانس بد، از بد حادثه

حَظٌّ: جِ حُطُوظ و حِظَاظ و أَحْظُ: نصیب و قسمت از هر چیز خوبی، و گاهی بر نصیب از شر نیز

اطلاق می شود، شانس، بخت، سعادت و آسایش؛ «ذُو حَظٍّ مِنْ»: دارای بخت و اقبال؛ «كَانَ مِنْ حُسْنِ

حَظِّهِ أَنْ»: از خوشبختی که داشت؛ «لَيْسَ أَحْسَنَ مِنْهُ حَظًّا»: از او خوش شانس تر نیست، از آن سعادت مندتر

نیست.

الدَّعَوَاتُ : دعاها، دعوت ها، صدازدن ها، فراخواندن ها «مفرد: الدَّعْوَةُ»

إِعْتَدَرَ عَنِ قَبُولِ دَعْوَةٍ: دعوت ... را نپذیرفت. بِطَاقَةِ الدَّعْوَةِ: کارت دعوت، دعوتنامه.

تَلَبُّيَةُ دَعْوَةٍ رَسْمِيَّةٍ: پذیرفتن دعوت رسمی، پاسخ مثبت دادن به دعوت رسمی

لَبَّى الدَّعْوَةَ: دعوت را پذیرفت ، پاسخ مثبت داد

تَوْجِيهِ الدَّعْوَةِ: دعوتنامه فرستادن، دعوت کردن، ارسال دعوتنامه

دَعْوَةُ الْجَمَاهِيرِ: فراخوان همگانی، دعوت از مردم

صَاحِبُ الدَّعْوَةِ: میزبان، دعوت کننده، صاحب مجلس

كِتَابُ الدَّعْوَةِ: دعوتنامه

الْمُجِيبُ : پاسخ دهنده

اسم فاعل از أَجَابَ، يُجِيبُ است. اسم مفعول آن مُجَاب است.

■ عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ فِي مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ.

- ۱ النَّجَاحُ فِي امْتِحَانَاتِ آخِرِ السَّنَةِ. مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ حَسَبَ النَّصِّ.
- ۲ السَّعَادَةُ وَكَثْرَةُ الْبَرَكَاتِ. أَرَادَهُ الشَّاعِرُ حَسَبَ النَّصِّ. إِجْعَلِ الْيَوْمَ سَعِيداً وَكَثِيرَ الْبَرَكَاتِ
- ۳ شِرَاءَ بَيْتٍ جَدِيدٍ وَكَبِيرٍ. مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ حَسَبَ النَّصِّ.
- ۴ إِنَارَةُ الْقَلْبِ وَالْعَقْلِ. أَرَادَهُ الشَّاعِرُ حَسَبَ النَّصِّ. وَأَنْزِرْ عَقْلِي وَقَلْبِي بِالْعُلُومِ النَّافِعَاتِ
- ۵ الْإِعَانَةُ فِي الدُّرُوسِ. أَرَادَهُ الشَّاعِرُ حَسَبَ النَّصِّ. وَأَعِنِّي فِي دُرُوسِي وَأَدِّاءِ الْوَأَجِبَاتِ
- ۶ إِنْشِرَاحَ الصَّدْرِ. أَرَادَهُ الشَّاعِرُ حَسَبَ النَّصِّ. وَأَمْلَأِ الصَّدْرَ أَنْشِرَاحاً.
- ۷ شِفَاءَ الْمَرْضَى. مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ حَسَبَ النَّصِّ.
- ۸ كَثْرَةَ الْأَمْوَالِ. مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ حَسَبَ النَّصِّ.
- ۹ طُولَ الْعُمْرِ. مَا أَرَادَهُ الشَّاعِرُ حَسَبَ النَّصِّ.

اعلموا

أسلوب النداء

زمانی که بخواهیم فردی را خطاب قرار دهیم و صدا بزنیم از اسلوب ندا استفاده می‌کنیم. به دانش‌آموزان چند جمله فارسی مانند جملات زیر ارائه می‌کنیم و از آنها می‌خواهیم تا منادا را بیابند.

سعیدیا، مرد نکونام نمیرد هرگز. ای ساربان، آهسته ران کارام جانم می‌رود.
سعیدی و ساربان در دو جمله بالا «منادا» نامیده می‌شوند. منادا در لغت یعنی «صدا زده شده». ابتدا باید اشاره‌ای گذرا به منادا در دستور زبان فارسی داشته باشیم. حجم مناسب کتاب اجازه چنین کاری را به معلم می‌دهد.^۱

۱- در زبان فارسی علامت ندا به سه شکل دیده می‌شود:

(الف) «ای» که پیش از اسم می‌آید؛ مانند: ای خدا، این وصل را هجران مکن.

(ب) «یا» که پیش از اسم می‌آید؛ مانند: یا حسین. این حرف از عربی به فارسی راه یافته است.

(پ) الف که پس از اسم می‌آید؛ مانند: حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور

اسمی که پس یا پیش از نشانه ندا می‌آید، منادا نامیده می‌شود؛ مانند: ای خدا، یا حسین، حافظا

منادا معمولاً با حروف ندا همراه است؛ (ای، یا، آ، الف) مانند: ای ایران، ای مرز پر گهر.

گاهی منادا بدون حرف ندا می‌آید؛ مانند: سعیدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد

یکی از موضوعاتی که در شمارش جمله به حساب می‌آید، «منادا» است.

از دانش‌آموز بخواهید جملات عربی زیر را بخواند و ترجمه کند؛ آنگاه منادا را بیابد.

| | | |
|--------------------------|---------------------------|---------------------------|
| یا سَيِّدَ السَّادَاتِ. | یا حَامِدٌ، كَلَّمْنِي. | یا طَالِبٌ، تَعَالَ. |
| یا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ. | یا فَاطِمَةَ، اجْتَهِدِي. | یا تَلْمِيذَةَ، تَعَالِي. |

از او می‌پرسیم حرف ندا در جملات بالا کدام است؟

مهم‌ترین حرف ندا در زبان عربی «یا» است. نیازی به طرح سایر حروف ندا نیست.^۱ در خلال قرائت قواعد توسط دانش‌آموز در کلاس می‌توانیم سؤال‌های متعددی درباره‌ی اسلوب ندا در فارسی و عربی طرح کنیم.

□ گاهی حرف ندا حذف می‌شود و این را از مفهوم و قرائن عبارت یا متن می‌توان فهمید؛ مانند:

«رَبَّنَا» در این آیه که در اصل «یا رَبَّنَا» بوده است. ﴿... رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۰۱

برای فهم مطلب بالا از دانش‌آموز می‌خواهیم مثال‌هایی از نظم و نثر فارسی بیان کند.

□ به دانش‌آموز می‌گوییم به دو جمله زیر توجه کنید.

یا أَيُّهَا الْوَالِدُ الْمُؤَدَّبُونَ، حَافِظُوا عَلَيَّ نِظَافَةَ الطَّبِيعَةِ.

یا أَيُّهَا الْبَنَاتُ الْمُؤَدَّبَاتُ، حَافِظْنَ عَلَيَّ نِظَافَةَ الطَّبِيعَةِ.

از او می‌پرسیم:

چرا در جمله نخست بعد از حرف ندای «یا» کلمه «أَيُّهَا» و در جمله دوم «أَيُّهَا» به کار رفته است؟

«أَيُّهَا» برای مذکر و «أَيُّهَا» برای مؤنث است. این مطلب را دانش‌آموز بارها در کتاب‌های درسی

از متوسطه اول دیده است. در اینجا اشاره مستقیم شده است؛ وگرنه مطلب چندان جدید نیست.

عبارت عربی روی تصویر عبارت است از: الْمَهْرَجَانُ الشَّعْبِيُّ لِلْحِفَافِ عَلَيَّ الْبَيْتَةِ. یعنی جشنواره

ملی حفاظت از محیط زیست.

مهرجان معرّب کلمه فارسی مهرگان است.

مطابق آموزش کتاب درسی یکی از اسالیب ندا «یا أَيُّهَا» و «یا أَيُّهَا» است. هدف کتاب درسی

تسهیل آموزش است. بسیاری از مطالب اسلوب ندا در فهم متن تأثیر کمی دارند؛ ورود به مباحث

۱- حروف ندا در عربی عبارت‌اند از: آ، یا، آیا، هیا، آ، ائی، وا

پیچیده انواع منادا و اعراب آنها موجب می‌شود برای آموزش مبحث مهم فعل دچار کمبود وقت شویم. دبیر، تنها دو ساعت آموزشی (معادل یک زنگ) در هفته با دانش‌آموز درس دارد و وقتی که تعطیل رسمی یا اضطراری پیش بیاید، معلم بعد از چهارده روز دانش‌آموز را می‌بیند؛ بنابراین، شایسته است دبیر با توجه به فرصت زمانی اندک به مطالب مهم بپردازد.

مطابق آموزش کتاب درسی در «یا أَيُّهَا الْوَالِدُ» و «یا أَيُّهَا الْبَنَاتُ»، «یا» حرف ندا و «أَيُّهَا الْوَالِدُ» و «أَيُّهَا الْبَنَاتُ» گروه منادایی هستند. این نامگذاری برای دانش‌آموز منطقی و قابل فهم است. دبیر برای تفهیم آن زمان از دست نمی‌دهد.

دانش‌آموزان در کتاب‌های پیشین دیده‌اند که در این حالت «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» ترجمه نمی‌شوند. نیازی به طرح مباحث پیچیده قواعد در اسلوب ندا مانند: یا أَيُّهَا النَّاسُ و یا أَيُّهَا الْعَالَمُ نیست. اینکه منادا در این دو جمله کدام است و چه اعرابی دارد. به احتمال قوی اگر از دانش‌آموز بپرسیم منادا در یا أَيُّهَا النَّاسُ و یا أَيُّهَا الْعَالَمُ کدام است؟ اشتباه پاسخ خواهد داد. او ناس و عالم را منادا می‌داند و توجیه اینکه «أَيُّ» مناداست و ناس و عالم چه نقشی دارند ضرورتی ندارد. در اینجا از اصطلاح «گروه منادایی» استفاده می‌شود.

□ حرف ندای «یا» بر سر اسم بدون آل می‌آید؛ مثال: یا وَالدُّ، یا بِنْتُ، یا مَنْ يَرْحَمُ الْمَساكِينَ.

اما اگر منادای «ال» داشته باشد، با «أَيُّهَا» و «أَيُّهَا» به کار می‌رود؛ مثال:

أَيُّهَا الْوَالِدُ، أَيُّهَا الْبِنْتُ (یا أَيُّهَا الْوَالِدُ، یا أَيُّهَا الْبِنْتُ)

به نظر می‌رسد این مطلب ساده است؛ اما دبیر با تجربه می‌داند که برخی دانش‌آموزان در این بخش اشکال دارند؛ بنابراین، آموزش آن لازم است.

□ لفظ جلاله «الله» به دو صورت منادا واقع می‌شود: (یا اللهُ) و (اللَّهُمَّ) و هیچ فرقی با هم ندارند.

□ گاهی در منادا ضمیر «ی» حذف می‌شود؛ مانند: یا رَبِّ = یا رَبِّي یا قَوْمٍ = یا قَوْمِي

شاهد مثال قرآنی و دعایی در اینجا بسیار است؛ پس توضیح این مطلب لازم است.

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا...﴾ البقرة: ۱۲۶

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى...﴾ البقرة: ۲۶۰

﴿إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا...﴾ آل عمران: ۳۵

- ﴿فَلَمَّا وَصَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَصَعْتُهَا أُنْتَى...﴾ آل عمران: ٣٦
- ﴿...قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً...﴾ آل عمران: ٣٨
- ﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ...﴾ آل عمران: ٤٠
- ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً...﴾ آل عمران: ٤١
- ﴿قَالَتْ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي وَلَدٌ وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ...﴾ آل عمران: ٤٧
- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي﴾ المائدة: ٢٥
- ﴿قَالَ رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ﴾ الأعراف: ١٤٣
- ﴿قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلاَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ﴾ الأعراف: ١٥١
- ﴿قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلِ وَإِيَّايَ﴾ الأعراف: ١٥٥
- ﴿وَنَادَى نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي...﴾ هود: ٤٥
- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ...﴾ هود: ٤٧
- ﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ...﴾ يوسف: ٣٣
- ﴿رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ...﴾ يوسف: ١٠١
- ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ آمِنًا...﴾ إبراهيم: ٣٥
- ﴿رَبِّ إِنَّهُمْ أَضَلُّنَ كَثِيرًا مِنْ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي...﴾ إبراهيم: ٣٦
- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ﴾ إبراهيم: ٤٠
- ﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ الحجر: ٣٦
- ﴿قَالَ رَبِّ مِمَّا أَعْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...﴾ الحجر: ٣٩
- ﴿...وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا...﴾ الإسراء: ٢٤
- ﴿وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِي مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ﴾ الإسراء: ٨٠
- ﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا...﴾ مريم: ٤
- ﴿قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا...﴾ مريم: ٨
- ﴿قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً...﴾ مريم: ١٠
- ﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾ طه: ٢٥

■ **اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ. تَرَجِمَ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ؛ ثُمَّ عَيَّنَ الْمُنَادِي.**

۱ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴾ الْكَافِرُونَ: ۱۰ إلى ۳

نیازی نیست اشاره شود که در «یا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ»، «أَيُّ» منادا و «الکافرون» صفت است. دانش آموز مطابق آموزش کتاب «یا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را «گروه منادایی» می‌داند. بگو ای کافران، آنچه را می‌پرستید نمی‌پرستم و شما [نیز] پرستنده (پرستندگان) آنچه می‌پرستم نیستید.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: بگو: ای کافران، آنچه می‌پرستید، نمی‌پرستم و آنچه می‌پرستم، شما نمی‌پرستید.

ترجمه استاد بهاء‌الدین خرّمشاهی: بگو ای کافران، من معبود شما را نمی‌پرستم و شما هم پرستندگان معبود من نیستید.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: بگو: ای کافران، آنچه را شما می‌پرستید من نمی‌پرستم و نه شما آنچه را من می‌پرستم می‌پرستید.

۲ ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِي﴾ ابراهیم: ۴۰

پروردگارا، مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار بده؛ پروردگارا دعایم را بپذیر. در اینجا شایسته است به حذف ضمیر متکلم «ی» از «دعاء» اشاره شود؛ زیرا چنین حذفی در قرآن بسیار است. این حذف حتی در غیر ضمیر «ی» نیز صورت گرفته است؛ مانند:

﴿عَالَمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ﴾ در اینجا واژه «الْمُتَعَالِ» در اصل «الْمُتَعَالِي» و مانند: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ البقرة: ۱۸۶ در این آیه دو واژه «الدّاع» و «دعان» در اصل «الدّاعي» و «دعاني» هستند.

۳ ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ﴾ الْإِنْفِطَارِ: ۶

ای انسان، چه چیزی تو را در برابر پروردگار بزرگوارت فریب داد؟ (فریب داده است) ترجمه آیت‌الله مشکینی: ای انسان، چه چیز تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور نمود [که به ربوبیت او کفر و به کرم او کفران ورزیدی]؟

ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی: ای انسان، چه چیز تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟!

ترجمه آیت الله موسوی همدانی (ترجمه تفسیر المیزان): ای انسان، چیست که تو را به پروردگار کریمت مغرور کرده است؟

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: ای انسان، چه باعث شد که به خدای کریم بزرگوار خود مغرور گشتی [و نافرمانی او کردی]؟

ترجمه استاد مهدی فولادوند: ای انسان، چه چیز تو را درباره پروردگار بزرگوارت مغرور ساخته است؟

ترجمه استاد ابوالفضل بهرام‌پور: ای انسان، چیست که تو را در برابر پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟

معنای فعلِ «عَرَّ» را مترجمان قرآن اغلب «مغرور کرد» نوشته‌اند.

به معانی گوناگون «عَرَّ» در فرهنگ‌های لغت توجه کنید.

عَرَّ: عَرَّاً و عَرَّاراً [عَرَّ]: ناآزموده شد، بزرگ شد.

عَرَّ الرَّجُلُ: خوراک مرغ خورد.

عَرَّ الرَّاعِي: شتربان شترانش را چرانید.

عَرَّ الطَّائِرُ فَرَحَهُ: پرنده با نوکش جوجه‌اش را خوراک داد.

عَرَّ المَاءُ: آب به زمین فرو رفت.

عَرَّ المَاءُ: آب را ریخت.

عَرَّ عَرَّاً و عَرَّةً و عَرُّوراً هُ: او را فریب داد و خوراک باطل خوراند.

عَرَّ، عَرَّاراً و عَرَّةً و عَرَّارَةً الشَّيْءُ: آن چیز سپید شد.

عَرَّ الوجْهَ: چهره، زیبا و سفید شد.

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ ...﴾ آل عمران: ۱۹۳

پروردگارا، بی‌گمان ما [صدای] ندا دهنده را که به سوی ایمان ندا می‌داد، شنیدیم.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: پروردگارا، ما شنیدیم که دعوت‌گری به ایمان فرا می‌خواند.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: پروردگارا، ما صدای منادی [تو] را شنیدیم که به ایمان دعوت می‌کرد.

ترجمه استاد ابوالفضل بهرام‌پور: پروردگارا، به راستی ما شنیدیم فراخواننده‌ای به ایمان فرا می‌خواند.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: پروردگارا، ما صدای منادی‌ای که خلق را به ایمان فرا می‌خواند شنیدیم.

کامل آیه این است:

﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾

۵ ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ ...﴾ ص: ۲۶

ای داوود، ما تو را در زمین جانشین قرار دادیم.

داوود نامی به زبان عبری به معنای «محبوب» است. دیوید در غرب همان داود است.

کامل آیه این است: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ

فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ مِمَّا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾

۶ اَللّٰهُمَّ، اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ، يَا اَللّٰهُ، يَا رَحْمٰنُ ... يَا خَيْرَ الْغَافِرِيْنَ ... ، يَا سَاتِرَ كُلِّ مَعْصُوْبٍ ... ،

يَا غَفَّارَ الذُّنُوْبِ ... ، يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيْحَ ... ، يَا اَحْسَنَ الْخَالِقِيْنَ مِنْ دُعَاةِ الْجُوْشَنِ الْكَبِيْرِ

خدایا، بی گمان با نام تو، من از تو درخواست می کنم، ای خدا، ای بخشاینده (ای مهربان)، ای

بهترین آمرزندگان، ای پوشاننده هر عیب دار، ای بسیار آمرزنده گناهان، ای آن که زشت را پوشانده

است، ای بهترین آفرینندگان.

نشانی متن کامل دعای جوشن کبیر:

<https://www.yjc.ir/fa/news/5665068>

الذُّرِّيَّة: فرزندان، دودمان دُعَاء: دعایم (دُعَاء + ي) غَرَّ: فریب داد

التَّمَارِيْن

۱ التَّمْرِيْنُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبْ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيْحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

۱ الَّذِي يَتَقَبَّلُ الدُّعَاءَ وَهُوَ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ الْحُسْنَى. «الْمُجِيب» کسی که دعا را می پذیرد و از

نام های نیکوی خدا.

۲ اَلشُّعُوْرُ بِالْفَرَحِ وَالسُّرُوْرِ كَثِيْرًا. «الانشرح» احساس شادی و خوشحالی بسیار.

۳ ضِحْكٌ خَفِيْفٌ يَلَا صَوْتٍ. «البَسْمَة» خنده آرام بی صدا.

۴ جَعَلَ فِيْهِ نُوْرًا. «أَنَارَ» در آن روشنایی نهاد.

۵ سَاعَدَ، وَنَصَرَ. «أَعَانَ» کمک و یاری کرد.

■ التَّمْرِينُ الثَّانِي: اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ، وَ عَيِّنْ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ؛ ثُمَّ أَحِبْ عَنِ الْأَسْتِثْلَةِ.
 الْكِتَابُ الْوَاحِدُ وَالثَّلَاثُونَ مِنْ نَهْجِ الْبَلَاغَةِ
 وَصِيَّةِ الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِابْنِهِ الْإِمَامِ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ
 يَا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ؛ فَأَحِبِّ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ؛
 وَآكِرْهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا؛ وَلَا تَطْلِمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُطْلَمَ؛ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ؛
 وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُهُ مِنْ غَيْرِكَ؛ ... وَلَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ.

نامه سی و یکم نهج البلاغه،

از سفارش امام علی علیه السلام به پسرش امام حسن علیه السلام

پسرِ دلبندم، خودت را میان خویشتن و دیگری [همچو] ترازویی قرار بده؛ پس آنچه را برای خودت دوست می‌داری برای غیر خودت [نیز] دوست بدار؛ و برایش ناپسند بدار آنچه را برای خودت ناپسند می‌داری؛ و ستم مکن، چنان‌که دوست نداری به تو ستم شود؛ و نیکی کن، چنان‌که دوست می‌داری به تو نیکی شود؛ و آنچه را برای غیر خودت زشت می‌داری برای خودت [هم] زشت بدار؛ ... و چیزی را که دوست نداری برای تو گفته شود [در حق دیگران] مگو.

۱ ما هُوَ الْمَحَلُّ الْإِعْرَابِيُّ لِـ «نَفْسٍ» فِي «نَفْسِكَ» وَ «نَفْسِكَ»؟ «نَفْسٍ: مَفْعُولٌ» وَ «نَفْسٍ: مَجْرُورٌ

بحرف جرّ»

۲ ما هُوَ نَوْعُ فِعْلِ «تَكْرَهُ» وَصِيغَتُهُ؟ مضارع، مفرد مذکر مخاطب.

۳ أ كَلِمَةٌ «مِيزَانًا» مَعْرِفَةٌ أَمْ نَكِرَةٌ.

۴ أ لَزِمَ فِعْلٌ «لَا تَقُلْ» أَمْ مُتَعَدٌّ؟ مُتَعَدٌّ.

۵ مِنْ أَيِّ بَابٍ فِعْلٌ «أَحْسِنْ»؟ بَابُ إِفْعَالٍ.

۶ اذْكَرُ فِعْلَيْنِ لِلْأَمْرِ. اجْعَلْ، أَحِبِّ، اِكْرَهُ، أَحْسِنْ، اسْتَقْبِحْ.

باید توجه داشته باشیم که فعل أَحِبِّ مضاعف است و از اهداف کتاب نیست و نباید وارد بحث پیچیده آن شد. همین که دانش‌آموز بداند فعل امر است کافی است. با توجه به اینکه ترجمه فارسی آن را در متن می‌بیند؛ بنابراین، در تشخیص فعل امر بودن آن دچار مشکل نمی‌شود.

الْمِيزَانُ: آلَةٌ يُعْرَفُ بِهَا وَزْنُ شَيْءٍ «ترازو» أَحِبِّ: فِعْلٌ الْأَمْرِ مِنْ تُحِبُّ «دوست بدار»

اسْتَقْبِحَ: وَجَدَ قَبِيحًا «زشت یافت» يُقَالُ: كَفْتَهُ مِ شُود

■ التَّمْرِينُ النَّالِبُ: لِلتَّرْجَمَةِ.

۱ هُوَ قَدْ رَجَعَ: او برگشته است.

از دانش آموز می پرسیم: از کجا دانست که این فعل معادل ماضی نقلی است.

۲ هُوَ قَدْ يَرْجِعُ: او گاهی باز می گردد. (او شاید برگردد).

فرق حرف «قَدْ» بر سر ماضی و «قَدْ» بر سر مضارع را از دانش آموز می پرسیم.

۳ هُوَ لَا يَرْجِعُ: او باز نمی گردد.

همین جا می توانیم معنای «هُوَ لَا يَرْجِعُ» را نیز سؤال کنیم و فرق این دو فعل را از دانش آموز بپرسیم.

۴ هُوَ كَانَ قَدْ رَجَعَ: او بازگشته بود.

«هُوَ كَانَ رَجَعَ» را نیز از دانش آموز می پرسیم تا بداند حرف «قَدْ» گاهی حذف می شود.

۵ هُوَ يُرِيدُ أَنْ يَرْجِعَ: او می خواهد باز گردد. یا او می خواهد که باز گردد.

در اینجا اشاره می کنیم که هرچند حرف «أَنْ» به معنای «که» است؛ اما در ترجمه فارسی، الزامی به آوردن آن نیست. دانش آموزان، سال گذشته با معنای حرف «أَنْ» آشنا شده اند.

۶ رَجَاءٌ؛ إِرْجِعْ: لطفاً، باز گرد.

۷ مِنْ فَضْلِكَ؛ لَا تَرْجِعْ: خواهش می کنم باز نگرد.

«لَا تَرْجِعْ» می تواند برای ضمیر «هِيَ» به معنای «نباید باز گردد» باشد؛ اما قرینه «مِنْ فَضْلِكَ» مخاطب بودن آن را تأکید می کند.

۸ هُوَ سَيَرْجِعُ: او بازخواهد گشت.

۹ هُوَ سَوْفَ يَرْجِعُ: او بازخواهد گشت.

نیازی نیست که گفته شود «سیرجع» آینده نزدیک و «سوف يرجع» آینده دور است؛ در ترجمه های قرآن می بینیم که حتی برعکس این مطلب آمده است.

﴿لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَفَرٍّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ الْأَنْعَام: ۶۷

ترجمه آیت الله مشکینی: برای هر خبری [از وعده ها و وعیدهای خدا] قرارگاهی [معین از نظر زمان و مکان] است و به زودی خواهید دانست.

ترجمه آیت الله مکارم شیرازی: هر خبری [که خداوند به شما داده] سرانجام قرارگاهی دارد [و در موعد خود انجام می گیرد]. و به زودی خواهید دانست.

ترجمه آیت‌الله موسوی همدانی: (ترجمه تفسیر المیزان): و از برای هر وعده و وعیدی، وقتی مقرر است و زود باشد که شما بدانید.

ترجمه استاد الهی قمشه‌ای: برای هر خبری وقت معینی است و به زودی آگاه می‌شوید.

ترجمه استاد مهدی فولادوند: برای هر خبری هنگام [وقوع] است و به زودی خواهید دانست.

ترجمه استاد آیتی: به زودی خواهید دانست که برای هر خبری زمانی معین است.

ترجمه استاد بهاء‌الدین خرّمشاهی: هر خبری سرانجامی دارد، و به زودی خواهید دانست.

ترجمه استاد ابوالفضل بهرام‌پور: هر خبری را وقت وقوعی هست و به زودی خواهید دانست.

۱۰ لَنْ يَرْجِعَ: باز نخواهد گشت.

نیازی نیست گفته شود حرف «لَنْ» نفی ابد است. برخی عادت کرده‌اند فعلی مانند «لَنْ أَشْرَبَ الْمَاءَ» را «هرگز آب نخواهم نوشید» معنا کنند، در حالی که این منطقی نیست. ترجمه درست، «آب نخواهم نوشید» است. شخص تشنه این طور نیست که «هرگز» آب ننوشد. او تا مدتی «آب نخواهد نوشید» و بعداً خواهد نوشید. عباس حسن در النحو الوافی برعکس تصوّر غالب، «لَنْ» را «نفی موقت» گرفته است.

لن: وهو حرفٌ، يُفيد النَّفي بغيرِ دَوامٍ ولا تَأْيِيدٍ إِلَّا بِقَرِينَةٍ خَارِجَةٍ عَنْهُ. فَإِذَا دَخَلَ عَلَى الْمُضَارِعِ نَفَى مَعْنَاهُ فِي الزَّمَنِ الْمُسْتَقْبَلِ الْمَحْضِ غَالِباً نَفِيّاً مُؤَقَّتاً يَقْضُرُ أَوْ يَطُولُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَدُومَ وَيَسْتَمِرَّ، فَمَنْ يَقُولُ: لَنْ أَسَافِرَ، أَوْ لَنْ أَشْرِبَ، أَوْ لَنْ أَقْرَأَ غَدًا، أَوْ نَحْوُ هَذَا...، فَإِنَّمَا يُرِيدُ نَفَى السَّفَرِ أَوْ غَيْرِهِ فِي قَابِلِ الْأُزْمِنَةِ مَدَّةً مُعَيَّنَةً، يَعُودُ بَعْدَهَا إِلَى السَّفَرِ وَنَحْوِهِ، إِنْ شَاءَ، وَلَا يُرِيدُ النَّفَى الدَّائِمَ الْمُسْتَمِرَّ فِي الْمُسْتَقْبَلِ، إِلَّا إِنْ وُجِدَتْ قَرِينَةٌ مَعَ الْحَرْفِ «لَنْ» تَدُلُّ عَلَى الدَّوَامِ وَالْإِسْتِمْرَارِ.

۱۱ هُوَ لَمْ يَرْجِعْ: او بازنگشت. او بازنگشته است.

بسیاری از دانش‌آموزان در ترجمه این فعل هنوز دچار اشکال هستند.

۱۲ هُوَ مَا رَجَعَ: او بازنگشت.

به دانش‌آموزان می‌گوییم فعل «ما رجع» و «لم يرجع» تا حدودی معنای یکسان دارند.

۱۳ إِنْ تَرْجِعْ أَرْجِعْ: اگر بازگردی؛ باز می‌گردم.

۱۴ هُوَ كَأَنْ يَرْجِعْ: او باز می‌گشت.

نوع فعل را از دانش‌آموز می‌پرسیم. (ماضی استمراری)

■ التَّمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَالْإِعْرَابِ لِمَا أَشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.
{الرَّجُلُ الْعَلَامَةُ تَحَدَّثَ مَعَ جَمِيعِ الطَّلَابِ فِي الْمَدْرَسَةِ.} {تَذَهَبُ الْمَعْلَمَةُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ.}

| | | |
|--------------|---|--|
| ۱. الرَّجُلُ | (أ) إِسْمٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ | <input checked="" type="checkbox"/> مُبْتَدَأٌ وَمَرْفُوعٌ |
| | (ب) مُصَدَّرٌ، مُذَكَّرٌ، مَعْرُفَةٌ، مَبْنِيٌّ | <input checked="" type="checkbox"/> فَاعِلٌ وَمَرْفُوعٌ |

| | | |
|-----------------|--|--|
| ۲. الْعَلَامَةُ | (أ) إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مُعْرَبٌ | <input checked="" type="checkbox"/> مُضَافٌ إِلَيْهِ وَمَجْرُورٌ |
| | (ب) إِسْمٌ مُبَالَغَةٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ | <input checked="" type="checkbox"/> صِفَةٌ وَمَرْفُوعَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا |

| | | |
|--------------|--|---|
| ۳. تَحَدَّثَ | (أ) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعِيلٍ، مُتَعَدِّ، مُعْرَبٌ | <input checked="" type="checkbox"/> مَفْعُولٌ وَمَنْصُوبٌ |
| | (ب) فِعْلٌ مَاضٍ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفْعُلٍ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ | <input checked="" type="checkbox"/> خَبَرٌ وَمَبْنِيٌّ |

| | | |
|---------------|--|--|
| ۴. الطَّلَابِ | (أ) إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، جَمْعٌ مُذَكَّرٌ سَالِمٌ، مَبْنِيٌّ | <input checked="" type="checkbox"/> مَجْرُورٌ بِخَرَفِ جَرِّ |
| | (ب) إِسْمٌ فَاعِلٌ، جَمْعٌ تَكْسِيرٍ وَمُفْرَدُهُ «الطَّالِبُ»، مُعْرَبٌ | <input checked="" type="checkbox"/> مُضَافٌ إِلَيْهِ وَمَجْرُورٌ |

| | | |
|------------------|---|---|
| ۵. الْمَدْرَسَةِ | (أ) إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مَعْرُفَةٌ، مُعْرَبٌ | <input checked="" type="checkbox"/> مَجْرُورٌ بِخَرَفِ جَرِّ (فِي الْمَدْرَسَةِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) |
| | (ب) إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مَبْنِيٌّ | <input checked="" type="checkbox"/> صِفَةٌ وَمَجْرُورَةٌ بِالتَّبَعِيَّةِ لِمَوْصُوفِهَا. |

| | | |
|-------------|--|-------------------------------------|
| ۶. تَذَهَبُ | (أ) فِعْلٌ مُضَارِعٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مُجَرَّدٌ، مَعْلُومٌ، مُعْرَبٌ، لَازِمٌ | <input checked="" type="checkbox"/> |
| | (ب) فِعْلٌ مَجْهُولٌ، مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ مُخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ تَفَاعُلٍ، مَبْنِيٌّ | <input checked="" type="checkbox"/> |

| | | |
|------------------|--|---|
| ۷. الْمَعْلَمَةُ | (أ) إِسْمٌ مَفْعُولٌ، مُعْرَفٌ بِالْعَلَمِيَّةِ، مَبْنِيٌّ | <input checked="" type="checkbox"/> مَفْعُولٌ وَمَنْصُوبٌ وَالْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ. |
| | (ب) إِسْمٌ فَاعِلٌ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ | <input checked="" type="checkbox"/> فَاعِلٌ وَمَرْفُوعٌ وَالْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ. |

| | | |
|------------------|--|---|
| ۸. الْمَكْتَبَةِ | (أ) إِسْمٌ مَكَانٍ، مُفْرَدٌ، مُؤَنَّثٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ | <input checked="" type="checkbox"/> مَجْرُورٌ بِخَرَفِ جَرِّ (إِلَى الْمَكْتَبَةِ: جَارٌ وَمَجْرُورٌ) |
| | (ب) إِسْمٌ تَفْضِيلٌ، مُفْرَدٌ، مَعْرُفَةٌ، مُعْرَبٌ | <input checked="" type="checkbox"/> مُضَافٌ إِلَيْهِ وَمَجْرُورٌ |

■ الْتَمَرَيْنِ الرَّابِعُ: صَعَّ خَطًّا تَحْتَ الْمُفْرَدِ مَعَ جَمْعِهِ.

۱ أَعْجُوبَةٌ، عَجَائِبُ شکل درست جمع أَعْجُوبَةٌ، أَعَاجِيبُ است. عَجَائِبُ جمع عجیبه است.

۲ عَاصِمَةٌ، عَوَاصِمُ

۳ شَجَرَةٌ، شَجَرَاتُ

۴ ظَاهِرَةٌ، مَظَاهِرُ شکل درست ظَاهِرَةٌ، ظَوَاهِرُ است. (مَظَهَرٌ = مَظَاهِرُ)

۵ قَرِيبَةٌ، قَرَائِسُ

۶ صَفْحَةٌ، صُحُفٌ شکل درست صَفْحَةٌ، صَفَحَاتُ است. (صَحِيفَةٌ = صُحُفٌ)

۷ بِرْنَامَجٌ، بِرَامِجُ

۸ حَفْلَةٌ، مَحَافِلُ شکل درست حَفْلَةٌ، حَفَلَاتُ است. (مَحْفِلٌ = مَحَافِلُ)

۹ حَبِيرٌ، حُبْرَاءُ

۱۰ عَجُوزٌ، عَجَائِزُ

۱۱ تَمَثَّالٌ، أَمْثَالُ شکل درست تَمَثَّالٌ، تَمَثَّالٌ است. (مِثَالٌ = أَمْثَالُ / مَثَلٌ = أَمْثَالُ)

۱۲ مِيزَانٌ، أَوْزَانُ شکل درست: مِيزَانٌ، مَوَازِينُ است. (وِزْنٌ = أَوْزَانُ)

۱۳ لِبَاسٌ، الْبَيْسَةُ (مَلَاسِ)

۱۴ عَظْمٌ، عِظَامٌ (به دانش آموز می‌گوییم جمع عَظِيمٌ نیز عِظَامٌ است؛ مانند آیات عِظَامٌ)

۱۵ طَرِيقٌ، طُرُقٌ

۱۶ قَنَاةٌ، قَنَوَاتُ

۱۷ دُعَاءٌ، أَدْعِيَةٌ (برای دانش آموز مثال‌های دیگر برای فِعَالٌ و فُعَالٌ و فَعَالٌ که جمع آن أَفْعَلَةٌ

است، می‌آوریم؛ مانند: غِذَاءٌ، أَغْذِيَةٌ / طَعَامٌ، أَطْعَمَةٌ / فُؤَادٌ، أَفْئِدَةٌ / مَتَاعٌ، أَمْتِعَةٌ / شَرَابٌ، أَشْرِبَةٌ / نِظَامٌ،

أَنْظَمَةٌ و ...)

۱۸ قَدَمٌ، أَقْدَامُ

۱۹ شَهْرٌ، شُهُورٌ ضمناً جمع شَهْرٌ، أَشْهُرٌ نیز است.

۲۰ كَبِيرٌ، كِبَارٌ شکل درست جمع كَبِيرٌ، أَكْبَارٌ است. (كَبِيرٌ = كِبَارٌ)

۲۱ قَمٌ، أَفْوَاحُ

بخش سوم

امتحانات و بارم‌بندی عربی، زبان قرآن (۳)

استفاده از نمونه سؤالات امتحانی این کتاب در هر کتاب
کمک آموزشی بدون اخذ مجوز منع قانونی دارد.

بارمبندی امتحان کتبی عربی، زبان قرآن (۳) رشته ادبیات و علوم انسانی پایه دوازدهم
نوبت اول (از درس اول، دوم و سوم)

| شماره | موضوع | جمع | مهارت‌های زبانی |
|-------|--|-----|-------------------------|
| ۱ | نوشتن معنای چهار کلمه داخل جمله از عربی به فارسی؛ از جملات متن، تمرین و بخش «اعلموا» (زیر کلمات خط کشیده می‌شود). | ۱ | الف) مهارت واژه‌شناسی |
| ۰/۵ | مترادف و متضاد (دو جفت کلمه کنار هم نهاده می‌شود و دانش‌آموز فقط تضاد یا مترادف آنها را مشخص می‌کند). یا شش کلمه پراکنده داده می‌شود که چهار تای آنها متضاد هستند. می‌توان این سؤال را درون متن درک مطلب طراحی کرد. متضاد یا مترادف دو کلمه را در متن خواست و نمره درک مطلب، نیم نمره افزایش یابد. | ۲ | |
| ۰/۵ | تشخیص کلمه ناهماهنگ از نظر معنا در میان چهار کلمه یا نوشتن مفرد یا جمع اسم (در حد جمع‌های مکرر خواننده شده در کتاب دوازدهم) یا انتخاب گزینه مناسب برای جای خالی یک جمله | ۳ | |
| ۴ | ترجمه جملات کتاب از عربی به فارسی از متن، تمرین و بخش «اعلموا» | ۴ | ب) مهارت ترجمه به فارسی |
| ۰/۵ | ترجمه درست یک جمله دارای لای نفی جنس. (ترجمه لای نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» مد نظر است.) | ۵ | |
| ۱/۵ | ترجمه درست جمله‌های دارای حروف مشبّهة بالفعل؛ یکی از جمله‌ها از «لَيْتَ» است. | ۶ | |
| ۱ | ترجمه درست یک یا دو جمله دارای قید حالت (حال) در دو شکل آن | ۷ | |
| ۰/۵ | ترجمه درست یک یا دو جمله دارای اسلوب استثنا یا حصر | ۸ | |
| ۰/۵ | انتخاب گزینه درست در ترجمه جمله عربی به فارسی (دو جمله) | ۹ | |
| ۱ | تکمیل ترجمه ناقص از متن، تمرین و بخش «اعلموا» (چهار جای خالی) | ۱۰ | |

| | | | | |
|--------|------|---|----|-------------------------------|
| نمره ۷ | ۲ | ترجمه دقیق فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، فعل دارای نون وقایه، معادل‌های عربی مضارع التزامی و اسلوب شرط داخل جملات ساده و با ریشه‌های ساده‌ای مانند حَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و ... که زیر فعل خطی کشیده می‌شود و دانش‌آموز با کمک یک قرینه یا بیشتر، آنها را ترجمه می‌کند؛ مانند: «یا صَدِيقَتِي، لَا تَخْرُجِي مِنْ صَفِّكَ.» که در این جمله دو قرینه «یا صَدِيقَتِي» و «ضمير ك» به دانش‌آموز کمک می‌کند تا بتواند «لا تَخْرُجِي» را درست ترجمه کند. یا در قالب مصور به صورت ارتباط دادن جملات به تصاویر (هشت مورد) | ۱۱ | ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد |
| | ۱ | تشخیص و انتخاب فعل ماضی، مضارع، امر و نهی مناسب برای جای خالی در جمله، یا تشخیص نوع فعل، یا هر سؤال ابداعی دیگر که مهارت تشخیص نوع فعل را بسنجد. (چهار مورد) | ۱۲ | |
| | ۰/۲۵ | تشخیص لای نفی جنس (چند جمله کوتاه داده می‌شود و دانش‌آموز باید لای نفی جنس را از لای نفی و لای نهی و لای جواب تشخیص دهد). | ۱۳ | |
| | ۰/۲۵ | تشخیص حروف مشبّهة بالفعل (چند جمله کوتاه داده می‌شود و دانش‌آموز باید حرف مشبّهة بالفعل را از حروف جرّ، استقبال، نفی و سایر حروف تشخیص دهد). یا به هر صورتی که قدرت تشخیص حروف مشبّهة بالفعل را بسنجد. | ۱۴ | |
| | ۲ | تشخیص محلّ اعرابی در جملاتی که معنا و ساختاری ساده دارند؛ مانند: «كَتَبَ الْمُسَافِرُ رِسَالَةً فِي الْفُنْدُقِ.» جملات کاملاً حرکت‌گذاری می‌شوند. (فاعل، مفعول، مبتدا، خبر، مضاف‌الیه، صفت، جار و مجرور، یا مجرور به حرف جر) دو نوع «حال» هر کدام ۰/۲۵ / مستثنی ۰/۲۵ / تشخیص اسلوب حصر ۰/۲۵ | ۱۵ | |
| | ۱/۵ | تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل یا ترجمه درست آنها؛ یا ترکیبی از تشخیص و ترجمه آنها (در هر حالت این اسم‌ها داخل جملات کوتاه هستند). | ۱۶ | |
| نمره ۲ | ۱ | سؤال جور کردنی از مفهوم واژگان «وصل کردن کلمات ستون اول به توضیحات ستون دوم» (چهار مورد) یا ارائه شش کلمه که دو تا اضافه است و چهار جمله با جای خالی که باید با کلمه مناسب کامل شود. یا پر کردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤال سه گزینه‌ای) | ۱۷ | د) مهارت درک و فهم |
| | ۱ | درک مطلب (ارائه متن و طراحی چهار سؤال حتّی الامکان با چهار کلمه پرسشی خوانده شده) یا (ارائه چهار جمله و تعیین درست و نادرست آنها بر اساس مفهوم هر جمله یا بر اساس متن ارائه شده در برگه امتحانی)؛ یا ترکیبی از دو حالت پیشنهادی بالا؛ یا طرح سؤال با توجه به تصویر که در این حالت پاسخ کوتاه مطلوب است؛ یا هر شیوه ابتکاری دیگری که بتواند مهارت درک و فهم را بسنجد. | ۱۸ | |

بارم‌بندی امتحان کتبی عربی، زبان قرآن (۳) رشته ادبیات و علوم انسانی پایه دوازدهم، نوبت دوم

| مهارت‌های زبانی | ردیف | موضوع | جمع |
|-------------------------------|------|---|------|
| الف) مهارت واژه‌شناسی | ۱ | نوشتن معنای چهار کلمه داخل جمله از عربی به فارسی؛ از جملات متن، تمرین و بخش «اعلموا» (زیر کلمات خط کشیده می‌شود). | ۱ |
| | ۲ | مترادف و متضاد (دو کلمه داده می‌شود و دانش‌آموز فقط تضاد یا مترادف را مشخص می‌کند؛ یا شش کلمه درهم داده می‌شود و دانش‌آموز آنها را کنار هم به صورت مترادف و متضاد قرار می‌دهد). | ۰/۵ |
| | ۳ | تشخیص کلمه ناهماهنگ از نظر معنا در میان چهار کلمه یا پیدا کردن گزینه مناسب برای شرح یک کلمه | ۰/۲۵ |
| | ۴ | نوشتن مفرد یا جمع اسم (در حد جمع‌های مکسر خوانده شده در کتاب دوازدهم) | ۰/۲۵ |
| ب) مهارت ترجمه به فارسی | ۵ | ترجمه جملات کتاب از عربی به فارسی از متن، تمرین و بخش «اعلموا» | ۴ |
| | ۶ | ترجمه درست یک جمله دارای لای نفی جنس. (ترجمه لای نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» مد نظر است). | ۰/۵ |
| | ۷ | ترجمه درست جمله دارای حروف مشبّهة بالفعل (أَنَّ، كَأَنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ) با تکیه بر معنای حروف مشبّهة بالفعل | ۰/۵ |
| | ۸ | ترجمه یک جمله دارای مفعول مطلق تأکیدی و یک جمله دارای مفعول مطلق نوعی | ۱ |
| | ۹ | ترجمه یک جمله دارای قید حالت | ۰/۵ |
| | ۱۰ | ترجمه درست جمله دارای استثنا یا اسلوب حصر | ۰/۵ |
| | ۱۱ | ترجمه درست جمله دارای اسلوب ندا | ۰/۵ |
| | ۱۲ | انتخاب گزینه درست در ترجمه جمله عربی به فارسی (دو جمله) | ۰/۵ |
| | ۱۳ | تکمیل ترجمه ناقص از متن، تمرین و بخش «اعلموا» (چهار جای خالی) | ۱ |

| | | | | |
|--------|--|--|----------------------------------|----|
| | | ترجمه دقیق فعل‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی استمراری، ماضی بعید، امر، نهی، نفی، مستقبل، مجهول، معادل‌های عربی مضارع التزامی، اسلوب شرط و فعل دارای نون و قایه داخل جملات ساده و با ریشه‌های ساده‌ای مانند: خَرَجَ، دَخَلَ، صَبَرَ، كَتَبَ و ... که زیر فعل خطی کشیده می‌شود و دانش‌آموز با کمک یک قرینه یا بیشتر، آنها را ترجمه می‌کند؛ مانند: «أَنَا دَخَلْتُ قَرْيَةَ جَدِّي أَمْسٍ» که در این جمله دو قرینه «أَنَا» و «ي» در «إِنِّي» و «جَدِّي» و قید زمان «أَمْسٍ» به دانش‌آموز کمک می‌کنند تا بتواند «دَخَلْتُ» را درست ترجمه کند. در صورتی که از فعل‌های دشواری مانند تَهْمِسُونَ استفاده می‌شود، لازم است که معنای شکل سوم شخص مفرد آن داده شود؛ مثال: یا تَلَامِيذُ، لِمَ تَهْمِسُونَ فِي الصَّفِّ؟! (هَمَسَ: آهسته سخن گفت) یا در قالب مصوّر به صورت ارتباط دادن جملات به تصاویر (هشت مورد) یا به صورت تلفیقی از حالت اوّل و دوم | | ۱۴ |
| ۷ نمره | | تشخیص محلّ اعرابی در جملاتی که معنا و ساختاری ساده دارند؛ مانند: «كَتَبَ الْمُسَافِرُ رِسَالَةً فِي الْفُنْدُقِ.» جملات کاملاً حرکت‌گذاری می‌شوند. (فاعل، مفعول، مبتدأ، خبر، مضاف‌الیه، صفت، جار و مجرور، یا مجرور به حرف جر، اسم و خبر افعال ناقصه و حروف مشبّهة بالفعل و لای نفی جنس، نائب فاعل، صفت، حال، مستثنی، مفعول مطلق و منادا) | | ۱۵ |
| | | تذکر: سهم حال، مستثنی، مفعول مطلق و منادا ۱/۵ نمره از ۴ نمره است. تشخیص نوع مفعول مطلق نیز سؤال می‌شود. ۰/۲۵ نمره تشخیص اسلوب حصر از استثناست. ۰/۵ نمره تحلیل صرفی و اعراب که مؤکداً باید در قالب سؤال دو گزینه‌ای شبیه کتاب درسی باشد. | | ۴ |
| | | تشخیص اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم تفضیل یا ترجمه درست آنها؛ یا ترکیبی از تشخیص و ترجمه آنها (در هر حالت این اسم‌ها داخل جملات کوتاه هستند). | | ۱۶ |
| ۲ نمره | | سؤال جورکردنی از مفهوم واژگان «وصل کردن کلمات ستون اوّل به توضیحات ستون دوم» (چهار مورد) یا ارائه شش کلمه که دو تا اضافه است و چهار جمله با جای خالی که باید با کلمه مناسب کامل شود. یا پر کردن جاهای خالی با گزینه‌های مناسب (سؤال سه گزینه‌ای) | | ۱۷ |
| | | درک مطلب (ارائه متن و طراحی چند سؤال حثی‌الامکان با چند کلمه پرسشی خوانده شده) یا (ارائه چند جمله و تعیین درست و نادرست آنها بر اساس مفهوم هر جمله یا بر اساس متن ارائه شده در برگه امتحانی)؛ یا ترکیبی از دو حالت پیشنهادی بالا؛ یا طرح سؤال با توجه به تصویر که در این حالت پاسخ کوتاه مطلوب است؛ یا هر شیوه ابتکاری دیگری که بتواند مهارت درک و فهم را بسنجد. | | ۱۸ |
| | | | (ج) مهارت و شناخت و کاربرد قواعد | |
| | | | (د) مهارت درک و فهم | |

■ تذکرات برای طرّاحی سؤالات امتحانی نوبت اول و دوم و میان نوبت‌ها

- ۱ سؤالات امتحان، کنکور و مسابقات کاملاً حرکت‌گذاری شوند.
- ۲ صورت سؤال از نظر ساختاری و واژگانی، در حدّ فهم دانش‌آموز است.
- ۳ در طرّاحی سؤال امتحان نوبت اول، طرّاح مجاز است تا یک نمره در بارم‌بندی تغییراتی اجرا نماید؛ ولی در نوبت دوم، بارم‌بندی دقیقاً رعایت شود.
- ۴ حجم اصلی سؤالات امتحانی ترجمه از عربی به فارسی و کاربرد واژگان است که تنوّع دارد.
- ۵ در بسیاری از موارد، سؤالات بخش‌های مختلف با هم تلفیق می‌شوند و تفکیک مهارت‌های زبانی امکان ندارد؛ مثلاً در بخش مهارت ترجمه، امکان دارد در یک جمله، چند مفهوم مختلف هم‌زمان بیاید.
- ۶ فونت‌های زیر برای تایپ سؤالات امتحان عربی مناسب‌اند:

Adobe Arabic، KFGQPC Uthman Taha NaskhT (عثمان طه)، B Badr ، Traditional Arabic ، Simplified Arabic

- ۷ طرح سؤال امتحان نوبت اول (دی ماه) و دوم (خرداد ماه) از بیست نمره است.
 - ۸ طرح سؤال امتحان کتبی میان نوبت اول و دوم از پانزده نمره است. معمولاً برای امتحان میان‌نوبت، بارم‌بندی تعیین نمی‌شود. اگر دبیری علاقه‌مند است که بر اساس بارم‌بندی ویژه میان نوبت سؤال طرح نماید، می‌تواند این‌گونه عمل کند:
- مهارت واژه‌شناسی ۱ نمره، مهارت ترجمه به فارسی ۵ نمره، مهارت درک و فهم ۲ نمره و قواعد ۷ نمره.

(این موارد صرفاً پیشنهاد است.)

- در نتیجه ۵ نمره کاسته می‌شود که برای نمره شفاهی منظور می‌گردد.
- (روخوانی چهار نمره و پاسخ به پرسش‌های شفاهی ساده یک نمره)
- ۹ در سؤال (ترجمه دقیق فعل‌ها) یک یا دو قرینه مانند اسم و ضمیر باید در جمله وجود داشته باشد، تا دانش‌آموز بتواند به کمک آنها فعل مورد نظر را دقیق ترجمه کند. مثال:
- يا وَلَدٌ، رَجَاءٌ، إِسْمَعُ كَلَامَ مُعَلِّمِكَ. أُخْتِي تَكْتُبُ دَرَسَهَا. أَيُّهَا الرِّمِيْلَةُ، لِمَ لَا تَدْخُلِينَ فِي غُرْفَتِكِ؟ أَنْتُمْ قَدْ وَجَدْتُمْ طَرِيقَكُمْ. إِنَّا سَنَذْهَبُ إِلَى السَّفَرَةِ غَدًا. نَحْنُ لَمْ نَجْلِسْ هُنَاكَ مِنْ قَبْلُ.

ملاحظه می‌کنید اولاً هر یک از فعل‌ها در جمله واقع است؛ ثانیاً در جمله قرینه‌هایی وجود دارد که کمک می‌کنند تا دانش‌آموز موفق باشد. فراموش نکنیم که یکی از اهداف ارزشیابی آموزش است. آن ارزشیابی‌ای درست است که بتواند به دانش‌آموز کمک کند و او را دچار ترس و نگرانی نکند و موجب شود تا از یادگیری لذت ببرد.

در این سؤال از فعل‌هایی استفاده می‌شود که این ویژگی‌ها را داشته باشند: صحیح و سالم، پرکاربرد و دارای معنای ساده باشند؛ لذا چنین فعل‌هایی پیشنهاد می‌شود: **إِنْتَعَدَ، أَرْسَلَ، اسْتَخْرَجَ، إِفْتَرَبَ، اِنْتَظَرَ، اِنْقَطَعَ، تَكَلَّمَ، ذَهَبَ، رَجَعَ، سَاعَدَ، سَافَرَ، شَاهَدَ، طَلَبَ، عَلَّمَ، عَسَلَ، لَعِبَ** و...

۱۰ در بخش قواعد شیوه سؤال فقط بر مبنای تشخیص فعل ماضی، مضارع، امر و نهی در جمله و تعیین فعل مناسب برای جای خالی و نیز ترجمه از عربی به فارسی است؛ مثال:

اَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً. أَيُّهَا الرَّجَالُ، رَجَاءٌ، ... ذَلِكَ السَّاقِقُ. (سَاعِدُ □ سَاعِدُوا □)
تَرَجِمِ الْكَلِمَةَ الَّتِي تَحْتَهَا حَظًّا. يَا أَخَوَاتِي، مِنْ فَضْلِكُنَّ، إِرْجِعْنَ إِلَى بِيوتِكُنَّ.

۱۱ در سؤالات چندگزینه‌ای دو، یا سه گزینه ارائه می‌شود. (اما در بخش کلمات ناهماهنگ چهار کلمه داده می‌شود).

۱۲ ترجمه جمله، یا کلمه از فارسی به عربی در هیچ آزمون، یا مسابقه‌ای طراحی نمی‌شود.

۱۳ طرح سؤال از فعل‌هایی مانند «تَعَلَّمُوا»، «تَعَارَفُوا» که می‌توانند ماضی، یا امر باشند باید در جمله و همراه قرائن مناسب باشد و اگر در امتحان از طرح چنین سؤالاتی خودداری شود بهتر است.

۱۴ در تشخیص و ترجمه فعل‌های ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی منفی، مضارع منفی و مستقبل و نیز مصدر در جمله باید فقط موارد صحیح و سالم طراحی شود و اگر از معتل سؤالی طرح شد، نباید تغییراتی مانند اعلال حذف داشته باشد. دانش‌آموزان در ترجمه فعل‌هایی مانند **أَرْضِ، إِرْضِ، إِهْدِ، دَعْ، أَدْعُ، رُدِّ، قِ** دچار مشکل خواهند شد. اگر هم در کتاب‌های درسی به کار رفته باشند باید بدون کوچک‌ترین تغییری عین همان عبارت داده شود؛ مانند: ﴿إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ احتمال دارد دانش‌آموزی بداند فعل جمله «**الْأَطْبَاءُ كَانُوا يَفْحَصُونَ الْمَرْضَى**». معادل «ماضی استمراری» در فارسی است؛ ولی معنای فعل «فَحَصَ» را که در پایه هشتم خوانده است بعد از پنج سال فاصله فراموش کرده باشد؛ در این صورت به او ظلم می‌شود. در چنین حالتی لازم است که معنای فعل «فَحَصَ» در برگه امتحان داده شود؛ زیرا آنچه سنجیده می‌شود ساختار معادل «ماضی

استمراری» است نه معنای فعل «فَحَصَّ»، و این بخش از بارمبندی در بخش قواعد است، نه در بخش ترجمه.

۱۵ آموزش و ارزشیابی مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود و مطابقت موصوف و صفت مطلقاً از اهداف کتاب درسی نیست؛ اما حفظ عددهای اصلی یک تا صد و عددهای ترتیبی یکم تا بیستم از اهداف کتاب است.

۱۶ طرح سؤال در مورد تشخیص ضمیر و اسم اشاره مناسب، برای جای خالی در جمله با توجه به قرائن در قالب سؤال چندگزینه‌ای اشکالی ندارد؛ ولی باید توجه داشت که چنین مواردی از اهداف کتاب درسی نیست:

ضمیر منفصل منصوب مانند إِيَّاكَ؛ تشخیص کاربرد اسم اشاره مثنی مانند هذَانِ و هذَيْنِ، کاربرد هذِه و تِلْكَ برای اشاره به اسم غیر عاقل.
در کتاب درسی به نام ضمائر اشاره نشده است.

۱۷ در تشخیص محلّ اعرابی در جمله، نهادن اعراب رفع، نصب و جر از اهداف کتاب نیست و کلمات جمله ارائه شده باید کاملاً اعراب‌گذاری شده باشند. طرح سؤال از اعراب‌گذاری کلمات جمله، مطلقاً ممنوع است؛ زیرا در کتاب آموزش داده نشده است. در کتاب عربی رشته ادبیات و علوم انسانی ذکر علامت اعرابی آموزش داده شده است؛ بنابراین، در امتحان می‌تواند طرح شود؛ مثلاً ذکر اینکه در جمله «جاء الرجل.» الرجل فاعل و مرفوع به ضمه است.

۱۸ در تشخیص مشتقات، ذکر جامد و مشتق لازم نیست؛ اما ذکر نوع کلماتی مانند حاکِم، مَحْكُوم، مَحْكَمَة، أَحْكَم لازم است. در اسم فاعل و اسم مفعول مانند ناظِر و مُنْتَظِر ذکر اینکه ناظِر اسم فاعل ثلاثی مجرّد و مُنْتَظِر اسم فاعل ثلاثی مزید می‌باشد، در کتاب درسی تدریس شده و از اهداف آموزشی کتاب رشته ادبیات و علوم انسانی است.

۱۹ در بخش تحلیل صرفی و اعراب می‌توان مانند تمرین کتاب عمل کرد؛ یعنی سؤال دو گزینه‌ای نیز طرح کرد. از طرح سؤال به صورت پر کردن جای خالی در تجزیه و ترکیب خودداری شود. ارائه یک جمله و درخواست از دانش‌آموز برای نوشتن تحلیل صرفی و اعراب نیز از اهداف برنامه درسی نیست.

۲۰ تغییر دادن جملات کتاب در امتحان جایز است؛ به شرط اینکه این تغییر منطقی باشد و موجب نشود که بیشتر دانش‌آموزان کلاس دچار اشکال شوند. هدف این است که دانش‌آموز

طوطی‌وار عبارت‌ها را حفظ نکند. بدیهی است که آیات و احادیث و ضرب‌المثل‌ها را نمی‌توان تغییر داد.

۲۱ در بخش مهارت ترجمه به فارسی نمی‌توان تفکیک دقیق میان عبارات ارائه شده انجام داد. طبیعی است که امکان دارد در آزمون جمله‌ای داده شود که بارم بخش‌هایی از قواعد را افزایش دهد.

۲۲ در امتحان نوبت دوم از مطالب نیمه اول کتاب کمتر از هفت نمره طراحی می‌شود. درس عربی به‌گونه‌ای است که نمی‌توان سقفی دقیق برای مطالب نیمه اول و دوم کتاب تعیین کرد؛ زیرا نه تنها مفاهیم پنج درس کتاب، در هم تنیده‌اند؛ بلکه آموخته‌های سال‌های گذشته نیز تکرار شده‌اند. (نیمه اول حدود هفت نمره، نیمه دوم حدود ۱۳ نمره)

بارم‌بندی امتحان شفاهی عربی، زبان قرآن (۳) پایه دوازدهم، میان نوبت اول و دوم

رشته ادبیات و علوم انسانی

| نمره | موضوع | شماره | مهارت‌ها |
|------|---|-------|------------------------------------|
| ۴ | روان‌خوانی (بدون درنگ و خطا، و با تلفظ نسبتاً درست مخارج حروف)، یا حفظ شعر و اجرای گروهی آن، اجرای نمایشی متن برخی درس‌ها. پرسش‌های کلاسی | ۱ | مهارت‌های خواندن، شنیدن و سخن گفتن |
| ۱ | مکالمه ساده در حد کتاب درسی به صورت پاسخ کوتاه به جمله‌های پرسشی (سؤال با جملات دارای ما، ماذا، ما هو، ما هي، يم، من، لمن، أين، من أين، ممن، كم، هل، أ، متی، كيف، لماذا، لم، عم، أي)، یا اجرای گروهی مکالماتی ساده. | ۲ | |
| ۵ | جمع نمره‌ها | | |

تذکرات:

۱ امتحان میان نوبت اول و دوم شامل دو بخش کتبی (از ۱۵ نمره) و شفاهی (از ۵ نمره) می‌باشد، ولی امتحان نوبت اول و دوم فقط کتبی و از بیست نمره است.

۲ تلفظ درست مخارج حروف خاص زبان عربی (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع، غ، و) دشوار است و از عهده بسیاری از دانش‌آموزان بر نمی‌آید؛ اما باید از دانش‌آموزان خواسته شود حتی‌الامکان

مخارج حروف خاصّ عربی را درست بر زبان آورند و تمرین کنند؛ زیرا هدف اصلی آموزش عربی مسائل دینی است و قرائت نماز باید با تلفّظ درست باشد.

۳ در پاسخ به جمله‌های پرسشی به پاسخ کوتاه یک یا دو کلمه‌ای بسنده شود؛ مثلاً اگر در پاسخ سؤال «إِلَى أَيْنَ تَذْهَبُ؟» پاسخ دهد «إِلَى الْفُنْدُقِ»، کاملاً درست است و نیازی نیست پاسخ دهد: «أَنَا أَذْهَبُ إِلَى الْفُنْدُقِ». در بخش مکالمه، فهم سؤال نیمی از نمره را دارد؛ مثلاً اگر از دانش‌آموزی سؤال شد: «مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟» و پاسخ داد: «طهران» و درنگ کرد و نتوانست بگوید «أَنَا مِنْ طَهْرَانَ.» در حقیقت نیمی از نمره را گرفته است؛ چون سؤال را فهمیده است.

۴ می‌توانیم از دانش‌آموز بخواهیم خودش را به زبان عربی در مدّت دو دقیقه معرفی کند؛ یا اگر فعالیت در زمینه نمایش و مکالمه در کلاس داشت می‌توان به عنوان نمره امتحان شفاهی از آن استفاده کرد.

۵ طبیعی است که در یک روز نمی‌توان از همه دانش‌آموزان آزمون شفاهی به عمل آورد. بنابراین، آنچه را دانش‌آموز در طول سال تحصیلی می‌خواند و مجموعه فعالیت‌های شفاهی وی نمره شفاهی‌اش را تشکیل می‌دهد.

مبنای نمره‌دهی آخرین و بهترین وضعیت مهارت شفاهی اوست. رعایت ظرافت‌های صرفی و نحوی در مکالمه در حدّ دانش‌آموز نیست. مخصوصاً اینکه او باید در پاسخگویی سرعت عمل داشته باشد و فرصت کافی برای فکر کردن ندارد؛ از طرفی آزمون شفاهی اضطراب دارد. بنابراین، از دیرگرمی خواهشمندیم این بخش را با نرمش و مهربانی برگزار کند تا دانش‌آموز خاطره خوبی از مکالمه به یاد داشته و زمینه مثبتی در ذهن او برای سال‌های آینده بماند.

پرسش‌های مکالمه مانند:

مَنْ أَنْتَ؟ مَا اسْمُ هَذَا الطَّالِبِ؟ (مَا اسْمُ هَذِهِ الطَّالِبَةِ؟)، مِنْ أَيْنَ حَضْرَتِكَ؟ كَمْ عَمْرِكَ؟ مَا هُوَ تَرْتِيبُكَ
بَيْنَ إِخْوَتِكَ وَ أَخَوَاتِكَ فِي الْأُسْرَةِ؟ كَيْفَ حَالُكَ؟ أَيْنَ بَيْتِكَ؟ إِلَى أَيْنَ سَافَرْتَ هَذِهِ السَّنَةَ؟ أَيُّ طَعَامٍ تَحِبُّ
(تَحْبِبِينَ)؟ أَيُّ فَاكِهَةٍ مَوْجُودَةٌ الْآنَ فِي السُّوقِ؟ مَتَى تَرْجِعُ (تَرْجِعِينَ) إِلَى بَيْتِكَ؟ كَمْ السَّاعَةُ؟ مَا هُوَ لَوْنُ
الْبَابِ؟ لِمَاذَا تَدْرُسُ (تَدْرُسِينَ)؟ مَاذَا تَأْكُلُ (تَأْكُلِينَ) عِنْدَ الْعَدَاءِ؟ هَلْ أَنْتَ نَشِيطٌ (هَلْ أَنْتِ نَشِيطَةٌ)؟
أَدْفَتَرُ عَلَى الْمُنْضَدَةِ أَمْ كِتَابٌ؟ لِمَنْ تِلْكَ الْحَقِيبَةُ؟ مَاذَا تُشَاهِدُ فِي سَاحَةِ الْمَدْرَسَةِ؟

| بارم | پرسش | نمره |
|---------------------------------|---|------|
| (الف مهارة واژه شناسی (دو نمره) | | |
| ۱ | <p>ترجم الكلمات التي تحتها خطٌ.</p> <p>۱- ﴿إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾</p> <p>۲- ﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾</p> <p>۳- يُصَادُّ الْحَوْثُ لِاسْتِخْرَاجِ الزَّيْتِ مِنْ كَبِدِهِ.</p> <p>۴- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.</p> | ۱ |
| ۰/۵ | <p>اكتب في الفراغ الكلمتين المترادفتين و الكلمتين المتضادتين.</p> <p>إِسْتِطَاعَ / خَيْرَ / سَهَّلَ / أَعْطَى / صَعَّبَ / قَدَّرَ</p> <p>الف..... = ب ≠</p> | ۲ |
| ۰/۲۵ | <p>عَيْنِ الْكَلِمَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْمَعْنَى. اللَّحْمُ □ الْعَظْمُ □ الْجِلْدُ □ النَّقْقُ □</p> | ۳ |
| ۰/۲۵ | <p>اكتب مفردة الكلمة التي تحتها خطٌ. نَشَرَتْ إِحْدَى الصُّحُفِ عُنْوَانًا خَطًّا.</p> | ۴ |

(ب) مهارت ترجمه به فارسی (نه نمره)

تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.

١- ﴿وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ ٠/٢٥

٢- ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ ٠/٥

٣- ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ﴾ ٠/٧٥

٤- ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾ ٠/٥

٥- ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ ١

٦- نَدِمَ الرَّجُلُ وَ أَحَدَ يَدَ بَنِيهِ وَ قَبَلَهَا، وَ أَجْلَسَهَا عِنْدَهُ. ١

٧- قَالَتِ الشَّيْمَاءُ: إِنِّي لَأُحِبُّ النَّبِيَّ مِنَ الرِّضَاعَةِ؛ فَلَمْ يُصَدِّقْهَا. ٠/٥

٨- أ تَأْمُلُ أَنْ تَعِيشَ حَتَّى تَأْكُلَ مِنْ كَمَرِهَا! ٠/٧٥

٩- لَبِيتَ صَدِيقِي يَنْحَحُ فِي الْمُسَابَقَةِ! ٠/٥

١٠- كَأَنَّ إِرْضَاءَ جَمِيعِ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرِكُ. ٠/٥

١١- إِشْتَرَيْتُ أَنْوَاعَ الْفَاكِهَةِ إِلَّا أَنَانَسَ. ٠/٥

١٢- مَا أَسْرَعَ إِثْمَارَ هَذِهِ الشَّجَرَةِ! ٠/٢٥

١٣- الْجَرَادَةُ تَقْفِرُ مِثْرًا وَاحِدًا. ٠/٢٥

١٤- وَرَفَقَةُ الرِّبْتُونِ رَمَزُ السَّلَامِ. ٠/٢٥

| | | |
|---|---|----------|
| <p>۰/۵</p> | <p>إِنْتِخِبِ الرَّجْمَةَ الصَّحِيحَةَ.</p> <p>۱- أَسْلَمَتِ الشَّيْمَاءُ وَ دَافَعَتْ عَنْ أُخِيهَا وَ دَعَتْ قَوْمَهَا إِلَى الْإِسْلَامِ.</p> <p>الف) شایما تسلیم شد و برادرش را راهنمایی کرد و قومش را به اسلام فراخواند. <input type="checkbox"/></p> <p>ب) شایما مسلمان شد و از برادرش دفاع کرد و قومش را به اسلام دعوت کرد. <input type="checkbox"/></p> <p>۲- شَعَرَ نُوْبِلٌ بِالذَّنْبِ وَ بِخَبِيئَةِ الْأَمَلِ، وَ خَافَ أَنْ يَذْكُرَهُ النَّاسُ بِالسُّوءِ.</p> <p>الف) نوبل احساس گناه و ناامیدی کرد و ترسید که مردم او را به بدی یاد کنند. <input type="checkbox"/></p> <p>ب) نوبل احساس پشیمانی و دودلی کرد و ترسید که مردم از او به زشتی یاد کنند. <input type="checkbox"/></p> | <p>۶</p> |
| <p>۱</p> | <p>كَمَلِ الْفُرَاعَاتِ فِي الرَّجْمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.</p> <p>قام نوبل پانزده عَشْرَاتِ الْمَصْنَعِ وَ الْمَعَامِلِ فِي عِشْرِينَ دَوْلَةً، وَ كَسَبَ مِنْ ذَلِكَ ثَرَوَةً كَبِيرَةً جَدًّا حَتَّى أَصْبَحَ مِنْ أَغْنِيَاءِ الْعَالَمِ.</p> <p>نوبل اقدام کرد به ساختن ده‌ها و کارگاه در کشور و از آن دارایی بسیار بزرگی تا اینکه از ثروتمندان جهان شد.</p> | <p>۷</p> |
| <p>ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت نمره)</p> | | |
| <p>۲</p> | <p>تَرَجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ:</p> <p>۱- أَنَا أَعْتَصِمُ بِحَبْلِ اللَّهِ. ۲- إِنَّكَ لَنْ تَكْذِبَ أَبَدًا. ۳- عَلَيْكُمْ أَنْ تَلْتَزِمُوا بِالْحَقِّ.</p> <p>۴- يَا أُخْتِي، إِنِّصَلِي بِالشَّرْطَةِ. ۵- أَيُّهَا الصُّبْيَانُ، لَا تُبَدِّلُوا الْبِرْنَامَجَّ. ۶- لَيْتِنَا نُجَالِسُ الْأَفْاضِلَ!</p> <p>۷- أَلْسِيَارَةُ كَانَتْ قَدْ انْطَلَقَتْ بِسُرْعَةٍ. ۸- الْأَلْعَبُونَ كَانُوا يُسَجِّلُونَ أَهْدَافًا بِقُوَّةٍ.</p> <p>إِعْتَصَمَ: چنگ زد/ کذب گفت: دروغ گفت/ اِلْتَزَمَ: پایبند شد/ اِنْتَصَلَ: تماس گرفت/ بَدَّلَ: عوض کرد/ جَالَسَ: هم‌نشینی کرد/ اِنْطَلَقَتْ: به حرکت درآمد/ سَجَّلَ: ثبت کرد (سَجَّلَ هَدَفًا: گُل زد)</p> | <p>۸</p> |
| <p>۱</p> | <p>عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُنَاسِبَ لِلْفُرَاغِ.</p> <p>۱- أَنَا وَ زَمِيلِي عَلَى النَّجَاحِ. أَقْبَلْنَا <input type="checkbox"/> أَقْبَلْتُ <input type="checkbox"/> أَقْبَلُوا <input type="checkbox"/></p> <p>۲- إِنَّهُمْ جَوَائِزَ غَالِيَةً أَمْسٍ. سَيِّمَنَحُونَ <input type="checkbox"/> مَنَحُوا <input type="checkbox"/> اِمْنَحُوا <input type="checkbox"/></p> <p>۳- يَا حَبِيبِي، أَنْتَ فِي حَيَاتِكَ. لَا يَحْزَنُ <input type="checkbox"/> لَا يَحْزَنُ <input type="checkbox"/> لَا تَحْزَنُ <input type="checkbox"/></p> <p>۴- رَجَاءٌ، يَا بَنَاتُ، زَمِيلَاتِكُنَّ جَيِّدًا. عَامِلِنَ <input type="checkbox"/> عَامِلٌ <input type="checkbox"/> عَامِلِي <input type="checkbox"/></p> | <p>۹</p> |

| | | |
|-------------------------------|---|----|
| ٠/٢٥ | عَيَّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي فِيهَا لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ. ١- ﴿وَ لَا يَخْرُجُ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ <input type="checkbox"/> ٢- أَلَا تَعْرِفُونَنِي؟ - لَا، مَعَ الْأَسْفِ. لَا تَتَذَكَّرُكَ. <input type="checkbox"/> ٣- لَا فَقَرَّ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. <input type="checkbox"/> | ١٠ |
| ٠/٢٥ | عَيَّنِ الْعِبَارَةَ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا مِنْ «الْحُرُوفِ الْمُسَبَّهَةِ لِلْفِعْلِ». ﴿... إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ <input type="checkbox"/> ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ <input type="checkbox"/> وَ قَدَّرَ كُلُّ أَمْرٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ. <input type="checkbox"/> | ١١ |
| ١/٧٥ | عَيَّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ، فِي مَا يَلِي. ﴿وَ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ / <u>الْكِتَابُ صَدِيقٌ يُنْفِذُكَ مِنْ مُصِيبَةِ الْجَهْلِ</u> . حَضَرَ الزُّوَارُ فِي صَالَةِ الْمَطَارِ إِلَّا نَاصِرًا. / <u>الْأَلْعَبُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُبَارَاةِ وَ هُمْ مَسْرُورُونَ</u> . | ١٢ |
| ٠/٢٥ | عَيَّنِ أُسْلُوبَ الْحَضَرِ فِي مَا يَلِي. ١- جَمِيعُ التَّلَامِيذِ جَالِسُونَ فِي الصَّفِّ إِلَّا وَاحِدًا. / ٢- مَا نَجَحَ إِلَّا الْمُجْتَهِدُ. ٣- كُلُّ شَيْءٍ يُرْخَصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ. | ١٣ |
| ١/٥ | عَيَّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمَ التَّفْضِيلِ وَ اسْمَ الْمَكَانِ فِي مَا يَلِي. ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾ / <u>الْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ</u> . / <u>زَيْنَبُ أَكْبَرُ مِنْ زَهْرَاءَ</u> . / أَشْتَغَلَ فِي مَعْمَلٍ صَغِيرٍ. / <u>زَمِيلِي صَبَّارٌ عِنْدَ مُوَاجَهَةِ الْمَشَاكِلِ</u> . / <u>حَسَنُ الْأَخْلَاقِ مَحْمُودٌ بَيْنَ زَمَلَانِهِ</u> . | ١٤ |
| (د) مهارة درك و فهم (دو نمره) | | |
| ٠/٥ | عَيَّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَ غَيْرَ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ١- <u>الدَّوُّوبُ يَسْعَى فِي إِنْجَازِ عَمَلِهِ، وَ لَا يَشْعُرُ بِالتَّعَبِ</u> . ٢- <u>الْخُفَّاشُ هُوَ الْحَيَوَانُ اللَّبُونُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ عَلَى الطَّيْرَانِ، وَ سَمْعُهُ ضَعِيفٌ</u> . x ✓ | ١٥ |

اِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ.

معاني الكلمات الجديدة: قَرَدٌ: ميمون/ قَرَّاشَةٌ: پروانه/ نَفَخَ: باد کرد/ اِسْتَعَلَّ: شعله ور شد/ بَرَدٌ: سرما/ اَنْعَبَ: خسته کرد/ مَرَّ: رد شد، گذشت

- سَكَتَتْ جَمَاعَةٌ مِنَ الْقُرُودِ فِي جَبَلٍ. فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ ذَاتِ رِيحٍ وَأَمْطَارٍ، طَلَبُوا نَارًا، فَمَا وَجَدُوهَا، فَشَاهَدُوا قَرَّاشَةً كَأَنَّهَا سَرَّارَةٌ نَارٌ، فَحَسَبُوهَا نَارًا، فَمَسَكُوهَا وَجَمَعُوا حَطَبًا كَثِيرًا وَوَضَعُوهُ عَلَيْهَا، وَبَدَّوْا يَنْفُخُونَ فِي الْحَطَبِ حَتَّى تَشْتَعَلَ النَّارُ لِلنَّجَاةِ مِنَ الْبَرْدِ. وَكَانَ قَرِيبًا مِنْهُمْ طَائِرٌ عَلَى شَجَرَةٍ، يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَ قَدْ رَأَى عَمَلَهُمْ، فَقَالَ لَهُمْ مِنْ بَعِيدٍ: لَا تُتَّعِبُوا أَنْفُسَكُمْ؛ إِنَّهَا قَرَّاشَةٌ لَا نَارَ. لَمَّا قَالَ ذَلِكَ عِدَّةٌ مَرَّاتٍ فَمَا سَمِعُوا كَلَامَهُ، عَزَمَ عَلَى الْقُرْبِ مِنْهُمْ لِئَنْهِيَهُمْ عَنِ فِعْلِهِمْ، فَمَرَّ بِالطَّائِرِ رَجُلٌ فَعَرَفَ نِيَّتَهُ. فَقَالَ لَهُ: لَا تَنْصَحْ مَنْ لَا يَفْهَمُ؛ فَلَا تُتَّعِبْ نَفْسَكَ. الطَّائِرُ مَا سَمِعَ كَلَامَ الرَّجُلِ، وَ ذَهَبَ إِلَى الْقِرْدَةِ، لِيَقُولَ: مَا هَذَا الْعَمَلُ، إِنَّهَا قَرَّاشَةٌ لَيْسَتْ نَارًا؟ فَأَخَذَهُ قِرْدٌ مِنْهُمْ قَوِيٌّ فَضَرَبَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَمَاتَ الطَّائِرُ. (مِنْ كِتَابِ كَلِيلَةِ وَدَمْتَةَ)
- ۱۶ (أ) أَيْنَ كَانَتِ الْقُرُودُ تَعِيشُ؟
(ب) مَاذَا فَعَلَتِ الْقُرُودُ بِالْقَرَّاشَةِ؟
(ج) مَنْ قَالَ: «لَا تَنْصَحْ مَنْ لَا يَفْهَمُ»؟
(د) كَيْفَ كَانَتِ الْجُوُّ عِنْدَمَا طَلَبَتِ الْقُرُودُ نَارًا؟

أَجِبْ حَسَبَ الصُّورَةِ.



- (أ) كَمْ كُرْسِيًّا فِي هَذِهِ الصُّورَةِ؟
(ب) هَلْ تُشَاهِدُ أَشْخَاصًا جَالِسِينَ عَلَى الْكُرْسِيِّ؟

بِاسْمِهِ تَعَالَى، اِمْتِحَانُ اللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ لِلصَّفِّ الثَّانِي عَشَرَ، الْفَصْلُ (الثَّامِ) الثَّانِي، الْوَقْتُ: ٧٠ دَقِيقَةً، التَّارِيخُ: / ٠٣ /
 الْمِنْطَقَةُ: الْمَدْرَسُ: الْأِسْمُ الْأَوَّلُ وَالِاسْمُ الْعَائِلِيُّ:

| بارم | پرسش | ن. ٣ |
|---------------------------------|---|------|
| (الف مهارت واژه شناسی (دو نمره) | | |
| ١ | <p>تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ.</p> <p>١. ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ / ٢. يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ إِلَّا الشُّرْكَ بِاللَّهِ.</p> <p>٣. كَانَ لِمُزَارِعٍ مَزْرَعَةٌ فِيهَا خَضْرَاوَاتٌ. / ٤. وَ أَمَلَا الصَّدْرَ انْشِرَاحاً وَ قَمِي بِالْبَسْمَاتِ.</p> | ١ |
| ٠/٥ | <p>أَكْتُبْ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَرَادِفَتَيْنِ وَ الْكَلِمَتَيْنِ الْمُتَضَادَّتَيْنِ.</p> <p>حَيَاةَ / قَعَدَ / تَعَدَّى / زَلَّةَ / مَوْتَ / جَلَسَ</p> <p>الف..... = ب ≠</p> | ٢ |
| ٠/٢٥ | <p>عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْعَرَبِيَّةَ فِي الْمَعْنَى. أَلْعِبَاءَةُ □ أَلْفَاكِيَّةُ □ أَلْفُسْتَانُ □ أَلْقَمِيصُ □</p> | ٣ |
| ٠/٢٥ | <p>عَيِّنِ الْمَفْرَدَ مَعَ جَمْعِهِ. دُعَاءُ، أَدْعِيَّةٌ / ظَاهِرَةٌ، مَظَاهِرٌ / صَفْحَةٌ، صُحُفٌ / حَفْلَةٌ، مَحَافِلُ</p> | ٤ |

(ب) مهارت ترجمه به فارسی (نه نمره)

تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ.

۱- ﴿هَذَا خَلَقَ اللَّهُ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ﴾ ۰/۷۵

.....

۲- اسْتَفْحِجْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْحِجُ مِنْ غَيْرِكَ. ۰/۵

.....

۳- كُلُّ عَيْنٍ بِاَكْيَةِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَ أَعْيُنٍ. ۰/۵

.....

۴- انْزَعَجَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حِينَ رَأَى الرَّجُلَ لَمْ يَقْبَلْ بِنْتَهُ. ۰/۷۵

.....

۵- أَجْلَسَ النَّبِيُّ ﷺ الشِّمَاءَ عَلَى الرُّدَاءِ وَخَيَّرَهَا بَيْنَ الْإِفَامَةِ مَعَهُ أَوْ الْعُودَةِ إِلَى قَوْمِهَا. ۱

.....

۶- سَبْعَةٌ فِي خَمْسَةٍ يُسَاوِي خَمْسَةً وَثَلَاثِينَ. ۰/۵

.....

۷- لَيْتَ صَدِيقِي يَنْجِحُ فِي الْمُبَارَاةِ! ۰/۵

۷/۵

۵

.....

۸- اصْبِرُوا عَلَى الْمَشَاكِلِ صَبْرًا. ۰/۵

.....

۹- اسْتَغْفَرْتُ اللَّهَ اسْتِغْفَارًا صَادِقًا. ۰/۵

.....

۱۰- رَأَيْتُ الْفُلَّاحَ وَهُوَ يَجْمَعُ الْمَحْصُولَ. ۰/۵

.....

۱۱- ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً﴾ ۰/۵

.....

۱۲. يَا مَنْ سَتَرَ الْقَبِيحَ. ۰/۵

.....

۱۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. ۰/۵

.....

| | | |
|--|---|---|
| ۰/۵ | <p>إِنْتَخِبِ التَّرْجَمَةَ الصَّحِيحَةَ.</p> <p>۱- عِنْدَمَا يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ وَابْتِعَادِهِ مِنْ عَشْهِ يَطِيرُ بَعْتَهُ.</p> <p>(أ) هنگامی که پرنده از فریفتن دشمن و راندن او از آشیانه‌اش مطمئن شد ناگهان فرار می‌کند. □</p> <p>(ب) وقتی که پرنده از نیرنگ زدن به دشمن و دور ساختن او از لانه‌اش مطمئن می‌شود، ناگهان پرواز می‌کند. □</p> <p>۲) بَلَعَنِي أَنَّ رَجُلًا مِنْ فِتْيَةِ أَهْلِ الْبَصْرَةِ دَعَاكَ إِلَى مَادُبَةٍ فَأَسْرَعْتَ إِلَيْهَا.</p> <p>(أ) به من رسید که مردی از جوانان بصره، تو را به مهمانی‌ای فرا خواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی. □</p> <p>(ب) به من گفتند مردی از نیکان بصره، تو را به جشن خویش دعوت کرد و تو با شتاب در آن حضور یافتی. □</p> | ۶ |
| ۱ | <p>كَمَلِ الْفَرَاغَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ الْفَارِسِيَّةِ.</p> <p>أَلَا وَ إِنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إِمَامًا يَفْتَدِي بِهِ وَ يَسْتَضِيءُ بِنُورِ عِلْمِهِ. أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمَرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِفَرْصِيهِ. أَلَا وَ إِنَّكُمْ لَاتَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ وَ لَكِنَّ أَعْيُنُونِي بِوَرَعٍ وَ اجْتِهَادٍ وَ عِفَّةٍ وَ سَدَادٍ.</p> <p>آگاه باشید که هر رهروی پیشوایی دارد که از او و از نور دانشش روشنی می‌جوید.</p> <p>آگاه باشید، امامتان از دنیایش به دو و از خوراکش به دو بسنده کرده است. آگاه باشید که قطعاً شما نمی‌توانید چنین کنید؛ ولی با پارسایی و تلاش و پاک‌دامنی و درستی،</p> | ۷ |
| (ج) مهارت شناخت و کاربرد قواعد (هفت نمره) | | |
| ۱/۵ | <p>تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ: (انْظُرْ إِلَى تَرْجَمَةِ الْأَفْعَالِ، أَسْفَلَ السُّؤَالِ)</p> <p>۱- يَا أَحِبَّتِي، لَا تَنْصَحُوا أَحَدًا بَيْنَ الْأَصْدِقَاءِ. ۲- أَلَا نَعْرِفُنَا زَمِيلَنَا الْجَدِيدَ، يَا زَمِيلِي؟ ۳- لَيْتَهُ يُجَاوِلُ لِلنَّجَاحِ! ۴- مَنْ يَرْحَمِ يَرْحَمِ. ۵- قَرِيفُنَا لَمْ يَفْشَلْ فِي الْمُبَارَاةِ. ۶- اَلتَّلَامِيذُ يُرِيدُونَ أَنْ يَرْسُمُوا صُورَةً عَلَى الْجِدَارِ.</p> <p>نَصَحَ: اندرز داد/ عَرَّفَ: معرفی کرد/ حَاوَلَ: کوشید/ رَحِمَ: مهربانی کرد/ قَسَلَ: شکست خورد/ رَسَمَ: نقاشی کرد</p> | ۸ |

| | | |
|-------------------------------|---|----|
| ۰/۵ | <p>عَيْنِ الْفِعْلِ الْمُنَاسِبِ لِلْفِرَاقِ.</p> <p>۱- يا أولاد، رجاء؛ في وَسَطِ الشَّارِعِ. لا تَلْعَبُوا <input type="checkbox"/> لا تَلْعَبُونَ <input type="checkbox"/> لا يَلْعَبَنَّ <input type="checkbox"/></p> <p>۲- إِنَّهُمْ أَمْسِنَ. اِحْتَفَلُوا <input type="checkbox"/> يَحْتَفِلُونَ <input type="checkbox"/> سَوْفَ يَحْتَفِلُونَ <input type="checkbox"/></p> | ۹ |
| ۳/۲۵ | <p>عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطُّ، فِي مَا يَلِي.</p> <p>الْأَدْعِبُ سَجَلَ هَدَقَيْنِ مَسْرُورًا. نَجَحَ التَّلَامِيذُ فِي الْإِمْتِحَانِ إِلَّا هِشَامًا.</p> <p>أَحْسَنَ إِلَى النَّاسِ إِحْسَانَ الْمُخْلِصِينَ. نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا. يَخْصُدُ الْمُرَارِعُ الزَّرْعَ وَ هُوَ فَرِحٌ.</p> <p>لَيْتَ حَامِدًا فَايُزُّ فِي الْمُسَابَقَةِ! لَا شَيْءَ أَحْسَنَ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.</p> <p>يُفْتَحُ الْبَابُ لِدُخُولِ الطُّلَابِ. أَصْبَحَ الشَّاتِمُ نَادِمًا مِنْ عَمَلِهِ الْقَبِيحِ. يَا رَسُولَ اللَّهِ.</p> | ۱۰ |
| ۰/۲۵ | <p>عَيْنِ الْجُمْلَةِ الَّتِي فِيهَا أُسْلُوبُ الْخَصْرِ.</p> <p>﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ / لَا أَقُولُ إِلَّا الْحَقَّ. / يَنْقُضُ كُلُّ شَيْءٍ بِالْإِنْفَاقِ إِلَّا الْعِلْمَ.</p> | ۱۱ |
| ۰/۵ | <p>عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ وَ الْإِعْرَابِ لِمَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِحَطِّ.</p> <p>ذَهَبَتْ الطَّالِبَاتُ إِلَى الْإِمْتِحَانِ.</p> <p>ذَهَبَتْ:</p> <p>أ) فِعْلٌ مَاضٍ، لَازِمٌ وَ الْجُمْلَةُ اسْمِيَّةٌ. <input type="checkbox"/> (ب) فِعْلٌ مَعْلُومٌ، مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ غَائِبٌ وَ الْجُمْلَةُ فِعْلِيَّةٌ. <input type="checkbox"/></p> <p>الْإِمْتِحَانُ:</p> <p>أ) مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ بِالْعَلَمِيَّةِ. <input type="checkbox"/> (ب) مَصْدَرٌ عَلَى وَزْنِ افْتِعَالٍ، مُعَرَّفٌ بِأَل. <input type="checkbox"/></p> | ۱۲ |
| ۱ | <p>عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي مَا يَلِي. (۴ أسماء)</p> <p>۱- هَذَا الْكُرْسِيُّ مَصْنُوعٌ مِنَ الْخَسْبِ. ۲- يَا سَتَّارَ الْعُيُوبِ.</p> <p>۳- أَنَا مُعْتَمِدٌ عَلَى نَفْسِي. ۴- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ.</p> | ۱۳ |
| (د) مهارت درک و فهم (دو نمره) | | |
| ۰/۵ | <p>عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.</p> <p>۱- الْجَوْزُ هَرَّةٌ قَشْرُهُ صَلْبٌ وَ غَيْرٌ صَالِحٌ لِلْأَكْلِ، يُكْسَرُ لِتَنَاوُلِهِ.</p> <p>۲- أَلْطُنُّ وَزْنٌ يُعَادِلُ مِئَةَ كِيلُوغَرَامٍ.</p> <p>..... x ✓</p> <p>.....</p> | ۱۴ |

إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَّ؛ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ.

أَلْكَلِمَاتُ الْجَدِيدَةُ: باضٍ - تخمٌ گذاشت/ عَشٌّ: لانه/ بَيْضٌ: تخمٌ/ رَجُلٌ: پا/ تَلَقَّى: دریافت کرد/ غَادَرَ: ترك کرد

أَلْكُوكُو طَائِرٌ لَا يَبْنِي عُشًّا. وَعِنْدَمَا تُرِيدُ أَنْتَاهُ أَنْ تَبْيِضَ، تَذْهَبُ إِلَى عَشٍّ طَائِرٍ آخَرَ لَيْسَ فِيهِ صَاحِبُهُ؛ وَ تَقْدِفُ بِيَضَةً وَاحِدَةً مِنْهُ خَارِجَ الْعَشِّ؛ ثُمَّ تَبْيِضُ مَكَانَهَا، وَ تَخْرُجُ بِسُرْعَةٍ. تُكْرَرُ هَذَا الْعَمَلُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ فِي كُلِّ مَوْسِمٍ. يَأْتِي الطَّائِرُ الْمَسْكِينُ صَاحِبُ الْعَشِّ، فَلَا يَلَاحِظُ وُجُودَ بِيَضَةٍ كَبِيرَةٍ مُخْتَلِفَةِ اللَّوْنِ بَيْنَ بِيُوضِهِ. فَيَرْفُدُ عَلَيْهَا إِلَى أَنْ تَخْرُجَ الْفِرَاحُ. أَوَّلُ مَا يَفْعَلُهُ فَرَّخُ الْكُوكُو هُوَ دَفْعُ سَائِرِ الْفِرَاحِ وَ الْبِيُوضِ بِجَنَاحَيْهِ وَ رِجْلَيْهِ الْقَوِيَّتَيْنِ خَارِجَ الْعَشِّ. فَتَسْقُطُ عَلَى الْأَرْضِ وَ تَمُوتُ حَتَّى يَبْقَى وَخْدَهُ لِيَتَلَقَّى كُلَّ الْغِذَاءِ. صَاحِبَا هَذَا الْعَشِّ يَطْنَانِ أَنَّهُ ابْنُهُمَا. فَيُطْعِمَانِهِ حَتَّى يَكْبُرَ وَ يُغَادِرَ الْعَشَّ. وَ لَا يَلْتَفِتَانِ إِلَى فِرَاحِيهِمَا الْمَوْتَى أَسْفَلَ الْعَشِّ.

١٥

(أ) أَيْنَ تَبْيِضُ أَنْثَى الْكُوكُو؟

(ب) مَاذَا تَفْعَلُ أَنْثَى الْكُوكُو لَمَّا تَلَاحِظُ وُجُودَ بِيَضَةٍ كَبِيرَةٍ مُخْتَلِفَةِ اللَّوْنِ بَيْنَ بِيُوضِهَا؟

(ج) بِمِ يَدْفَعُ فَرَّخُ الْكُوكُو سَائِرَ الْفِرَاحِ وَ الْبِيُوضِ؟

(د) مَا هِيَ عَاقِبَةُ الْفِرَاحِ الَّتِي تَسْقُطُ مِنْ عَشِّهَا؟

أَجِبْ حَسَبَ الصُّورَةِ.

٠/٥



١٦

كَمْ بُرْتَقَالَةً فِي السَّلَّةِ؟ (سَلَّةٌ: سبد)

مَا مِهْنَةُ الرَّجُلِ الْوَاقِفِ جَنْبَ سَيَّارَتِهِ؟

[Www.arabimahya.com](http://www.arabimahya.com)



دیران شرکت کننده در اعتبارسنجی کتاب معلّم عربی، زبان قرآن (۳)

رشته ادبیات و علوم انسانی - کد ۱۱۲۳۸۰

| | |
|--------------------|---------------------------|
| ایلام | ۱ سمیره داراخانی |
| شهر تهران | ۲ زینب السّادات شاه صاحبی |
| کرمانشاه | ۳ بهبود ناصری هرسینی |
| تهران (شهرستان ها) | ۴ سکینه فتّاحی زاده |
| البرز | ۵ معصومه پویا |
| شهر تهران | ۶ آمنه آقایی نعمتی |
| مازندران | ۷ نسرین نظری |
| مازندران | ۸ ملیحه خادمو |
| تهران (شهرستان ها) | ۹ محمّد طایفه خانی |
| سمنان | ۱۰ خدیجه حسینی |
| قزوین | ۱۱ فاطمه خامدا |
| کرمانشاه | ۱۲ کامران سلیمانی |
| آذربایجان شرقی | ۱۳ مهدی شفایی |
| کردستان | ۱۴ بابک قجر |
| گرمسار | ۱۵ حدیثه متوالی |
| ایلام | ۱۶ فرشته بیگی |
| کردستان | ۱۷ پرستو اصغری |
| کرمانشاه | ۱۸ خسرو گروسی |
| شهر تهران | ۱۹ محمّد جال |
| البرز | ۲۰ رضانعلی کاسک پورکوشاهی |
| کرمانشاه | ۲۱ فاطمه رامشی |
| خراسان رضوی | ۲۲ فاطمه زهرا گندم کار |
| زنجان | ۲۳ علی بیگدلی |
| مرکزی | ۲۴ منصوره خوشخو |

مطلبان محترم و صاحب نظران گرامی می‌توانند نظر اصلاحی خود را درباره مطالب این کتاب از

طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۴۸۷۴ - گروه درسی مربوط و پیام نگار (Email)

talif @ talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفتر تألیف کتاب های عمومی و متوسط نظری